

روحانیان و انتخابات

محمدحسن نبوی

هر کس به منتخبین ملت در مجلس شورای اسلامی و وظائف آنان از زاویه‌ای می‌نگرد:

- عده ای وظیفه نمایندگان مجلس را دفاع از منافع حوزه انتخابیه خود می‌دانند؛

- برخی نمایندگان را موظف به دفاع از حقوق فردی تک تک شهروندان تلقی می‌کنند؛

- دسته ای هم نمایندگان را برای عبور از قوانین در جهت منافع شخصی، پارتی بازی، سوء استفاده و ... می‌خواهند،

- گروهی هم برای دفاع از آرمانهای حزبی و گروهی خود، نمایندگانی را انتخاب و یا هزینه‌های انتخاباتی آنان را تأمین می‌کنند؛

- افرادی هم نمایندگان را برای حفظ منافع ملی موظف می‌دانند؛

- بعضی هم نمایندگان را برای قانون گذاری و نظارت بر اجرای قوانین در راستای عمل به قوانین دین و در نهایت تحقق نظام اسلامی، انتخاب می‌کنند.

حضور نمایندگان مجلس در خانه ملت برای وظیفه آخرین است؛ در صورتیکه نمایندگان وظیفه نظارتی خود را به خوبی انجام دهند، در موارد بسیاری تأمین منافع ملی و حقوق شهروندان را به دنبال خواهد داشت، لیکن وظیفه نمایندگان دخالت در قوه مجریه و مسائل اجرایی کشور نیست و اگر در مواردی کاندیداها از وظائف دیگری سخن می‌گویند، گاهی عوام فریبی و در مواردی عدم شناخت کاندیداها از وظائف خودشان می‌باشد.

از آنجا که روحانیون بیش از هر کس خود را در جهت ترویج معارف دینی موظف می‌بینند و می‌دانند اگر نمایندگان مردم، افرادی بی توجه به ارزشهای دینی بودند، چه مشکلاتی فرا روی مدافعین دین به وجود می‌آید، باید با تمام وجود بکوشند که مردم را در انتخاب ارزشی‌ترین نیروها مدد کنند.

در این راستا بهترین روشها بیان ویژگیهای نیروهای صالح و متدین است؛ اگر روحانیون به خوبی وظیفه خود را عمل کنند، با توجه به رشد و آگاهیهای سیاسی مردم پس از انقلاب، نیازی به تعیین فرد یا افراد نخواهد بود.

از آنجا که غالب کاندیداها افرادی مسلمان با گرایشهای حزبی متفاوت می‌باشند، حمایت روحانیون از فردی و مقابله با فرد دیگر، موجب بروز بحران در بین مردم گردیده و در جایی که باید روحانی آرامش بخش افراد باشد و دوستی و برادری دینی را در بین مردم احیاء کند، خود یک طرف ماجرا و آتش بیار معرکه می‌گردد.

پرهیز از سخنان زشت

اگر برای بیان اوصاف نمایندگان با ایمان مطالبی گفته شود، شنوندگان از ملاکهای دینی استقبال کرده، گوینده را دلسوز دین و معنویت می شناسند؛ در این صورت آثار بسیار ارزشمندی به دنبال خواهد داشت، لیکن در کنار معرفی ملاکهای تشخیص نیروهای ارزشی، نباید از کلمات توهین آمیز در مورد افراد دارای سلائق متفاوت استفاده نمود و آنان را مورد هجمه قرار داد؛ زیرا این عمل موجب گسترش دشمنی در بین افراد مؤمن گردیده آثار زیانباری در پی خواهد داشت

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ أَوْصِنِي فَمَا أُوصَاةُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ؛¹ مردی از قبیله بنی تمیم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: مرا توصیه ای بفرمائید آن حضرت در بین توصیه ها فرمودند: به مردم ناسزا مگویید (که در این صورت) در نتیجه بین آنها دشمنی کسب خواهید کرد.»

اگر فردی به دشمنی و عداوت دامن زد، باید بداند که پس از خصومت و دشمنی نباید انتظار محبت از سوی دیگران داشته باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: «مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَدَّرَ؛² کسی که عداوت کشت نمود کاشته خود را درو نمود.»

روحانیون نه تنها باید یک طرف خصومت قرار نگیرند، بلکه بهتر است با تمام توان تلاش کنند که پس از انتخابات، مردم را به دوستی و برادری فرا خوانند که این امر یکی از وظائف دینی بوده و عمل به آن از طرف روحانیون از دیگران سزاوارتر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ غَامَةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ؛³ اصلاح ذات البین از یک سال نماز و روزه با فضیلت تر است.»

اصلاح بین مردم از جایگاه بسیار ارزشمندی برخوردار است تا آنجا که امام سجاد علیه السلام این ارزش بسیار اساسی را در ادعیه از خداوند متعال درخواست نموده و می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَ لَّنِي بِجَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلَيْسِنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَ صَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سَتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِي مِنَ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ؛⁴ خدایا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرصت و مرا به زیور صلحان بیاری و زینت پارسایان بر من بپوشان در گسترش عدالت و فرو بردن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی و پیوند بین اهل تفرقه و اصلاح بین مردم و افشای نیکیها و پوشاندن عیوب و نرم خویی با دیگران و تواضع برابر مردم.»

آیات مرتبط با رخدادها (9)

تاریخ و فلسفه هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه محمداسماعیل نوری

در ماه ربیع الاول، حوادث متعددی رخ داده است که برخی از آنها با آیات قرآن مرتبط می‌باشند. یکی از آن حوادث مهم که منشأ رشد و توسعه دین و مبدا تاریخ اسلام قرار گرفت، هجرت پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از «مکه» به «مدینه» بود که در شب اول ربیع الاول اتفاق افتاد. در حالی که جلادان قریش خانه حضرت را محاصره کرده بودند، آن حضرت از خانه خارج شد و به «غار ثور»^v رفت و همان شب حضرت علی علیه السلام جهت رفع خطر از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله، فداکاری کرد و در بستر آن حضرت خوابید و به همین مناسبت آن شب به عنوان «لیله المیبت» نامیده شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از سه روز توقف در «غار ثور»، شب چهارم ربیع الاول از آنجا به طرف مدینه حرکت کرد.^{vi}

در این مقاله، جریان این هجرت، با توجه به آیات مربوط به آن مطرح خواهد شد.

عوامل زمینه ساز هجرت به مدینه^{vii}

عوامل مختلفی در تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله برای مهاجرت خود و مسلمانان دخیل بود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. تفاوت‌های اهل مکه و مدینه

تفاوت‌هایی که میان مردم مکه و مدینه وجود داشت از این قرار است:

الف. اکثر مردم مکه متکبر، خشن، لجوج، متعصب و دارای روحیه ای نسبتاً اعرابی و غیر فرهنگی بودند، در حالی که اکثر مردم مدینه فروتن، بی آرایش، حقیقت جو، غیر متعصب و دارای روحیه ای نسبتاً فرهنگی بودند.

ب. مردم مکه به ویژه بزرگان قبایل تاجر، ثروتمند و رباخوار بودند و اسلام را با منافع خود در تضاد می‌دیدند، در حالی که اهل مدینه کشاورز، کارگر، زحمتکش و دارای زندگی متوسط بودند که دین اسلام با منافع آنها تضادی نداشت و حتی حامی آنان محسوب می‌شد.

ج. اکثر اهل مکه بی بند و بار و اهل فحشا و منکرات بودند، و دین اسلام تمام این مسائل را حرام می‌دانست؛ ولی اکثر اهل مدینه پاکدامن بودند و کمتر دچار منکرات می‌شدند، از اینرو بین فرهنگ آنان و اسلام اصطکاک زیادی وجود نداشت و با فطرت سالم خود قوانین اسلام را - که مطابق فطرت انسانی است- می‌پذیرفتند.

د. افکار توحیدی و اطلاع از ادیان الهی در مکه چندان رواج نداشت؛ ولی مردم مدینه در مجاورت با یهود از ادیان الهی و ظهور پیامبر خاتم تا حدی مطلع بودند و انتظارش را می‌کشیدند.^{viii}

2. موقعیت سیاسی و اجتماعی مدینه

دومین عاملی که در انتخاب مدینه به عنوان مقصد هجرت موثر بود، موقعیت سیاسی و اجتماعی و بلکه جغرافیایی مدینه بود؛ زیرا هیچ کدام از شهرها و کشورها آن زمان به اندازه مدینه مناسب نبود که به عنوان پایگاه و محل رشد و توسعه اسلام قرار گیرد؛ اما «طائف» که دعوت پیامبر را قبول نکرد، و یمن، فارس، روم، شام و غیر آنها که تحت سیطره دو حکومت بزرگ آن زمان بودند، مانع پیشرفت اسلام می شدند، و حبشه اگر چه از نظر حکومت مشکلی نداشت و تعدادی از مسلمانان نیز قبلاً به آنجا هجرت کرده و مورد استقبال حکومت آنجا قرار گرفته بودند؛ ولی علاوه بر اینکه از نظر جغرافیایی یک کشور آفریقایی و نسبت به مکه دور افتاده بود، از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و «سوق الجیشی» نیز نمی توانست مرکز دین و آئین جهان شمول اسلام قرار گیرد؛ ولی موقعیت مدینه از جهات مختلف فوق الذکر برای این مرکزیت مناسب بود.

3. ورود اسلام به مدینه

دین مقدس اسلام به تدریج توسط افرادی از اهل مدینه که مسلمان شده بودند، وارد این شهر شد و اکثریت ساکنان آن آماده پذیرش اسلام بودند.

اولین مسلمانان مدینه

در همان زمانی که مسلمانان در «شعب ابوطالب» محصور بودند، دو نفر از قبیله «خزرج» به نامهای «اسعد بن زراره» و «ذکوان بن عبد القیس» به مکه رفتند، از «عتبه بن ربیع» خواستند که با قبیله اش به کمک «خزرج» بروند تا با قبیله «اوس» وارد جنگ شوند.

عتبه به آنها گفت: ما خود با مشکلی مواجه شده ایم و آن این است که فردی ادعای پیامبری می کند و با سخنان خود مردم را سحر می نماید، فردا هنگام طواف او را در حجر اسماعیل خواهید دید؛ اما در گوش خود پنبه بگذارید و مواظب باشید که سخنان او را نشنوید.

اسعد به دستور او عمل کرد و هنگام طواف، پیامبر صلی الله علیه و آله را در حجر اسماعیل مشاهده کرد ولی با خود گفت: این عمل من نادانی است که بدون تحقیق به وطن خود برگردم، پس پنبه را برداشت و با شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله تحت تاثیر قرار گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اسلام آورد و ذکوان نیز به دنبال او مسلمان شد.

در سال یازدهم بعثت نیز «اسعد بن زراره» به همراهی پنج نفر دیگر به نامهای: جابر بن عبدالله بن رئاب، عوف بن حارث، رافع بن مالک، عقبه بن عامر و قطبه بن عامر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و پس از قبول اسلام به مدینه برگشتند.^{1x}

نخستین بیعت عقبه

وقتی گروه شش نفری مسلمانان وارد مدینه شدند، شروع به تبلیغ کردند تا عده ای از اهل مدینه به دین اسلام گرویدند و در موسم حج سال بعد (دوازدهم بعثت) دوازده نفر از مسلمانان مدینه در منطقه عقبه [میان منا و مکه] با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ملاقات و بیعت کردند و «مصعب بن عمیر» نیز به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله همراه آنان برای تبلیغ اسلام، آموزش قرآن و احکام و همچنین اقامه نماز جماعت و جمعه، راهی مدینه شد.

دومین بیعت عقبه

در موسم حج سال سیزدهم بعثت، کاروان حج پانصد نفری از مدینه به مکه رفت، که در آن 75 نفر [73 مرد و 2 زن] مسلمان وجود داشت. آنها شب سیزدهم ذی الحجه همین سال در عقبه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که همراه حضرت علی علیه السلام، حمزه و عباس بود،* ملاقات و بیعت کردند، و وعده دادند تا پای جان از آن حضرت دفاع کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داد در زمان مناسب به مدینه هجرت نماید.^{xi}

بنابراین، ورود اسلام به مدینه به ترتیبی که اشاره شد، در انتخاب آن شهر به عنوان مقصد هجرت و پایگاه رشد دین اسلام موثر بوده است.

دعوت اهل مدینه از پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از عوامل مؤثر در انتخاب مدینه، بیعت اول و دوم عقبه بود که در آن هفتاد و پنج نفر از اهل مدینه ضمن بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت دعوت کردند که به مدینه هجرت نماید و وعده دادند که تا پای جان حضرت را یاری کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این دعوت را قبول فرمود.

البته علاوه بر عوامل و مصلحت اندیشیهای مؤثر در این جریان، این نکته را نباید از نظر دور داشت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطیع امر خدا بود و طبق اراده و فرمان پروردگاری که بر تمام مصالح آگاه است، عمل می کرد.^{xii}

هجرت مسلمانان به مدینه

با گسترش اسلام، مشرکین مکه روز به روز دایره فشار و شکنجه را بر مسلمانان تنگ تر کرده و آنها را می آزرده. دیدن و شنیدن این مناظر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخت بود. نفوذ اسلام در مدینه موجب فرج و گشایش شد، از اینرو پس از بیعت عقبه، به مسلمانان اجازه هجرت داد و فرمود: «به من خیر داده شد که سرای هجرت شما یثرب است، پس هر کس می خواهد مهاجرت کند، برود؛ زیرا سرزمینی نزدیک است و شما با آن آشنا هستید و آنجا راه کاروان تجاری شما به شام است»^{xiii}

پس از این دستور، مسلمانان مهاجرت به یثرب (مدینه امروز) را آغاز کردند؛ نخستین خانواده مهاجر «ابو سلمه عبد الله بن عبد الاسد» بود که به همراه همسرش «ام سلمه» (که بعدها به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله و آله در آمد) و فرزندش «سلمه» به سوی مدینه حرکت کردند. البته این مهاجرتها با مشکلات زیادی همراه بود؛ چون مشرکان مکه مانع از مهاجرت مسلمانان می شدند و هر مهاجر مسلمانی را که می

گرفتند، شکنجه می کردند و اموالش را مصادره می نمودند؛ ولی به هیچ وجه نتوانستند جلوی اراده یولادین مسلمانان را بگیرند.

اما خود پیامبر به اذن خدا در مکه ماند تا نقطه امید و مایه قوت قلب مسلمانان باشد و پس از آنان هجرت نماید.^{xiv}

توطئه قریش در «دارالندوه»

سران قریش برای مواقع حساس در محلی به نام «دارالندوه» - در کنار مسجد الحرام - جمع می شدند و برای حل مشکلات خود به مشورت و تبادل آرا می پرداختند، از اینرو با آگاهی از نفوذ اسلام در مدینه و هجرت مسلمانان به آن شهر، احساس خطر کردند و برای پیدا کردن راه جلوگیری از گسترش اسلام، در روزهای پایانی ماه صفر سال چهاردهم بعثت، جلسه اضطراری تشکیل دادند.

در آن جلسه، پس از طرح مشکل بزرگ شهر مکه که محل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و پس از مشورت و گفتگوها، شخصی پیشنهاد کرد: محمد صلی الله علیه و آله را حبس کنیم و به او از روزنه کوچکی نان و آب بدهیم و از این طریق جلوی انتشار آیین او را بگیریم، که با این کار پس از مدتی در زندان خواهد مرد. پیرمردی که خود را اهل «نجد» معرفی می کرد [که در واقع همان شیطان یا انسانی با تفکر شیطان بود] گفت: بیم آن می رود که طرفدارانش در فرصت مناسبی حمله کنند و او را از زندان آزاد نمایند، پس باید فکر اساسی کرد.

دیگری پیشنهاد کرد: شخصی با شهادت از میان ما انتخاب شود و در پنهانی به زندگی او خاتمه دهد و اگر بنی هاشم به نزاع برخیزند، همگی خون بهای او را بپردازیم

مرد نجدی [یا شیطان] این نظریه را نیز رد کرد و گفت: بنی هاشم قاتل محمد را زنده نمی گذارند و پرداخت خون بها آنان را راضی نمی سازد و هر کس داوطلب اجرای این نقشه گردد، باید نخست از زندگی دست بشوید و در میان شما چنین کسی پیدا نمی شود.

پیشنهاد دیگر این بود که: او را از مکه اخراج کنید تا از دست او راحت شوید؛ زیرا همین که از میان شما بیرون رود، سر و کارش با دیگران است. هر کاری کند، ضرری به شما نخواهد داشت

پیرمرد نجدی گفت: این هم فایده ندارد؛ مگر شیرینی گفتار و نفوذ کلام او را در دلها نمی ببینید؟ اگر این کار را بکنید، او با لطافت بیان، قبایل دیگر را با خود همدست می کند و با جمعیت انبوه به سراغ شما می آید و شما را از شهر بیرون می راند و بزرگان شما را به قتل می رساند!

جمعیت گفتند: به خدا راست می گوید، باید فکر دیگری کنیم

بهت و سکوت بر مجلس حکم فرما بود، ناگهان آن پیرمرد نجدی [و طبق نقلی ابوجهل] گفت: از تمام قبایل، افرادی شجاع و شمشیر زن انتخاب شوند، شبانه و به طور دسته جمعی حمله کنند و او را به قتل برسانند، در این صورت خون او میان تمام قبایل پخش می گردد و بنی هاشم نمی توانند با همه بجنگند و به

ناچار به گرفتن خون بهای راضی می شوند و شما تا سه برابر خون بهای یک فرد را به آنان می دهید. جمعیت گفتند: ده برابر نیز حاضریم بدهیم.

این نظریه به اتفاق آرا تصویب شد و افراد مورد نظر انتخاب شدند و قرار شد که چون شب (اول ربیع الاول) فرا رسیده، آن افراد مأموریت خود را انجام دهند.

اما همانگونه که آیه شریفه می فرماید: (وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ)^{xv} «(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بيفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) خارج سازند. آنها چاره می اندیشیدند (و نقشه می کشیدند) و خداوند نیز تدبیر می کرد و خدا بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است.» نقشه هایشان شکست خورد.

مفسران و محدثان آیه فوق را اشاره به حوادثی می دانند که منتهی به هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه شد.

در «تفسیر نمونه» می نویسد: «بعضی معتقدند که این آیه و پنج آیه بعد از آن در مکه نازل شده است؛ زیرا به جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند؛ ولی طرز بیان آیه گواهی می دهد که بعد از هجرت نازل شده است؛ چون به شکل بازگویی حادثه گذشته است. بنابراین، اگر چه آیه اشاره به جریان هجرت دارد؛ ولی مسلماً در مدینه نازل شده و بازگو کننده یک خاطره بزرگ و نعمت عظیم پروردگار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان است»^{xvi}

علامه طباطبایی رحمه الله می گوید: «در این آیه شریفه، تردید میان حبس، قتل و اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله، در بیان مکر کافران، نشانگر این است که کفار برای خاموش کردن نور دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جلسه شورایی تشکیل داده و در آن جلسه چنین پیشنهاد هایی را مطرح کرده بودند. بنابراین، جریان «دارالندوه» که در شان نزول آیه ذکر شده است، مورد تأیید قرار می گیرد.»^{xvii}

آغاز هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله وحی از توطئه قتل خود آگاه شد و به حضرت علی علیه السلام فرمود تا در بستر او بخوابد و روپوش سبز آن حضرت را روی خود بگذارد.

شب هنگام جلادان قریش گرداگرد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را با شدت و دقت محاصره کرده بودند، که آن حضرت قدری خاک بر سر آنان پاشید و با تلاوت آیه (وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ)^{xviii} «و در پیش روی آنان سدی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدی و چشمانشان را پوشانده ایم، لذا نمی بینند»، منزل را به سوی غار «ثور» ترک کرد؛ ولی آنها پیامبر را ندیدند.

چشم باز و گوش باز و این عمی

حیرتم از چشم بندی خدا

صبحگاهان که تروریستها به خانه وحی هجوم بردند، حضرت علی علیه السلام از جای برخاست پرسیدند: پسر عمویت محمد کجاست؟ فرمود: «مگر شما مرا نگهبان او قرار داده بودید؟ شما خواستید از شهرتان بیرون رود، او نیز رفت.»

چهره جلادان قریش از شدت خشم و غضب بر افروخته شد و خشم گلوی آنها را فشرده راه ها را بستند و اعلان کردند: «هر کس از جایگاه محمد اطلاع صحیحی بیاورد، صد شتر به عنوان جایزه به او داده خواهد شد.» و افراد ماهری که در شناسایی ردپای اشخاص مهارت داشتند [و ماهرترین آنها ابوکرز بود] استخدام کردند تا جایگاه او را پیدا کنند. آنها به دنبال ردپای پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کردند تا به کوه «ثور» و نزدیک غار رسیدند؛ اما با تعجب دیدند تارهای غلیظ عنکبوت بر دهانه غار نمایان است و کیوتری وحشی در دهانه غار تخم گذاشته است، به یکدیگر گفتند: اگر او به این غار وارد شده بود، اثری از اینها نبود. ابوکرز گفت: تا اینجا آمده اند و در اینجا یا به آسمان رفته اند و یا به زمین فرو رفته اند! به این ترتیب بدون ورود به غار بازگشتند.»

این فعالیتها سه شبانه روز ادامه داشت و پس از این همه تلاش و کوشش، جملگی مأیوس شدند و از فعالیت دست برداشتند.^{xix}

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از حرکت به سوی کوه ثور به حضرت علی علیه السلام فرمود: مشرکان می خواهند امشب مرا به قتل برسانند، آیا تو در جای من می‌خوابی تا من به غار ثور بروم؟

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: در این صورت شما سالم می مانید؟ فرمود: آری. حضرت علی علیه السلام تبسمی کرد و سجده شکر به جای آورد، وقتی که سر از سجده برداشت عرض کرد: «إِمْضْ لِمَا أَمَرْتُ فِذَاكَ سَمْعِي وَ بَصْرِي وَ سَوِيْدَاءُ قَلْبِي وَ مُرْنِي بِمَا شِئْتُ أَكُنْ فِيهِ كَمَسْرَتِكَ وَ اقِمْ مِثْلَهُ بِحَيْثُ مُرَادُكَ وَ إِنْ تَوَفَّيْتَنِي إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^{xx} آنچه را که مأمور شده ای انجام ده که چشم، گوش و سویدای قلبم فدای تو باد! به هر چه می خواهی فرمانم بده که همانند دستیار شما هستم، همان گونه که مقصود شماست در آن وارد می شوم و موفقیتم تنها از ناحیه خداست.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي أَخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَمْتَحِنُ أَوْلِيَاءَهُ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنْ دِينِهِ فَأَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ قَدْ امْتَحَنَكَ يَا ابْنَ أُمَّ وَ امْتَحَنَنِي فِيكَ بِمِثْلِ مَا امْتَحَنَ بِهِ خَلِيلَهُ إِبرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الذَّبِيحَ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَبْرًا صَبْرًا فَإِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^{xxi} یا علی! به تو خبر می دهم که خدا دوستان خود را به اندازه ایمان و مقام و منزلت دینی شان امتحان می کند، پس سخت ترین امتحان برای انبیا [و سپس برای اوصیا] است، سپس برای افراد شایسته و شایسته تر.^{xxii} ای پسر عمو! اکنون خدا تو را و مرا نیز درباره تو امتحان می کند، همان گونه که ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح را امتحان کرد، پس صبر کن صبر، که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

سپس حضرت علی علیه السلام را به سینه خود چسباند، هر دو گریه کردند و از هم جدا شدند^{xxiii}

از طریق اهل سنت «ابویقظان» و از طریق شیعه «ابن عباس» و «ابو رافع» و «هند بن ابی هاله» نقل کرده اند که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در «لَیْلَةُ الْمَبِیْتِ» خدا به جبرئیل و میکائیل وحی فرمود: من بین شما اخوت و برادری قرار دادم و عمر یکی از شما را طولانی تر از دیگری قرار دادم، اکنون کدام یک از شما حاضر است ایثار کند و عمر طولانی را به برادرش بدهد و عمر کوتاه را برای خود برگزیند؟

هیچ کدام از آن دو فرشته حاضر به ایثار نشدند، خدا فرمود: هیچ یک از شما نتوانست مثل علی علیه السلام ایثار نماید، اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیده و آماده شده است که جان خود را فدای او کند، به زمین بروید و نگهبان وی باشید. آنها آمدند و جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای حضرت علی علیه السلام نشست و جبرئیل می گفت: آفرین بر تو ای علی! خدا به وجود تو بر فرشتگان مباحث می کند. آیه زیر را خدا در این مورد نازل فرموده است: (وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ)؛^{xxiv} «بعضی از مردم [با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام] جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند، و خدا نسبت به بندگان مهربان است.»^{xxv}

طبق نظر مفسران و تصریح روایات معصومین علیهم السلام، این آیه شریفه در باره فداکاری حضرت علی علیه السلام در لَیْلَةُ الْمَبِیْتِ نازل شده است که به چند مورد اشاره می شود.

1. از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه مذکور فرمود: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ بَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛^{xxvi} این آیه در شان علی علیه السلام هنگامی که در بستر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوابیدند، نازل شد»

علامه طباطبایی رحمه الله پس از نقل این حدیث می نویسد: «وَ قَدْ تَكَثَّرَتِ الرِّوَايَاتُ مِنْ طَرِيقِ الْقَرِيقِ يُنْ أَنْهَا نَزَلَتْ فِي شَانِ لَيْلَةِ الْفِرَاشِ؛^{xxvii} روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی نقل شده است که این آیه درباره همان شبی که علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، نازل شده است»

2. در حدیث دیگری از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ شَرَى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛^{xxviii} اولین کسی که جان خود را به خاطر رضوان الهی فروخت [و با خدا معامله کرد] علی علیه السلام بود.»

3. از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود:

«فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ بَدَلَ نَفْسَهُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ اضْطَجَعَ عَلِيٌّ فِرَاشَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا طَلَبَتْهُ كُفَّارٌ؛^{xxix} این آیه در شان علی علیه السلام نازل شده است،

هنگامی که جان خود را برای خدا و پیامبرش فدا کرد، در آن شبی که کفار قریش در جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، در بستر او خوابید.»

4. علامه امینی رحمه الله از ابن ابی الحدید نقل کرده است که «ابوجعفر اسکافی» گفته است:

«حَدِيثُ الْقَرَّاشِ قَدْ ثَبَتَ بِالتَّوَاتُرِ فَلَا يَجْحَدُهُ إِلَّا مَجْنُونٌ أَوْ غَيْرُ مُخَالِطٍ - لِأَهْلِ الْمِلَّةِ وَقَدْ رَوَى الْمُفَسِّرُونَ كُلَّهُمْ: إِنَّ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي...) أَنْزَلَتْ فِي عَلِيِّ لَيْلَةَ الْمَبِيتِ عَلَى الْقَرَّاشِ؛^{xxx} حدیث مربوط به خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر ثابت شده است، کسی آن را نکار نمی کند، جز دیوانه یا افراد غیر مسلمان. و تمام مفسران گفته اند: آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي...) در شأن حضرت علی علیه السلام به سبب شبی که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، نازل شده است»

همچنین علامه امینی رحمه الله پس از نقل سخن اسکافی، بیست نفر از علمای اهل سنت را [با ذکر نام کتاب و جلد و صفحه] نام برده است که جریان «لایله المبیته» و نزول آیه در مورد آن را نقل کرده اند.^{xxxi}

5. «حسان بی ثابت» در میان شعرهایی که در فضایل حضرت علی علیه السلام سروده، به این فضیلت نیز اشاره کرده است:

مَنْ كَانَ عَلِيَّ فِرَاشِ مُحَمَّدٍ
وَمُحَمَّدٌ أَسْرِي يَوْمَ الْغَارَا

بَاتَ

xxxii

«او (علی) کسی است که در بستر محمد صلی الله علیه و آله خوابید، و در آن شبی که محمد صلی الله علیه و آله به قصد غار ثور حرکت می کرد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله در غار ثور

خداوند متعال در سوره توبه پس از تشویق به جهاد و توبیح کوتاهی کنندگان در جنگ می فرماید: (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^{xxxiii} «اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد [و در مشکل ترین ساعات، او را تنها نگذاشت]، آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود [و یک نفر بیشتر همراه نداشت] در آن هنگام که آن دو در غار [ثور] بودند، و او به همراه خود می گفت: غم

مخور، خدا با ماست. در این موقع، خداوند سکینه [و آرامش] خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تقویت کرد و گفتار [و هدف] کافران را پایین قرار داد [و آنها را با شکست مواجه ساخت] و سخن خدا [و آیین او] بالا [و پیروز] است و خدا عزیز و حکیم است.»

این آیه اشاره به یکی از حساس ترین لحظات هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله کرده است و می فرماید: اگر شما خود را از جهاد و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله کنار بکشید، گمان نکنید که کار او و اسلام زمین می ماند؛ بلکه همان خدایی که در سخت ترین حالات و پیچیده ترین شرایط او را به شکل معجزه آسایی یاری کرد، قادر است باز هم از او حمایت کند.

مشکلات راه هجرت

مسافت بین مکه و مدینه حدود چهار صد کیلومتر بود، و پیمودن این راه طولانی در آن گرمای سوزان آسان نبود. علاوه بر آن، مشرکان قریش برای پیدا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله صد شتر به عنوان جایزه تعیین کرده بودند و احتمال می رفت که اعراب رهگذر پیامبر صلی الله علیه و آله را ببینند و به قریش اطلاع دهند، از اینرو حضرت ناچار بود که شبها راه برود و روزها استراحت کند.

در این مسافرت سخت و خطرناک معجزاتی از آن حضرت دیده شده است که با نقل دو مورد از آنها این مقاله را به پایان می بریم.

1. روایتی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مضمون آن چنین است:

«وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از غار به قصد مدینه خار ج شد، در حالی که مشرکان قریش برای دستگیری او صد شتر جایزه قرار داده بودند، یکی از جستجو کنندگان «سُرَاقَةُ بن مالک بن جُشعم» بود که بین راه به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و همان لحظه حضرت چنین دعا کرد: «أَللَّهُمَّ اكْفِنِي شَرَّ سُرَاقَةَ بِمَا شِئْتُ؛ خدایا! هر طور که می خواهی مرا از شر سراقه نجاتم بده!» پاهای اسب سراقه به زمین فرو رفت و جفت شد و در فشار قرار گرفت، و با عجز و التماس گفت: یا محمد! من فهمیدم که این گرفتاری از ناحیه تو به من رسید، از خدا بخواه که نجاتم دهد به جان خودم، اگر از من به شما خیری نرسد، شری نیز نخواهد رسید. حضرت دعا کرد تا نجات یافت؛ ولی باز هم قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گرفتار شد. تا سه بار این عمل تکرار شد، بار سوم که نجات یافت، عرض کرد: یا محمد! این غلام و این شترم را به تو می دهم و من بر می گردم تا دیگران را از جستجوی شما منصرف کنم. حضرت فرمود: «لَا حَاجَةَ لَنَا فِيْمَا عِنْدَكَ؛ ما به مال تو نیاز نداریم.»

سراقه برگشت و به جماعتی از قریش که برای جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بودند گفت: من راه مدینه را گشته ام، خبری نیست. شما به طرف طائف و یمن بروید.^{xxxiv}

2. چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و همراه ایشان در مسیر مدینه به خیمه ای افتاد، به سوی آن رفتند، زنی در آن خیمه به نام «ام معبد» بود، حضرت از او خواست غذایی به ایشان بفرشد، زن گفت: چیزی ندارم، وگرنه پذیرایی می کردم و پول نمی خواستم.

گوسفند لاغری در آنجا بود که در اثر ضعف از گله وا مانده بود . نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به آن افتاد، فرمود: اجازه می دهی آن را بدوشم؟ عرض کرد : آری؛ ولی از لاغری شیری ندارد . حضرت به پشت حیوان دست کشید، چاق تر از دیگر گوسفندان شد . بار دیگر دست کشید، پستانهایش پر از شیر گشت، ظرف خواست. آنقدر شیر دوشید که خوردند و سیر شدند و ظرفی را پر کرد و به «ام معبد» داد و بهای شیر را نیز پرداخت.

وقتی «ام معبد» این معجزه را دید عرض کرد : ای خوب رو و آبرومند در گاه الهی! پسری هفت ساله دارم که مثل یک قطعه گوشت است، نه حرف می زند و نه راه می رود. پسر را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، حضرت یک دانه خرما را به دهان مبارکشان گذاشتند و سپس در دهان فرزند ام معبد قرار دادند. آن پسر فوراً بلند شد، راه رفت و حرف زد، حضرت هسته آن خرما را در زمین کاشت، نخلی روید و خرما آورد، به گونه ای که همیشه تابستان و زمستان خرما داشت. حضرت به اطراف خیمه اشاره کرد، و چراگاهی پدید آمد، سپس از آنجا به طرف مدینه حرکت کرد.

آن نخل همیشه خرما داشت؛ ولی روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت دیگر خرما نداد، گر چه سر سبز بود، اما وقتی که حضرت علی علیه السلام شهید شد، خشک گردید؛ ولی نخل همان طور باقی بود و روزی که امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شد، از آن نخل خون جاری گشت و به طور کامل خشکید.

وقتی که شوهر آن زن به خیمه آمد و آن معجزات را دید، قضیه را از «ام معبد» پرسید و او جریان را نقل کرد. شوهرش گفت: ای ام معبد! این مرد همان کسی است که اهل مدینه منتظرش هستند . به خدا سوگند! من شک ندارم که او در ادعای رسالت خود راستگوست؛ چون این کارها فقط کار خداست [که به دست پیامبرش انجام می گیرد]، سپس خانوادگی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و مسلمان شدند.^{xxxxv}



عبدالکریم پاک نیا تبریزی

توسط حضرت ابی‌طالب علیه السلام به ان بزرگوار پیامهایی دادند و تهدید و تطمیع نمودند که از هدف خود دست بردارد، آن حضرت فرمود: «یا عَمَّ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَيَّ أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ - حَتَّى يُظْهَرَهُ اللَّوْهَ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ - مَا أَتْرُكُهُ»^{xxxxv} عمو جان! به خدا قسم اگر خورشید را دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، هرگز از هدف خود دست برنخواهم داشت، تا اینکه دین حق آشکار شود، یا در راه آن فدا شوم»

مردم ایران در حادثه تاریخی انقلاب اسلامی براساس باور به حاکمیت قوانین و ارزشهای الهی، سلطنت نامشروع حکمرانان جبار را نفي کرده و با اراده ای الهی آن را ریشخکن نمودند و فرو پاشیدن تمام نهادها و مراکز وابسته به آن را پشتوانه همت خود قرار دادند و در این راه از هیچ‌گونه کوششی دریغ نرزیبند. این عامل در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی ایفا کرد

2. جلوه اسلامی

اسلام مکتبی است که می‌تواند انسانها را از درون و برون متحول کرده و موجب پدید آمدن تحولات عمیق تاریخی و اجتماعی و فرهنگی گردد. این آیین آسمانی در جذب و تحرك بخشیدن به نیروهای با ایمان و مقاوم، نقش تعیین کننده‌ای می‌تواند داشته باشد؛ زیرا اسلام دارای قوانینی است که 1. انسان را تا قیامت به هدف نهایی می‌رساند؛ 2. از سایر مکاتب بی‌نیاز می‌کند؛ 3. تمام نیازهای مادی و معنوی بشر را تأمین می‌کند؛ 4. برنامه‌هایش با فطرت انسان سازگار است؛ 5. گذر زمان از اصالتها و واقعیت‌هایش نمی‌کاهد؛

6. همگانی و جهانی است، بنابراین هر انقلابی که جلوه اسلامی داشته باشد، قطعاً دلها را به خود جذب کرده، میان مردم وحدت ایجاد می‌کند و با تقویت ایمان و اراده آنان انقلاب را به پیروزی می‌رساند. انقلاب اسلامی ایران نیز در تمام ابعاد خود رنگ اسلامی به خود گرفته بود، و بهترین صیغه را دارا بود:

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً)؛^{xxxvii} «این است نگارگری الهی؛ و کیست خوش نگارتر از خدا؟!» خداوند متعال در قرآن شریف، اسلام را دین کامل معرفی می کند که مورد رضایت اوست و می فرماید: (الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً)؛^{xxxviii} «امروز، کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند بنا بر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

و در سوره آل عمران فرمود: (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛^{xxxix} «و هر کس جز اسلام (و تسلیم بر برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.»

به این جهت تمام شعارها و حرکات مردم ایران رنگ توحیدی، اسلامی و خدایی گرفت و این آرمان در تمام قشرهای مردم متجلی شد. شعارها، سرودها و سایر برنامهها با اصطلاحات قرآنی و اسلامی توأم بود و پیروزی انقلاب اسلامی همان تحقق وعده الهی بود که: (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛^{xl} «اگر شما دین خدا را یاری کنید، قطعاً خداوند نیز شما را یاری کرده و گامهایتان را استوار خواهد ساخت.»

3. نفوذ معنوی رهبر

فلسفه امامت و تداوم آن در شلای نظام ولایت فقیه، قدرت و نفوذ خاصی است که دین اسلام به یک فقیه حاکم می دهد و او را تا حد تسلط بر دلها مقتدر می سازد. اطاعت از او که همان اطاعت از خداوند محسوب می شود، در کلیه شئون زندگی مسلمانان راه می یابد. و همچون اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)؛^{xli} «هر کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده است.»

صداقت، صلابت، صراحت لهجه، شجاعت، سازش ناپذیری، از جان گذشتگی، قاطعیت، عشق به اسلام، وارسنگی، مقام عرفانی، شخصیت علمی و فقهاتی، ساده زیستی، آزاد اندیشی، همدردی با محرومان، باور استوار، یقین تزلزل ناپذیر، عظمت روحی، روشن بینی و سایر ویژگیهای رهبر انقلاب اسلامی ایران، او را محبوب قلوب میلیونها عاشق دلباخته نمود. آنچنان که پیامها، گفتارها و رفتارهای آن رادمرد تاریخی برای پیروانش الهام بخش و راگشا بود.^{xlii} شهید مطهری رحمه الله بر این باور بود که ندای امام خمینی رحمه الله از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و ژرفای روح این ملت برمی خاست، مردمی که در طول چهارده قرن حماسه حضرت محمد، علی، زهرا، حسین، زینب علیهم السلام، سلمان، ابوذر و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسهها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از زبان این مرد شنیدند. حضرت علی و امام حسین علیهما السلام را در چهره او دیدند، او را آینه تمام نمای فرهنگ خود که تحقیر شده بود، تشخیص دادند. امام چه کرد؟ او به مردم ما شخصیت داد. و خود واقعی و

هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند، آنها را از حالت خودباختگی خارج کرد، این بزرگترین هدیه‌ای بود که او به ملت داد. او توانست ایمان و هویت از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند. او به صراحت اعلام کرد که اسلام تنها نجات‌بخش شماس^{xliii} ایشان به این ملت گمنام شخصیت داد.

4. وحدت مردم

مردم مسلمان ایران در پیروزی انقلاب اسلامی آنچنان یگدل، یک‌رنگ و هم‌نوا شدند که تمام اقشار مختلف از هر گروه، صنف، تشکل و حزبی در برابر رژیم طاغوت یک صف و احد تشکیل دادند. و همانند سیل بنیان‌کن، ریشه مفسدين و ستم‌گران را از بیخ و بن کردند. تپش هماهنگ قلبها و آهنگ حرکت دستها در جریان نهضت اسلامی ایران عامل اقتدار امت اسلام در برابر کفر و نفاق و شرک گردید، و پرچم استقلال و آزادی را در ایران اسلامی به اهتزاز آورد. اسلام یگانه عاملی بود که این وحدت و یکپارچگی را به وجود آورد و اگر غیر از شعار اسلامی چیز دیگری حاکم بود، هیچ گاه این یکپارچگی بی‌نظیر به وجود نمی‌آمد و برای همین بود که مردم مسلمان ایران هم آوا و هم صدا تکبیر گفته و پیش می‌رفتند و این همان تبلور قدرت الهی در نیروی مردم است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^{xliiv} دست خدا به همراه عموم مردم است.

5. کانونهای نقش‌آفرین

چهار مرکز عمده فرهنگی و اقتصادی را می‌توان از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران به شمار آورد. این مراکز عبارتند از:

الف. مساجد: مسجد الهام‌بخش، روح‌آفرین و پایگاه خداجویان حق طلب می‌باشد. قرآن در مورد مساجد می‌فرماید: (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِاللَّحْدِ وَالْأَصَالِ)^{xlv} «(این چراغ پر فروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند(تا از دستبرد شیاطین در امان باشد) خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند.»

در بینش اسلامی، مساجد خانه‌های خدا در زمین^{xlvi} و بهترین نقطه هر شهری هستند.^{xlvii} مساجد را باید بر ویرانه کاخهای ستم طاغوتها برافراشت.^{xlviii} در صدر اسلام مسجد پایگاه مسلمانان بود و هرگونه حرکت و تصمیم در مسجد انجام می‌گرفت، در انقلاب اسلامی ایران نیز مسجد کانون پر شور و الهام‌بخش انقلابیون مسلمان ایرانی بود و در یک کلام ستاد عملیاتی فجر آفرینان جاوید 22 بهمن همواره مساجد بوده است. مسلمانان آزاده ایرانی با ندای «الله اکبر» از مساجد بیرون آمده و در مقابل رگبار مسلسل طاغوتیان فریاد «آزادی» و «عدالت» و «اسلام» سر می‌دادند و به خاطر همین اهمیت بود که امام خمینی رحمه الله جدایی مردم از مسجد را از تمام خطرهای مهم تر و بالاتر اعلام نمود و فرمود: «از هوایمائی دشمن نترسید، از آن بترسید که مساجد خلوت شود»^{xlix}

ب. حوزه علمیه و نهاد روحانیت: نهاد روحانیت در طول تاریخ با تداوم خط انبیاء و اولیای الهی همانند ستاره‌ای در جبین اسلام درخشیده و شاهراه مسلمانان را روشن نموده است.

علماء، مدرسین، مراجع و تمام دانش پژوهان، در حوزه های علمیه با اعتقاد راسخ به این ندای قرآن که :
 (فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ
 لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّ هُمْ يَحْذَرُونَ)¹¹؛ «چرا از هر
 گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی‌کند، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را
 بیم دهند؟ شاید بترسند و خودداری کنند.» لیبیک گفته و عاشقانه از خانه و دیار خود به مراکز تحصیل علم
 هجرت کرده اند، و باصفا، صمیمیت و اخلاص سرمایه‌های عظیم معنوی و صفات والای انسانی را کسب
 نموده و کار تعلیم و تربیت را که همان کار انبیا است، پی می‌گیرند. انقلاب اسلامی ایران آنچنان با این
 نهاد عجیب شده بود که جرقه انقلاب اسلامی ایران از همان مرکز و رهبری آن از میان دانش آموختگان
 همان مکتب نبوی شروع شده و به حیات خود ادامه می‌دهد و مهمتر از همه، مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی
 ایران بدون مطالعه نقش این نهاد عظیم علمی و معنوی برای هیچ تاریخ نگار و محقق میسر نخواهد شد.
 همچنان که حرکات و قیامهای آزادی بخش و حیات‌آفرین در طول تاریخ با رهبری روحانیون آگاه و بیدار
 انجام گرفته است. سخن در این زمینه مجال مفصل‌تری می‌طلبد.

امام خمینی رحمه الله در مورد نقش روحانیت در انقلاب اسلامی می‌فرماید: «اسلام منهای روحانیت یعنی
 هیچ! و اصلاً روحانیون بودند که انقلاب اسلامی را شروع کردند، و هر چیز کارشناس لا زم دارد و
 کارشناس اسلام، روحانیون هستند.»¹²

اگر نهاد روحانیت و حوزه های علمیه همچنان در خط انبیا و اولیا حرکت کنند و روحانیون به عهد خود
 پایبند باشند، باز همچنان موثرترین قشر جامعه خواهند بود؛ ولی اگر خدای ناکرده از ویژگیهای معنوی
 خود عدول کنند، تاثیر گذاری خود را از دست خواهند داد، همچنانکه امام خمینی رحمه الله این خطر را به
 روحانیون گوشزد کرده است: «اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید بدانید که دیر یا زود
 مطرود می‌شوید.»¹³

ج . دانشگاه : قشر عظیمی از دانشجویان داخل و خارج کشور با تلاشهای شبانه روزی خود
 انقلاب اسلامی ایران را با دانشگاه پیوند زده بودند . اساتید و دانشجویان متدین و متعهد به همراه سایر
 اقشار ملت و همگام با حوزه و روحانیت و رهبری انقلاب در به ثمر رساندن نهضت، عامل مهمی به
 شمار می‌آیند و بسیاری از کارگزاران دولت جمهوری اسلامی ایران از هم‌ین دانشگاه‌ها که از پایگاه‌های
 مهم انقلاب بود، فارغ‌التحصیل شده‌اند. متأسفانه قیل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دانشگاه‌ها فقط عامل
 وابستگی کشور به فرهنگ و ارزشهای غربی محسوب می‌شدند، البته امروز بعد از گذشت ده ها سال از
 پیروزی انقلاب اسلامی ایران، باید مواظب نفوذ دشمن در این پایگاه‌های مهم فرهنگی کشور بود و حرکات
 دشمن را زیر نظر داشت.

د . بازار : گروه بازاریان سنتی، از قدیمی‌ترین طبقات اجتماعی ایران در دوره‌های مختلف بودند
 و در امور سیاسی کشور نقش مهمی ایفا کرده‌اند. با وجود فشاری که در طول دوره‌های مختلف از طرف
 دولتهای وقت به بازار وارد می‌گردید، بازاریان توانایی و استقلال خود را حفظ کردند. همین توانایی بازار
 بر اهمیت نقش آن در روند پیروزی انقلاب اسلامی افزود و آنان هماهنگ با سایر اقشار، با بستن
 مغازه‌های خویش اعتراض خود را علیه دولت به نمایش گذاشتند.

نقش فرهنگ شهادت در پیروزی انقلاب اسلامی

یکی از مهم ترین عوامل موفقیت انقلاب اسلامی ایران روحیه و فرهنگ ایثار و شهادت می باشد. این ویژگی والا که ریشه در مکتب رهایی بخش اسلام دارد، همواره برای جهاد انگیزه مقدسی بوده است و شهدا با آرمانهای اسلامی خویش مشخص کننده راه و خصلت انقلاب و عامل مهم پیروزی بودند. در نظام ارزشی اسلام، شهادت معیاری است که ارزشهای دیگر و اعمال صالح با آن سنجیده شده و در طبقه بندی ارزشها، به آن جایگاهی بس رفیع داده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ، بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ»¹¹¹ بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری است، تا اینکه شخص در راه خدا کشته شود؛ که بالاتر از آن نیکی وجود ندارد»

شهادت برای انسانهای وارسته که از دنیا رسته و به خدا پیوسته اند و عاشقانه راه حقیقت می جویند، کوتاه ترین راهی است که پویندگانش را سریع تر به مقصد نهایی و هدفهای والایی که در مسیر قرب الهی است می رساند. شهادت از دیدگاه آیات قرآن خسارت و معدوم شدن نیست؛ بلکه حیات جاودانی جدید است: (وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)¹¹² «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»

در حقیقت شهداء زنده اند و ما از آن زندگی دوریم، آنان در کنار اولیا و انبیاء الهی در بهشت جای دارند، آنان انسانهای با فضیلتی هستند که مقام عظیمی کسب نموده اند و به ما بشارت می دهند که: (وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)¹¹³ «و به خاطر کسانی که هنوز به ایشان ملحق نشده اند (مجاهدان و شهیدان آینده) خوشوقتند که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت.»

بنابراین، شهادت خسارت نیست؛ بلکه فتح و نوعی پیروزی است (قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِذْ لَا إِحْدَى الْحَسَنَاتِ)¹¹⁴ «بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید (یا پیروزی یا شهادت)». برای هر مسلمان مجاهد، هم شهادت و هم کشتن دشمن، هر دو پیروزی است

خون شهدای ما در تاریخ، حماسه ای می آفریند که نه تنها افراد این دوران و نسلهای آینده؛ بلکه تمام اعصار از ما تغذیه خواهند کرد. استاد مطهری رحمه الله در مورد شهید می نویسد: «مَثَلُ شَهِيدٍ مِثْلُ شَمْعٍ اسْتِ که خدمتتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند. آری. شهدا شمع محفل بشریتند، سوختند و محفل بشریت را روشن کردند. انسان که در روز در پرتو خورشید تلاش می کند و یا شب در پرتو چراغ یا شمع کاری انجام می دهد، به همه چیز توجه دارد، جز به آنچه که پرتوافشانی می کند، که اگر پرتوافشانی او نبود، همه حرکتها متوقف و همه جنب و جوشها راکد می شد. شهدا پرتوافشانان و شمعهای فروزنده اجتماعند که اگر پرتوافشانی آنها در ظلمات استبدادها و استعبادها نبود بشر ره به جایی نمی برد.»¹¹⁵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{1viii} هیچ قطره‌ای نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر از قطره‌ی خون شهید نیست که در راه خدا می‌ریزد.»

شهادت تزییق خون به پیکر اجتماع است این شهدا هستند که به پیکر و رگهای اجتماع، خون جدیدی وارد می‌کنند.

شهادت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «طبیع یک انقلاب، فداکاری است و لازمه‌ی یک انقلاب، شهادت و مهیا بودن برای شهادت است. قربانی شدن و قربانی دادن در راه انقلاب و پیروزی آن، اجتناب ناپذیر است، به ویژه انقلابی که برای خداست و برای دین او، برای نجات مستضعفان است و برای قطع امید جهان‌خواران و مستکبران.

ما در هر جمع و جماعت و در هر محفل اسلامی و در هر گروهی برای باری الله در انتظار قربانی و در انتظار شهادت هستیم.

قربانی برای یک انقلاب بزرگ، نشان یک پیروزی و نزدیک شدن به هدف است . بی‌جهت نیست که درباره سید شهیدان جهان منقول است که هر چه یاران بزرگوارش از دست می‌رفتند و هر چه به ظهر عاشورا نزدیک‌تر می‌شد رنگ مبارکش افروخته‌تر و ابتهاجش زیادتر می‌شد. هر شهیدی که می‌داد یک قدم به پیروزی نزدیک‌تر می‌شد. مقصد، عقیده است و جهاد در راه آن و پیروزی انقلاب، نه زندگی دنیا و رنگ و بوی ننگین آن. این شهادت‌هاست که به ملت ما و عده پیروزی نهایی می‌دهد.»^{lix}

انقلاب اسلامی از همان روزهای نخست ظهور اجتماعی خود، در سالهای 56-57 و حتی پیش‌تر از آن، در قیام خونین 15 خرداد، با شهادت و شهادت‌طلبی عجیب بوده است. هر قدر این عامل در درون انسانها تأثیر بیشتری بر جای گذاشته است، انقلاب مراحل مختلف خود را با سرعت و صلابت افزون‌تری پشت سر نهاده است.

رمز موفقیت

روزنامه فرامطقه‌ای «الشرق الاوسط» انقلاب اسلامی ایران را با انقلاب الجزایر مقایسه کرده و رمز موفقیت انقلاب اسلامی ایران را توجه به فرهنگ ایثار و شهادت دانسته است و می‌نویسد: «مردم و رهبری ایران در جریان سرنگونی رژیم گذشته برای شهیدان خود ارزش بسیار قایل بودند و می‌کوشیدند تا دنباله‌رو راه آنان باشند؛ اما انقلاب الجزایر با تقدیم یک میلیون شهید نه تنها این شهداء را الگوی مبارزاتی خود قرار نداد؛ بلکه حتی بعضی از اعضای «جبهه نجات اسلامی» اصل شهادت آنان را زیر سؤال بردند.»^{lx}

چنانکه پس از اولین جرقه انقلاب اجتماعی اسلامی در 19 دی 56 شهر قم، آنچه که به عنوان یک انگیزه برای تظاهرات مردمی شد، مراسم چهلم شهدای گرانقدری بود که در مقابله مردم با رژیم طاغوتی به خاک و خون غلتیده بودند.

در مراحل بعد نیز، هنگامی که تظاهرات و درگیریها در شهرهای مختلف گسترش یافت و فراگیر شد، باز هم خون و خاطره شهیدان ایثارگر درگیریها بود که همچون آتش، درون انسانها را گرما و شوق مبارزه و قیام می‌بخشید و نهضت را به پیش می‌برد.

کشتار زنان و مردان، جوانان و نوجوانان بی گناهی که در روز جمعه 17 شهریور 57 در میدان شهدای تهران در خون پاک خویش غلتیدند و آن روز در فرهنگ انقلاب به جمعه خونین مشهور گشته است، چنان تأثیری در تحکیم اراده مردم برای مبارزه با رژیم شاه از خود بر جای گذاشت که تحلیل گران و نظریه‌پردازان خارجی با توجه به فرهنگ شهادت‌طلبی مردم مسلمان ایران، آن را از اشتباهات تعیین کننده رژیم پهلوی ارزیابی کردند. در مراحل بعد نیز ایثار و دلاوری عزیزی که با درک واقعی از حیات طیبه انسان، شهادت را اوج افتخار می دانستند و بی مهابا به نبرد با ارتش تا دندان مسلح رژیم می شتافتند، در تهبیح و ترغیب مردم به ادامه قیام و رویارویی عامل اساسی بوده است.

بررسی اجمالی حوادث و رویدادهای پس از پیروزی انقلاب نیز نشان می دهد که در فراز و نشیبهای رویدادها، شهادت‌طلبی و به تعبیر دقیق تر آمادگی مردم برای فدا کردن هستی خود در راه سرفرازی انقلاب اسلامی، اساسی‌ترین عامل خنثا سازی و شکست توطئه‌های دشمنان و تداوم انقلاب بوده است.

درک چنین منطقی با معیارها و ابزارهای جامعه‌شناسی غربی، بی‌تردید مشکل و به استناد اظهارات برخی از تحلیل گران جهانی نوعاً غیر ممکن است. به همین دلیل بود که تلاش دشمنان انقلاب و پایگاههای داخلی آنان در به شهادت رساندن شخصیت‌های مردمی برخلاف انتظار و باور آنان صف مقابله انقلاب را در مصاف با ضد انقلاب مستحکم تر کرد و ایجاد آشوب در مناطق مختلف هیچ نتیجه ای برای آنان در بر نداشت.

در هشت سال دفاع مقدس مردم ایران و در برابر هجوم نظامی عراق و حامیان منطقه ای و بین‌المللی اش نیز به روایت حماسه های شکوهمندی که در بیابانهای جنوب و یا کوهستانهای غرب کشور سروده شده، ایثار و آمادگی جوانان برومند این سرزمین برای فداکاری و جانبازی حرف اول میدان نبرد بود و سرانجام نیز دشمن و حامیانش را به شکست کامل کشاند.

به موازات صحنه هایی چنین باشکوه که از روزهای اول اوج گیری انقلاب اسلامی تا پیروزی و تاکنون همراه و عجین بوده، استقامت، صبر، بردباری و صلابت بازماندگان شهید، پیام آور آرمانها و اهداف دلاورانی بوده است که به عرش پر کشیده‌اند تا پرچم رستگاری همچنان در اهتزاز بماند. پدران و مادران، همسران و فرزندان و دیگر بازماندگان شهدای معظم انقلاب اسلامی در واقع سفیران و رسولان هدایت و استقامتند که با صبر و پایداری حماسه عزیزان خود را کامل می کنند و جاودانگی پیام آنها را در تاریخ بشریت تثبیت می نمایند.

ارزیابی منصفانه و واقعیاتی- که بخشی از آنها یاد شد- نشان می‌دهد که شهیدان و بازماندگان معظم آنان ستونهای اصلی نهضت و انقلابی بوده اند که در پرتو هدایت امام خمینی رحمه الله پرچم رستگاری و

سعادت را در این سرزمین به اهتزاز درآوردند و پیام «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» آنان ملت‌های محروم را تا قیامت به قیام و بیداری فرا میخواند.^{1xi}

آداب معاشرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

محمدرضا رجبی

مقدمه

قرآن در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) ^{lxi}؛ «برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست.» بدیهی است معنی الگوگیری، پیروی در تمامی مراحل زندگی می‌باشد.

این مقاله می‌کوشد قطره ای از دریای آداب معاشرت آن جناب را به عنوان الگویی کامل فرا روی خوانندگان محترم قرار دهد.

سلام کردن

در میان جوامع مختلف هنگام برخورد افراد با یکدیگر از الفاظ و رفتارهای متفاوتی استفاده می‌شود. در آیین مقدس اسلام نیز روی برخورد نیکو تأکید زیادی شده و به تحیت- که همان سلام است- هنگام برخورد با یکدیگر سفارش شده است.

اهمیت این مسئله هنگامی روشن می‌شود که بدانیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ» ^{lxi} کسی که قبل از سلام سخن آغاز کند، به او پاسخ ندهید!»

تأکید حضرت در استفاده از عبارت سلام، گویا بدین جهت باشد که مسلمانان در برخوردهای خود از غیر مسلمان شناخته شوند؛ از اینرو یکی از سیره های رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلام کردن به دیگران است.

ممکن است سؤال شود: این همه سفارش به سلام کردن چه فایده ای دارد؟ در جواب باید گفت: یکی از تأثیرات سلام کردن، از بین بردن کبر و غرور انسان است. برای بعضی سخت است که به دیگران سلام کنند و همواره منتظرند دیگران به آنها سلام دهند؛ از ای نرو شخص با این کار [سلام کردن] خود را همسطح دیگران می‌بیند و سعی در پیش دستی در سلام کردن دارد. بر خلاف موقعی که تکبر و غرور او مانع این کار می‌شود. در روایات نیز آمده است که هر کس در سلام کردن پیشی بگیرد، پاداش بیشتری دارد.

همان‌طور که اشاره شد، سلام یک شعار است، که مخصوص دین اسلام می‌باشد، همان‌طور که هر فرهنگ و ملتی که اصل و ریشه داشته باشد، در بر خوردهای اجتماعی شعار خاصی دارد.

در قرآن سفارش شده است که اگر به انسان سلام کردند، همانند آن یا بهتر از آن پاسخ گوید: (وَ إِذْ اٰخِيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاَحْسَنَ مِنْهَا اَوْ رُدُّوها) ^{lxiv}؛ «چون شما را سلامی کردند، شما نیز به سلامی بهتر یا همانند آن پاسخ گوئید»

در «تفسیر صافی» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی آمده است که: مردی به آن جناب سلام کرد و گفت: «السلام علیک!» حضرت در پاسخ فرمود «السلام علیک و رحمۃ الله» مردی دیگر رسید و گفت: «السلام علیک و رحمۃ الله» حضرت فرمود: «السلام علیک و رحمۃ الله و برکاته» حضرت در پاسخ فرمود: «و علیک». آن مرد سؤال کرد: چطور رد سلام من را کوتاه کردید و به آیه شریفه (... فَخَيُّوا بِأَحْسَنِّ مِنْهَا ...) عمل نکردید؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: تو برای من چیزی باقی نگذاشتی تا من رد سلام خود را با آن بچربانم و بدین جهت عین سلامت را به تو برگردانم^{1xv}

چشم پوشی از خطای دیگران

«تغافل» به معنای چشم پوشی از خطای دیگران است که اگر به جا و مصلحت‌آمیز باشد، از صفات حمیده به شمار می‌آید. تغافل اساس ارتباطات میان فردی می‌باشد که با نبود آن، افراد در معاشرت با یکدیگر دچار مشکل می‌شوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صَلَاخُ حَالِ التَّعَايُشِ وَ التَّعَاشِرِ مِلُّ مَكِّيَالٍ: ثَلَاثَةٌ فِطْنَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ تَغَاغُلٌ»^{1xvi} درستی وضع زندگی و معاشرت اجتماعی، پیمانۀ پری است که دو سوم آن توجه و هوشیاری است و یک سوم آن چشم پوشی»

البته در تغافل باید آگاهانه چشم پوشی کرد و الا غفلت، چشم پوشی نا آگاهانه است. در اینجا برای روشن تر شدن مطلب به گوشه‌ای از زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌شود: «منافقین در غیاب پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله زیاد بد گویی می‌کردند و با سخنان ناروای خود حضرت را می‌آزرند. حضرت صلی الله علیه و آله نیز از زشت گوییهای آنها به خوبی آگاه بود؛ ولی تغافل می‌فمودند و به روی خود نمی‌آوردند. گاهی به منافقین خیر می‌رسید که بدگوییها و سخنان زشت شان به سمع نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است؛ لذا برای آنکه چاره جویی کنند و خود را از ننگ رسوایی مصون دارند، به طور حضوری شرفیاب می‌شدند و گفته‌های خود را انکار کرده، اظهار می‌کردند ما چنین حرفهایی را نزده‌ایم. حضرت نیز با آنکه می‌دانستند آنها دروغ می‌گویند، با این حال تکذیبشان را می‌پذیرفتند و در ظاهر حرفهایشان را قبول می‌کردند. حضرت با این عمل خویش قصد سازندگی و اصلاح آنها را داشتند تا اگر کسی از سر ناآگاهی راه به خطا رفته است، با گذشت و بزرگواری آن گرامی به مسیر اصلی برگردد

ضمن اینکه حضرت از حق شخصی خویش می‌گذشتند، نه حق الناس. و تمام اینها طبق مصلحت بوده است. قرآن نیز به همین نکته اشاره دارد. آنجا که منافقین این عمل حضرت- که برای حفظ آبروی آنان بود- را به ساده دلی و زود باوری تفسیر می‌کردند و می‌گفتند: «حضرت رسول گوش شنوایی است و هر سخنی را می‌شنود، بی چون و چرا قبول می‌کند: (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ)؛ «و برخی از منافقان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او گوش است.» (قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ)؛ «بگو گوش خوبی برای شما است [یعنی این به نفع شما است].»^{1xvii}

خوش خلقی

خوش خلقی به معنای معاشرت نیکو و بر خورد نیک با دیگران است. این صفت ارزنده یکی از بهترین عوامل پیشرفت برای فرد و جامعه می باشد که سبب گرمی، صفا و صمیمیت م بیان افراد جامعه می شود. همچنین شخص خوش خلق از لحاظ روحی در سلامت روانی خواهد بود و به دنبال آن افرادی که با او در ارتباط اند نیز چنین خواهند بود.

خدای متعال در قرآن کریم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ).^{lxviii} «تو [ای پیامبر]! دارای اخلاق بزرگی هستی.»

ما به عنوان مسلمانی که خود را پیرو سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می داند باید با تأسی به سیره ایشان دارای خلق و خوی زیبا باشیم. خود حضرت در این باره می فرماید: «أَلَا وَ إِنِّي أَشَبَّهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا»^{lxix} آگله باشید که شبیه ترین شما به من، خوش اخلاق ترین شماست.»

اخلاق خوب هم برای اجتماع فایده دارد و هم برای خود انسان و علاوه بر آرامش روحی، موجب از بین رفتن گناهان انسان می گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُزِيْبُ الذُّنُوبَ كَمَا تُزِيْبُ الشَّمْسُ الْجَمَدَ»^{lxx} همانا اخلاق خوب گناهان را آب می کند، همان گونه که خورشید برف را آب می کند.»

اگر بخواهیم تا اینجا فوائد اخلاف خوب را بر شماریم، چنین است:

1. آرامش روانی فرد؛
2. آرامش روانی اجتماع؛
3. شباهت به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله؛
4. پاک شدن گناهان. ممکن است کسی سؤال کند: علامت خوش خلقی چیست؟

همین سؤال را از امام صادق علیه السلام پرسیدند که اندازه حسن خلق چیست؟ حضرت فرمودند: «تُليْنُ جَانِبَكَ وَ تُطِيْبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَحَاكَ بِيَشْرٍ حَسَنٍ»^{lxxi} حضرت سه ملاک را برای خوش خلقی بیان فرمودند: 1. ملایم و فروتن باشی؛ 2. سخن خود را پاکیزه گردانی؛ 3. با برادرت با روی خوش و چهره باز بر خورد کنی.

نمونه خوش خلقی در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند که خدمتکار یکی از انصار وارد شد و گوشه لباس حضرت را کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله از جای خود برخاست تا اگر کاری دارد، بگوید، اما او چیزی نگفت. حضرت نیز چیزی نفرمودند. این کار برای بار دوم و سوم نیز تکرار شد و مرتبه چهارم آن زن از حاشیه لباس حضرت رشته ای جدا کرد و برگشت. مردم که از حرکت او آشفته شده بودند به وی گفتند: خدا تو را چنین و چنان کند. سه مرتبه پیامبر را معطل کردی و چیزی نگفتی حضرت نیز چیزی به تو نفرمود. با پیامبر چه کار داری؟ زن گفت: در خانه ما بیماری است و خانواده ام مرا فرستادند تا از حاشیه لباس حضرت رشته ای برای شفای بیمار جدا کنم. هر بار که خواستم در این زمینه

اقدامی کنم، حضرت از جای خویش بر می‌خاستند و من خجالت می‌کشیدم در برابر دیدگان ایشان این کار را انجام دهم. از طرفی مایل نبودم از حضرت در خواست کنم. این بود که مرتبه چهارم آن رشته را جدا کردم.^{lxxii}

این نمونه قطره ای از دریای اخلاق عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینه خوش خلقی است که شایسته است ما هم قدم در این مسیر گذاشته و در برخورد با دیگران حسن خلق را نصب العین خویش قرار دهیم تا جامعه‌ای به دور از کدورت و درگیری داشته باشیم و به این طریق سلامت روانی خود و جامعه دینی را فراهم کنیم.

همسایه‌داری

از لحاظ روان‌شناسی اجتماعی، مجاورت و نزدیکی مکانی موجب ارتباط مکرر می‌شود و اگر ارتباط بر مبنای احترام متقابل و رعایت آداب همجواری باشد، باعث جاذبه می‌شود.^{lxxiii} بدیهی است که اگر ارتباط بر مبنای احترام نباشد، در روابط خلل ایجاد می‌شود و نتیجه آن سلب آسایش و آرامش روانی و گاه جسمی انسان خواهد بود؛ لذا یک اصل اساسی به ما می‌گوید: «اگر انسان بخواهد آسایش داشته باشد، تنها دنبال خانه خوب نباید بگردد؛ بلکه همسایه خوب نیز بخشی از آسایش انسان را فراهم می‌کند.» اینجاست که سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارزش خود را می‌نمایاند که فرمود: «الْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شِرَاءِ الدَّارِ»^{lxxiv} قبل از خرید خانه، دنبال همسایه [خوب] بگردید.

سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله مملو از سفارش و تاکید به همسایه‌داری و رعایت حقوق همسایگان است. نه آنجا که حضرت امیر علیه السلام در اواخر عمر خویش افراد را جمع کردند [هنگامی که در بستر شهادت بودند] و فرمودند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُ وَصِيَّةٌ تَبِيئُكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ»^{lxxv} خدا را خدا را رعایت کنید در مورد همسایگان! که آن سفارش پیغمبرتان است و همواره در مورد آنان وصیت می‌نمود تا جائی که گمان کردیم برای آنها ارث قرار خواهد داد.

گاهی حضرت در برخورد با شخصی که همسایه آزاری می‌کرد، از روش غیر مستقیم استفاده می‌نمود. به طور مثال: شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: همسایه ای دارم که مرا آزار می‌دهد و از دست او آسایش ندارم. حضرت فرمود: «برو تحمل کن و سر و صدا علیه او راه نینداز؛ بلکه روش خود را تغییر بده. آن شخص رفت و چند روز بعد مجدداً آمد و باز شکایت کرد. برای بار دوم حضرت سفارش به صبر کردند تا اینکه مجدداً برای بار سوم آن شخص آمد و باز از همسایه اش گلایه کرد. در این حال حضرت دستود دادند: به خانه می‌روی و اثاث خود را در کوچه می‌گذاری. وقتی مردم می‌گذرند، از تو سؤال خواهند کرد که چه اتفاقی افتاده است؟ در جواب آنها بگو: همسایه‌ام مرا آزار می‌دهد. همسایه این شخص که گمان می‌کرد حضرت این همسایه را برای بار سوم دعوت به صبر و تحمل می‌کند، به محض اینکه از این دستور پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه شد، در خانه همسایه اش آمد و با التماس از او خواست که اسباب و اثاثیه‌اش را به کوچه نیاورد و تعهد داد تا دست از اذیت و آزار خود بر دارد.»^{lxxvi}

ممکن است سوال شود: حد و مرز همسایه تا کجاست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله این حد و مرز را مشخص کرده‌اند و فرموده‌اند: «حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ ذَارًا»^{1xxvii}؛ حد همسایگی تا 40 خانه [به اطراف] است. که از هر طرف تا 40 خانه جزء همسایه به حساب می‌آید. در سیره حضرت نه فقط خود همسایه ممکن است موجب آزار شود؛ بلکه گاهی ساختمانی که انسان می‌سازد نیز موجب اذیت و آزار می‌شود. امروزه ساختمانهای بلند که مشرف به خانه مردم است، نوعی اذیت و آزار دیگر همسایگان است؛ چون باید به گونه‌ای باشد که مشرف به خانه مردم نباشد، و یا اینکه انسان در محله ای فقیرنشین ساختمان مجلی بسازد. اینها همه مصداق اذیت و آزار همسایه هستند.

معاشرت با کودکان

پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر به کودکان احترام می‌گذاشت که برای مردم مایه تعجب شده بود. ملا محسن فیض کاشانی در این باره می‌گوید: «وَ التَّلَطُّفُ بِالصَّبَّيَّانِ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ»^{1xxviii} لطف و مهربان به کودکان از عادات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود.

1. بوسیدن کودکان

بوسیدن کودک علاوه بر عمیق کردن علاقه والدین و فرزند، بهترین روش برای رفع عطش محبت فرزند می‌باشد. دخترانی که خارج از خانه به دنبال محبت هستند، آن را در کودکی از والدین خویش دریافت نکرده‌اند. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در معاشرت با کودکان، بوسیدن کودکان بوده است، و آن را نوعی رحم و شفقت نسبت به کودکان می‌شمردند. «روزی حضرت، حسنین را می‌بوسیدند، [اقوع بن حابس] گفت: من ده فرزند دارم و هرگز ایشان را نبوسیده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَنَّ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ؛ کسی که رحم نکند، مورد ترحم قرار نخواهد گرفت.» و نیز فرمودند: «اگر خداوند ترحم را از قلب تو گرفته، من با تو چه کنم؟»^{1xxix}

2. توجه دادن به آینده‌گری کودکان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»^{1xxx} فرزندان خود را اکرام کنید و آداب ایشان را نیکو گردانید. در حقیقت دستور به اکرام نوعی شخصیت‌سازی کودک است و نیکو کردن آداب کودک نیز موجب تأمین سلامت روانی او در آینده می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این سفارش می‌خواهند آینده‌جامعه نیز به نوعی از جهت روانی سالم باشد، در حقیقت بهداشت روانی جامعه را نیز سالم خواهد کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسلمانان را نسبت به اموال ایشان توجه داده است. در این زمینه یک مورد اشاره می‌کنیم: مردی از انصار هنگام مرگ تمام دارایی خود را که پنج یا شش برده بود، آزاد نمود، در حالی که فرزندان کوچکی داشت. وقتی خبر به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: اگر پیش از دفن مرا از کارش آگاه می‌کردید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید. کودکان خردسال را وا گذاشته تا از مردم گدایی کنند!^{1xxxi} همین یک نمونه، از حساسیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت به سرمایه‌گذاری برای آینده کودکان حکایت می‌کند.

3. سلام کردن به کودکان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «پنج چیز است تا بمیرم آنها را ترک نمی کنم؛ یکی سلام بر کودکان است، تا روشی پس از من باشد.»^{lxxxii} و نیز در سیره ایشان آمده است که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر کودکان می‌گذشت و به آنها سلام می‌کرد.^{lxxxiii}

حضرت با این کار می خواهند سیره تواضع نمودن در برابر کودکان عمومی شود. از طرفی این عمل باعث احساس شخصیت در کودک می شود و او را با اعتماد به نفس بار می آورد. «انس بن مالک» می‌گوید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَلَى صَبِيَّانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَهُوَ مُغْدٌ؛^{lxxxiv} رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رهگذری با چند کودک خردسال بر خورد نمود و به آنها سلام کرد و طعامشان داد.» چقدر زیباست که مبلغ دینی هنگام عبور از کوچه و خیابان به کودکان سلام کند تا از این رهگذر خاطره خوشی از روحانی در ذهن آنها باقی بماند

مشورت با دیگران

از جمله اموری که در فرهنگ اسلامی به آن اهمیت فراوانی داده شده است، مسئله مشورت می باشد. با اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله متصل به وحی بود و کاملترین انسانها محسوب می‌شد؛ ولی خداوند به ایشان دستور به مشورت می‌دهد و می‌فرماید: (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)؛^{lxxxv} «[ای پیامبر] در کارها با ایشان (مردم) مشورت کن!»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد شورایی تشکیل داد که بیرون از شهر بجنگند یا در داخل شهر مدینه دفاع کنند؟ نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عده ای از اصحاب بر سنگربندی در مدینه بود؛ ولی اکثر جوانها به بیرون رفتن از مدینه نظر دادند. اینجا رسول اکرم صلی الله علیه و آله رأی جوانان را بر رأی خود و دیگران مقدم قرار داد و همگی سلاح بر داشتند و برای جنگ به بیرون مدینه رفتند.^{lxxxvi}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَا شَقِيَ عَبْدٌ قَطُّ بِمَشْوَرَةٍ وَ لَا سَعِدَ بِأَسْتَبْدَادٍ رَأْيٍ؛^{lxxxvii} کسی با مشورت بدبخت نشد و هیچ کس با استبداد رای، خوشبخت نگردد.»

در مورد جنگ خندق نیز، وقتی از اصحاب مشورت خواستند و سلمان فارسی نظر بر حفر خندق اطراف مدینه داد، حضرت همان را پسندیدند و عمل کردند.^{lxxxviii}

ضمن اینکه شخصی که مشورت می‌کند، اگر در کاری موفق نشود، او را مورد شماتت قرار نمی دهند؛ چرا که می‌گویند: بالاخره ما هم در این زمینه بی‌تقصیر نیستیم؛ چون او از ما هم نظر خواست. چه خوب است مبلغی که فعالیت تبلیغی می کند، با تاسی به این سیره، مردم را در کارها و فعالیت‌های خ ویش با مشورت خواهی شریک سازد.

آداب پاکیزگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله

1. مسواک زدن

در ارتباطات اجتماعی چنانچه هنگام سخن گفتن بوی بد از دهان شخص متصاعد شود، علاوه بر دوری و تنفر از او، شاید این کار نشانه بی ادبی نیز باشد؛ از اینرو در فرهنگ اسلامی به این امر اهمیت ویژه ای داده شده است و نمود آن در سفارش جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا زَالَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ أَنْ أُخْفِيَ أَوْ أُذْرَدَ»^{lxxxxix} جبرئیل آنقدر به من واک زدن سفارش کرد تا اینکه ترسیدم [دندانهایم] یا سائیده شود یا از بین برود.»

کسانی که با مردم ارتباط دارند و دائم در بین آنان هستند، و با ایشان گفتگو دارند، لازم؛ بلکه واجب اخلاقی است که مسواک زدن را به هیچ وجه فراموش نکنند

بنا به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «السَّوَاكُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَمَاحَةً»^{xc}؛ مسواک زدن فصاحت انسان را زیاد می‌کند. امام صادق علیه السلام 12 خاصیت برای مسواک زدن بر می‌شمرد که هر کدام کفایت می‌کند انسان آن را به هیچ وجه فراموش نکند: «قال الصادق عليه السلام: فِي السَّوَاكِ اثْنَا عَشْرَةَ خَصْلَةً هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَاءٌ لِلْبَصَرِ وَ يُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَذْهَبُ بِالْخَفَرِ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يُشْهِي الطَّعَامَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْجَفْظِ وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ»^{xcii} در مسواک زدن دوازده ویژگی وجود دارد: از سنت [رسول گرامی اسلام] است و پاک کننده دهان است و باعث روشنی چشم می‌شود و موجب خوشنودی پروردگار است و باعث سفید شدن دندانها می‌گردد و بوی بد دهان را می‌برد و باعث محکم شدن لثه می‌شود و باعث اشتهای غذا می‌شود و بلغم را می‌برد و حافظه را قوی می‌کند و کارهای نیک را زیاد می‌کند و ملائکه با آن شادی می‌کنند.»

2. عطر زدن

خوشبو کردن خود از سیره رفتاری و تربیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که یکی از جاذبه های میان فردی در ارتباطات به شمار می رود در احوالات رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت برای عطر، بیشتر از غذا خرج می کردند. «امام صادق علیه السلام فرمودند: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُتْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُتْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ»^{xciii} رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره بیشتر از غذا، برای عطر خرج می‌کردند.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الرَّائِحَةُ الطَّيِّبَةُ تَشُدُّ الْقَلْبَ»^{xciii}؛ بوی خوش قلب را محکم می‌کند.»

واقعا هم همین طور است که به انسان با خوش بو احساس آرامشی دست می‌دهد که همین آرامش موجب استواری قلب او می‌شود.

3. ناخن گرفتن

یکی دیگر از سیره های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و گرفتن ناخن در روز جمعه بوده است، و به آن سفارش می نمود. در روایت آمده است: «مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَمْ تَسْعَفْ أُنَامِلُهُ»^{xciv} هر کس روز جمعه ناخنهاش را بگیرد، انگشتانش آسیب نمی بیند.»

اشاره حضرت به خراب شدن ناخن دست و پا است که گاهی از طرفین ریش ریش می شوند؛ از اینرو می فرمایند که با ناخن گرفتن روز جمعه این مشکل بر طرف می شود. این مسئله آنقدر مهم است که به خاطر دوری مردم از نظافت، مدتی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد: «امام صادق علیه السلام فرمودند: اخْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَقِيلَ لَهُ : اخْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنْكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ وَ كَيْفَ لَا يَخْتَبِسُ عَنِّي وَ أَنْتُمْ لَا تُقَلِّمُونَ أَظْفَارَكُمْ وَ لَا تُنْقَوْنَ رَائِحَتَكُمْ»^{xcv} وحی از پیغمبر قطع شد. سؤال کردند: یا رسول الله! چرا وحی قطع شد؟ فرمودند: چطور قطع نشود در حا که شما ناخنهايتان را نمی گیرید و بوی بد را از خود دور نمی کنید؟» از اینرو لازم است همه مسلمانان، مخصوصاً کسانی که دارای ارتباط اجتماعی بیشتری هستند، نسبت به ناخن گرفتن و استفاده از بوی خوش اهتمام ویژه ای داشته باشند.

آداب معاشرت در سفر

از جمله مصادیق بارز الگو گیری از زندگی و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله آداب مسافرت ایشان است. سفر بخشی از زندگی انسان بوده که موجب کسب فواید بسیاری از جمله انبساط خاطر انسان، تجربه اندوزی، عبرت گرفتن و آشنا شدن با آداب و رسوم سایر اقوام می گردد؛ اما وقتی سفر فواید و آثار خود را بجا می گذارد که آداب سفر در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بدانیم و عمل کنیم. در این قسمت به بخشی از آن اشاره می شود.

1. زمان سفر

الف. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی سفر در شب را توصیه می کند: «عَلَيْكُمْ بِالسَّيْرِ بِاللَّيْلِ لِأَنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ»^{xcvi} بر شما باد به سفر در شب که همانا زمین در شب طی می شود [کنایه از راحت تر بودن سفر در شب].»

ب. امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَافِرُ يَوْمَ الْخَمِيسِ»^{xcvii} رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره پنج شنبه سفر می کردند.»

2. ابزار سفر

در روایت آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَافَرَ يَصْحَبُ مَعَ نَفْسِهِ الْمِشْطَ وَ السَّوَاكَ وَ الْمُكْحَلَةَ»^{xcviii} هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسافرت می کرد، همراه خود شانه، و سرمه دان و مسواک می برد.»

3. همکاری در سفر

معمولا سفر به صورت گروهی است که ط بیعتا انسانها به همکاری با یکدیگر نیاز دارند . در سفر هر شخصی مسئولیتی دارد که اگر انجام ندهد، چه بسا نشاط و فعالیت سفر گرفته شود؛ لذا نهی شده است که در سفر انسان سر بار دیگران باشد. سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله کمک کردن به همسفران بوده است. روایت شده است که: «أَمَرَ أَصْحَابَهُ بِدَبْحِ شَاةٍ فِي سَفَرٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ عَلَيَّ دَبْحُهَا وَقَالَ الْآخَرُ عَلَيَّ سَلْخُهَا وَقَالَ آخَرُ عَلَيَّ قَطْعُهَا وَقَالَ آخَرُ عَلَيَّ طَبْخُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ أَنْ أَلْقُطَ لَكُمْ الْحَطَبَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تُثْعِبَنَّ بَابَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا أَنْتَ نَحْنُ نَكْفِيكَ قَالَ عَرَفْتُ أَنْتُمْ تَكْفُونِي وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ أَنْ يَنْفَرَدَ مِنْ بَيْنِهِمْ»^{xcix} در سفری پیامبر صلی الله علیه و آله به صاحبشان امر فرمودند گوسفندی ذبح کنند. کسی ذبح آن را به عهده گرفت. دیگری گفت: پوست کندن آن با من، دیگری گفت: قطعه قطعه کردن آن با من. دیگری گفت: پختن آن با من. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز هیزم جمع می‌کنم، عرض کردند: یا رسول الله! قسم به پدران و مادران ما شما زحمت نکشید. ما کار شما را انجام می‌دهیم. فرمودند: می‌دانم؛ ولی خداوند کراهت دارد که بنده‌اش همراه دوستان خود باشد و خود را جدا کند.»

اشاره حضرت به فعالیت گروهی و همکاری در سفر می‌باشد؛ چون سفر برای همه است و لذا تلاش برای رفع حوائج و نیاز هم باید همگانی باشد.

نتیجه گیری:

قطره ای از دریای آداب و اخلاق رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در ویتترین کلمات و جملات این مقاله به نمایش دیدگان شما گذاشتیم. با مرور این آداب و اخلاق، این تلقی ایجاد می شود که حضرت تنها به یک بعد از زندگی که پرداختن به امور معنوی باشد نپرداخته اند؛ بلکه همان طور که آن حضرت فرمودند: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»؛^c «من هم شخصی مانند شما هستم.»، در تمامی ابعاد زندگی اعم از برخورد با کودکان، مردم عادی، در سفر، نظافت و...، که از امور زندگی ما نیز می‌باشد، الگو و نمونه هستند و برای حرکت ما در جاده بندگی خدای متعال تابلوهای رفتاری و گفتاری بسیاری به ودیعه گذاشته اند. باشد تا با عمل به این آموزه‌ها، زندگی مان رنگ و بوی دینی و اسلامی بگیرد.

انقلاب اسلامی ایران، استمرار مبارزات حق طلبانه انبیا و اولیا علیهم السلام

غلامرضا گلی زواره

راه رهایی

انسان به طور فطری میل به کمال دارد و هر چه از وابستگیهای محیط زیستی و اجتماعی بکاهد می‌تواند این مسیر را راحت‌تر و مطمئن‌تر طی کند، وضع جدید به او یک نوع وابستگی می‌دهد که همان آزادی معنوی است. در این حالت، وابستگی به ارزشهای الهی در وجودش به شکوفایی می‌رسد و از موضع ایمان و پارسایی با استقلال و تاثیرگذاری بر محیط و جامعه، سبب رشد فضیلت و از بین رفتن منکرات و آفتها می‌شود.

به عبارت دیگر، بین جنبه های نفسانی و ملکوتی در وجود آدمی، یک نبرد دائمی وجود دارد، استقلال جوهر انسانی، موقعی به دست می‌آید که در این کشمکش بر تمایلات درونی و گرایشهای حیوانی و خاکی غلبه یابد. بدیهی است آن آزادگان و وابستگی که قله های ایمان و معنویت را پیموده اند، نمی‌توانند با افرادی به تفاهم برسند که سر در آخور دنیا و هوسهای خویش فرو برده اند و بین این دو یک تضاد واقعی شکل می‌گیرد که به تعبیر قرآن کریم منجر به نبرد حق با باطل می‌شود.

کسی که ندای قرآن را پذیرفته، جز خداوند متعال هیچ قدرتی را نمی‌پرستد، تا آنجا که علیه تمایلات خویش قیام می‌کند تا خود را از هر گونه اسارتی برهاند. بزرگترین برنامه انبیا و اولیای الهی اعطای چنین آزادی معنوی به انسانهاست و اصولاً هدف تزکیه نفس که جهاد اکبر است، باز کردن زنجیرهایی است که روح، فکر، ذهن و دل را در بند می‌کشند:

سلوک راه عشق از خود رهایی است

نه طی منزل و قطع مسافت^{ci}

علامه شهید آیت الله مطهری رحمه الله در این باره گفتند:

«... یکی از مقاصد انبیا این است که آزادی اجتماعی را تأمین کنند و با انواع بندگیها و بردگیهای اجتماعی و سلب آزادیهایی که در اجتماع هست مبارزه کنند... [البته آنان] آمده اند تا علاوه بر آزادیهای اجتماعی به بشر آزادی معنوی بدهند... که بیشتر از هر چیز ارزش دارد و این است درد جامعه بشری که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند؛ ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود، یعنی نمی‌تواند، قدرتش را ندارد؛ چون [آن را] جز از طریق نبوت، دین و ایمان تأمین نمی‌توان کرد... بشر باید در ناحیه وجود خودش، در ناحیه روح خودش آزاد بشود تا بتواند به دیگران آزادی بدهد...»^{ci}

انقلاب حقیقی، آن است که از یک پایگاه اقتصادی همانگ با آفرینش و سرشت انسانی، علیه خواسته های حیوانی آغاز شود؛ این مبارزه از مرزهای مادی، اقتصادی، سیاسی و طبقاتی بالاتر می‌رود، در عین حال عرصه های مزبور را اصلاح می‌کند و پیش می‌رود؛ ولی به آنها اکتفا نمی‌کند.

یکی از روشنفکران معاصر که گرایشهای سوسیالیستی و مادی، در آثار و خاطراتش هویداست اعتراف می کند:

«پیش از تحولات اخیر، چنین به نظر می رسید که در جامعه ما دو نیروی بزرگ وجود دارد: اقتصاد و سیاست، سرمایه و قدرت، زر و زور و مظاهر آنها یعنی تکنوکراسی و بوروکراسی لکن در عرض چند هفته بر همه کس آشکار شد که در بطن جامعه ما نیرویی بسیار گسترده تر، ژرف تر، پر تحرک تر و قدرتمندتر از آن دو وجود دارد که می تواند علی رغم تمام تلاشهای دو نیروی دیگر، اکثریت مطلق را به دنبال خود به حرکت در آورد و تمام کوششهای آن دو نیروی دیگر را با نومیدی و ناکامی رو به رو سازد و تحت الشعاع حرکت نیرومند خویش قرار دهد...»

وی خاطر نشان می کند: «... مارکسیستهای جزمی، مذهب را به مثابه افیونی برای مردم، تخریب کننده توده ها و مانع و رادع جنبش انقلابی آنها معرفی می کنند...؛ اما تاریخ از یک سو، پژوهشهای گسترده جامعه شناسان از سوی دیگر، بطلان این عقیده را ثابت کرده است.»^{ciii}

انقلاب اسلامی پیوندی عمیق با عقیده و ایمان دارد و هیچ پیوند دیگری را بر نمی تابد، استاد شهید مطهری رحمه الله می نویسد: «شرط ایمان انقلابی، سوختن همه پیوندها در آتش پیوند انقلاب است، این است معنای توحید و انقلاب توحیدی، این است معنای اخلاص واقعی»

بود
civ

عشق از اول سرکش و خونی
تا گریزد هر که بیرونی بود

انقلاب معنای دگرگونی و زیرو رو شدن را می رساند و آن تغییر بنیادی در جامعه است. در واقع توسط این عامل که توأم با شدت و سرعت و نوعی هیجان، عصبان، انکار، نفی و طرد است، عده ای، علیه گروهی دیگر که نظم موجود قائم به آنهاست و نوعی سلطه همراه با زور و عنف و اختناق بر جامعه حاکم کرده اند، قیام می کنند و نظام سیاسی موجود را برای جایگزین کردن نظامی بهتر و با شرائط مطلوب تر، برهم می زنند.

بنابر این در انقلاب، یک نوع نارضایتی و خشم از وضعی و طلب وضعی بهتر دیده می شود؛ البته اگر این ناراحتی و نفرت با انکار و نفی، قرین نشود، تحولی صورت نمی گیرد. تعلیمات اسلامی، قوت و جامعیتی دارد که این ویژگی را در متن خود جای داده است وجود عناصر حیاتبخشی چون هجرت، جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، بیوستگی حماسه و عرفان، تفکیک ناپذیر بودن بین دین و سیاست و عدم سازش با ستم و نبرد با بی عدالتی در فرهنگ اسلامی و مکتب تشیع می تواند به عنوان نیرویی پر قدرت، مفید و انقلابی، پیروان خود را برای دگرگون کردن وضع جامعه ای که گرفتار ظلم، فساد، انحراف، استضعاف و استعمار است، مصمم کند.

«علامه محمد اقبال لاهوری،» متفکر مسلمان و اهل پاکستان در سروده ای گفته است:

نقش قرآن چون که در عالم نشست
نقشه های پاپ و کاهن را شکست

چون که در جان رفت، جان دیگر شود
جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود

شهید آیت الله مطهری رحمه الله فرموده‌اند:

«توحید اسلام، نفی و اثبات است، کفر به طاغوت و ایمان به الله است، از این جهت ایمان اسلامی یک ایمان انقلابی است، طغیان علیه نظم طاغوتی حاکم بر روح و بر جامعه برای برقراری نظم الهی بر روح و یا بر جامعه...»^{cv}

خیزشهای مردمی علیه وضع موجود خود، سنت الهی هستند. تغییر و تکامل در ملت‌ها و اقوام باید به دست خودشان انجام شود، نیرو باید از خود جامعه پدید آید و باعث دگرگونی در وضع موجود شود. قرآن می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛^{cvii} «خداوند چیزی را که از آن مردم می‌باشد دگرگون نکند، مگر آنکه خودشان عوض شوند.» در آیه دیگر آمده است: (وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً غَدَقًا)؛^{cviii} «و اگر بر طریقه راست، پایداری کنند از آبی فراوان سیرابشان کنیم»

قرآن آن پایداریهایی را می‌پذیرد که بر اساس ایمان و تقوا باشد. این‌گونه مقاومتها ضمن آنکه برکات معنوی دارد، باعث فزونی ارزاق مادی، وفور نعمت و آبادانی می‌شود. برخی گفته‌اند منظور از این راه مستقیم، عدالت محوری است، و اگر تلاشهای عادلانه پی‌گیری شود شکافهای اجتماعی، اسراف، تبذیر، احتکار، رباخواری و هر گونه نارسایی اجتماعی و اقتصادی از بین می‌رود و جام عه به یک سلامتی متعادل می‌رسد. بیداری اسلامی که در کشورهای شمال آفریقا در حالت وقوع است چنین وضعی دارند

تداوم مبارزه در سیره پیامبران و ائمه هدی علیهم السلام

پیامبران می‌کوشیدند نیروهای فطری بشر را بیدار کنند و شعور مرموز و جاذبه‌های پنهان وجود انسانها را مشتعل نمایند. این فرستادگان الهی که به نیروها تحرک و سامان می‌دهند، کوششان صرفاً در جهت ساختن فرد و جامعه انسانی است.

تاریخ زندگی و قیام رسولان الهی آکنده از مبارزات مستمر با ناهمواریهای اجتماعی و سیاسی آکنده است. هرگاه پیامبری برانگیخته می‌شد و انقلابی را در جهت بهبود وضع زندگی مردم و مبارزه با تبعیضها و طاغوتها آغاز می‌کرد، ملاً (اشراف) و مترف (رفاه زده) و تمامی کسانی که منافعشان در حفظ وضع موجود بود، در برابرش صف می‌بستند؛ اما آنان که طعم تلخ محرومیت، ستم و استضعاف را چشیده بودند، پروانهوار گرد پیامبران حلقه می‌زدند و علیه متجاوزان به حقوق انسانها و اهل باطل می‌جنگیدند.

بنابراین همچنان که تعالیم انبیاء در عده ای جاذبه ایجاد می‌کند، برای زیاده خواهان و هر فردی که به دنبال ارزشهای بیهوده و پوچ بود، دافعه به وجود می‌آورد؛ چون این عوامل، آنها را از اهدافشان باز می‌داشت.

پیامبران برای احیای دینت، برقراری عدالت و از بین بردن نابرابریها، رنجهای فراوانی تحمل کردند و سخت‌ترین شکنجه‌ها را به جان خریدند.

امام خمینی در این باره فرمودند: «در طول تاریخ از زمان آدم علیه السلام تاکنون ملاحظه می‌کنید که تمام انبیاء و تمام اولیاء و تمام بزرگان دین در مقابل ظلم ایستاده‌اند و صدمه دیده‌اند، ایستاده‌اند و با آتش آنها را سوزانده‌اند و با آره آنها را دو نیم کردند.»^{cviii}

«فریادهای کوبنده علیه دستگاه جبار و چپاولگر برای به پا داشتن حکومت عدل اسلام است که کوشش در این راه، اعظم عبلات است و فدایی دادن در راه آن، سیره انبیای عظام خصوصاً نبی اکرم صلی الله علیه و آله و وصی بزرگ او امیرمؤمنان علیه السلام است.»^{cix}

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام قیام کرد تا زمامداران خودسر را از اوج به زیر افکند و عملیات وحشیانه آنان را کنترل کند و جامعه عصر خویش را از تشویش و نگرانی بیرون آورد. او از طرف خدا فرستاده شد تا انسانها را به فضیلت، شرافت و تقوا دعوت کند؛ اما ملاحظه کرد سد و مانع برای رسیدن به قله سعادت؛ شرک، بت پرستی و ستم است، از اینرو در اولین فرصت کوشید زنجیرهای خرافات و اوهام را از خردهای خفته مردم بردارد. او با ایمانی استوار، وارد کارزار شد و با تمامی افکار باطل به مبارزه برخاست، مخالفان در برابرش صف آرایی کردند؛ ولی اینها کوچک ترین خللی در عزم او وارد نساخت. امام خمینی رحمه الله می‌فرماید:

«... تمام بت شکنیها و مبارزات حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرودیان و ستاره پرستان، مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرتها و تحمل سختیها و سکونت در وادی غیر ذی زرع و ساختن بیت و فدیه اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام آوران سخن اولین و آخرین باتیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را ابلاغ می‌نماید...»^{cx}

اخلاق ملتی که همواره در جبر و استبداد زندگی می‌کند و اسیر ستمکاری است، به تباهی می‌گراید و رفته رفته این روند نگران کننده با روح و روان افراد عجین می‌شود، قوم بنی اسرائیل نیز چنین وضعی داشتند؛ چرا که فراعنه مصر، آنها را به فساد، خوار و زبونی کشانیده بودند؛ از این رو وقتی موسی علیه السلام ایشان را به پیکار در سرزمین فلسطین دعوت کرد از فرمانش سر پیچی کردند و به کیفر سرگردانی چهل ساله در صحرای خشک سینا رسیدند تا روحیه فاسد آنان دشواریهای زندگی جدید را دریابد و اعتماد به نفس در ایشان بوجود آید.

سرانجام باطل مغلوب حق شد و کوشش ملت‌های مستضعف به نتیجه رسید و خداوند برآنان منت نهاد که وارثان زمین شوند. البته ایمان قوم موسی علیه السلام و پیکار آنان در برابر آزار فرعون در این راستا بسیار راهگشا بود. آنان به خاطر شکستهای آنی و گذرا، شکنجه‌ها، کشتارها و دشواریهای فرعونیان از پای ننشستند و به پیکار خویش ادامه دادند. آنان با هدایت و رهبری موسی علیه السلام امیدوار شدند که خداوند دشمنان آنان را به هلاکت می‌رساند و فرجام سرکشی فرمانروایان و ستم آنان، شکست و ذلت شد. امام خمینی رحمه الله به این ماجرا اشاره دارد:

«... حضرت موسی علیه السلام با یک عالم قدرت و اراده بر ضد قدرت بزرگ فرعون قیام کرد و فرعون را از بین برد، قدرت الهی و توجه به مصالح مستضعفین در قبال متکبرین که اولش فرعون بوده، قیام بر ضد متکبرین، طریقه حضرت موسی علیه السلام بوده است»^{cxix}

در هنگامه‌ای که بشریت در جهالت زندگی می‌کرد و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از افق توحید طلوع کرد و جهانی را به نور معرفت خود که پرتوی از انوار الهی بود، روشن ساخت. آن حضرت با بینش ملکوتی به سازندگی انسان و اصلاح محیط خفقان آور پردا خته و عرصه تلاش خویش را گسترش داد، مشرکان، ملحدان و مغرضان خفاش صفت، تحمل این پرتوافشانی را نداشتند، در نتیجه درصدد برآمدند شیفتگان حق را از چنین بارقه ای محروم کنند؛ از اینرو کارشکنیها، شکنجه ها و تحریمهای اقتصادی آنان آغاز شد؛ اما بر خلاف این وضع جانکاه و رقت بار با مجاهدت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهتمام یارانش و رشادت و فداکاری سربازان نامی اسلام، آیین حیات بخش اسلام، مرزهای عربستان را در نوردید و به دیگر نقاط جهان رسید. برای ملت‌های دیگر که زیر شکنجه و استعمار قدرتهای تحمیلی و حکومت‌های فاسد لحظات پر رنج و آکنده از تشویش را سپری می کردند هیچ نوایی پر شورتر از نغمه اسلام نبود و تعالیم این آیین، چون مشعلی فروزان قلبشان را روشن و دل ستمگران را به لرزه در آورد. امام خمینی رحمه الله می‌گوید:

«این صراط مستقیمی را که انبیا جلو راه بشر گذاشتند و نبی اکرم، آخرین انبیا و اشرف همه، آن راه را جلو مردم گذاشت و مردم را دعوت به این صراط مستقیم کردند و هدایت کردند به راه انسانیت و خروج از همه انحای کفر و الحاد و خروج از همه ظلمات به نور مطلق، باید شما جوانها همان راه را ادامه دهید...»^{cxix}

حضرت علی علیه السلام پس از بیست و پنج سال بر کناری از رهبری امور مسلمانان، در رأس جامعه اسلامی قرار گرفت، آن حضرت در زمامداری، روش پیامبر صلی الله علیه و آله را به کار بست و غالب تغییراتی را که بعد از پیامبر به وجود آمده بود به حال اول برگردانید. آن حضرت، کارگزاران نالایقی را از کار بر کنار و در واقع، یک نهضت انقلابی را آغاز کرد و از این رو گرفتاریهای بسیاری در برداشت امام در نخستین روزهای خلافت خطاب به مردم فرمود:

«آگاه باشید گرفتاری که شما مردم هنگام بعثت پیامبر خدا داشتید امروز به سويتان باز گشته و دامن گیرتان شده است، باید درست زیر و رو شوید، صاحبان فضیلت که عقب افتاده اند پیش افتند و آنان که به ناروا پیشی می گرفتند عقب افتند.»^{cxixii}

امام به روش انقلابی خود ادامه داد؛ اما عناصر مخالف که منافع خویش را در خطر دیدند از هر سو سر به مخالفت بر افراشتند و جنگ‌های داخلی خونین بر پا کردند که تقریباً در تمام دوران زمامداری حضرت علی علیه السلام ادامه داشت. عاملان این نبردها جز هوسها و امیال شخصی و گروهی، منظوری نداشتند و البته برای پیشرفت کار خود دستاویزهای عوام فریبانه ای را مطرح می کردند. آنان تحمل عدالت، حق‌طلبی و فضیلت پروری امیرمومنان علیه السلام را نداشتند و به همین علت، جنگ جمل، صفین و نهروان را به آن وجود مبارک تحمیل کردند و سرانجام او را به شهادت رسانیدند.

فشارها و سخت گیریهای امویان ادامه یافت و شیعیان آن حضرت در تنگناهای شدیدی قرار گرفتند، شیعیان حضرت، رنجی عظیم و بلایی طاقتفرسا تحمل کردند، فضای دنیای اسلام، آلوده شد و مقدمات بی دینی و شرک فراهم شد، مشعل عدالت خاموش و جاهلیت جای معرفت و فضیلت را گرفت بعد از آن همه فساد و تباهی، حضرت امام حسین علیه السلام حماسه‌ی جاوید را بر پا ساخت.

آن امام با اقدامی شجاعانه و تقدیم همه هستی خود، خاندان و طویش در راه احیای حق و معنویت، پرده از چهره کربیه بنی امیه بر افکند و مردمان جهان را بیدار ساخت.

در بینش تشیع، مبارزات دامنه دار حضرت مهدی موعود علیه السلام و ظهور منجی عالم بشریت، آخرین حلقه از حلقه های مبارزات معصومان و پاکان علیه اهل باطل است. قائم آل محمد در جهان پُر از آشوب، بیداد و فساد و به دنبال ظهور وقایع و نشانه هایی چند قیام می کند. آن حضرت برای این ستیز عظیم راهی دشوار در پیش دارد و یاران فداکار و با ایمان و واجد خصال فداکاران راستین می‌خواهد. موج این انقلاب جهانی فراگیر است؛ اما پیروزی به آسانی حاصل نمی شود. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«این پیروزی جز در غرقاب خون و عرق به دست نمی آید.»^{cxiv} آن فروغ ششم در حدیث دیگری هشدار داده‌اند:

... «آزاری را که حضرت قائم، هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخرالزمان می بیند، از آن همه رنجی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردم عصر جاهلیت دید، سخت تر است.»^{cxv} سر انجام خاتم اوصیا، حاکمیت طاغوتها و گمراهان و مروجان خرافه را در هم می‌شکند و زمینه را برای رشد فضیلت، فکر، عقل، علم و ترویج صدق و صفا فراهم می‌سازد.

امواج جاوید

از عوامل عمده و اساسی پیدایش انقلاب اسلامی ایران، ارائه مجدد درک صحیح، دقیق و سازنده از فرهنگ اسلامی است. مردم در طول چند دهه تعالی می یابند و پرهیزگاران در اکثریت قرار می گیرند، روحیه جهاد و شهادت به نحو بی سابقه‌ای تقویت می شود، پیام عاشورا و مجالس سوگواری برای خامس آل عبا در پیشروی و گسترش نهضت دخالت ویژه‌ای دارد. مردم مسلمان و شیفته حق، از قیام مراجع و روحانیت علیه انقلاب سفید، حمایت می کنند و در جریان آن، مرجعیت جدیدی را می پذیرند که رهبری انقلاب اسلامی علیه رژیم پهلوی و استکبار شرق و غرب را به عهده می‌گیرد.

در این دوران، انضباط و اطاعت از رهبری که برخاسته از مذهب است، به کمال می رسد، اتحاد نیروهای اصیل انقلاب اسلامی به زبان حافظان رژیم طاغوتی تمام می شود، مبارزات حکیمانه به دست امام خمینی رحمه الله رهبری و مدیریت می شود. تظاهرات با شکوه و میلیونی و اعتصابهای عمومی و سراسری سال 1357، اوج تکلم مبارزات اسلامی و انقلابی را به نمایش می‌گذارد؛ به گونه‌ای که محمد رضا شاه پهلوی با مشاهده یکی از این راهپیمایهای تهران، از درون بالگرد، اعتراف می‌کند: این جمعیت هر کاری بخواهد، می‌تواند بکند.^{cxvi}

نهضت امام خمینی رحمه الله از جنس قیام پیامبران یعنی برخاسته از خودآگاهی الهی بود. به برکت آن وجدان اسلامی از غفلت و بی‌خبری دست برداشت و به ارزشهای معنوی راغب شد و روح جمعی که از

نور توحید نیرو می گرفت، هماهنگ چون رودی خروشان جاری شد و اقیانوسی را پدید آورد که جهان را تحت تأثیر ابهت و صلابت خود قرار داد.

این انقلاب به دلیل آنکه ریشه در آسمان داشت و از قرآن و سنت نبوی و سیره ائمه علیهم السلام مایه گرفته بود و اصلانش با سرشتهای انسانها گره خورده بود، برای هر دو بلوک شرق و غرب وحشت زا و خطر آفرین شد، انقلابی این گونه که هیچ رنگی را نپذیرفت، دشمنان و مخالفان را به تکاپو واداشت، آنان به نقشه های گوناگون روی آوردند؛ اما فراست رهبری و انسجام امت مسلمان در فرصتهای مختلف، بهترین ضربهها را بر آنان نواخت.

مستکبرین برای دسترسی به یک وضع ثابت و پایدار، با دامن زدن به ترس و هراس ملت‌های در بند، از طریق نهب و غرش و نشان دادن چنگ و دندان به واکسیناسیون آنها در مقابل بیداری، خیزش و مقاومت دست زده، با طرح یک توطئه مشترک به منظور تقسیم عادلانه منافع کشورها و یغمای دسترنج طبقات محروم و زحمت کش، میان خود، اقدام به ایجاد دو بلوک شرق و غرب نموده، راه خروج ملت‌ها را از این گردونه مخوف و هولناک، سد کرده بودند.

بعد از این توطئه مشترک، در تمامی زد و بندهایی که میان دو ابر قدرت بر سر مطالعات سیاسی، اطلاعاتی، جاسوسی و نظامی صورت می گرفت، در نهایت ملت‌ها به بدترین شکل ممکن وجه المصلحه قرار می گرفتند. آنان در این حصار ساختگی شیاطین که پایه و اساسی هم نداشت، دچار ناامیدی شده و ناکامی دائمی را به عنوان سرنوشت محتوم خود پذیرفتند و با این پندار بی پایه که چاره اندیشی در این راستا فایده‌ای ندارد و بیهوده است، در برابر سیاست‌های غارتگرانه شرق و غرب تسلیم شدند.

انقلاب اسلامی از درون این گردونه مخوف و هولناک، نقیبی به رهایی زد و استقلال یافت و تمامی مناسبات ظالمانه را در هم ریخت، و اکنون ملت‌ها از اینکه چنین حرکتی در ایران تثبیت شد شادمان هستند. تنها سلاح نهضت امام خمینی رحمه الله، الله اکبر بود که در ایام الله عید فطر، تاسوعا، عاشورا، اربعین و... از نیام ایمان بیرون آمد و سینه استکبار را هدف گرفت. سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی و تحلیلگران غربی در مصاف با این آذرخش غافلگیر شده و از شناسایی آن ناتوان ماندند. نیروی فوق‌العاده مؤثر تکبیر و ذکر صلابت آفرین «لا اله الا الله» با انگیزه‌های ایثارگرانه‌ای چون شهادت‌طلبی، شجاعت معنوی، استواری و استقامت مردم در آمیختن و موج آن جهان اسلام را چنان تحت تأثیر قرار داد که هیچ قوه و قدرتی یارای برابری با آن را ندارد. این بارقه ملکوتی می‌تواند با ایجاد انسجام در بین ملل مسلمان و احیای اخوت اسلامی و تشکل آنان حول محور «لا اله الا الله، محمد رسول الله» زمینه عینی و عملی تحقیق امت واحده را که قرآن بر آن تأکید دارد فراهم سازد که خود طلیعه به وجود آمدن ابر قدرتی با شکوه با تکیه بر ایمان و مذهب و برخاسته از اراده جمعی ملت‌های مسلمان و صالح است.

مفهوم شناسی فضل در قرآن و روایات

سیده مریم موسوی

فیوضات الهی، چونان باران رحمت از سوی خداوند متعال در حال ریزش است و به سوی هر مستعدی روان می‌شود، و گاه بیش از استحقاق به وی می‌بخشد.

قرآن فضل عظیم الهی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که خداوند آن را بر قلب پاک حضرت نازل فرمود، و او را مختص این فضل عظیم خود نمود، و از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تمام جهانیان از آن بهره‌مند می‌گردند. فضل بی‌شمار خداوند در طبیعت، خلقت شب و روز، آفرینش آسمانها و زمین، دریاها، گوناگونی میوه‌ها و گلها و در امور معنوی همچون هدایتگری، اعطای علم و حکمت و انزال کتب آسمانی تجلی یافته است که با تدبیر در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام این دو ثقل ارزشمند و ماندگار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بهتر قابل شناسایی هستند.

مفهوم شناسی فضل

فضل در لغت

فضل بر افزونی و زیادتی در چیزی دلالت دارد، که از جمله زیادتی خیر است و افضال به معنای احسان می‌باشد.^{cxvii}

فضل در اصطلاح

فضل به معنی برتری و فزونی و مقدار زاید بر حدّ وسط است؛ ولی به طور کلی تمام مواهبی را که خدا بر دیگران ارزانی داشته است، شامل می‌شود. فضل به نعمت عام پروردگار بر دوست و دشمن اشاره دارد.^{cxviii} فضل، بهره بیش از استحقاق و مورد نظر است.^{cxix}

در «فرهنگ معین» فضل را یکی از صفات خدا معرفی می‌کند و آن را بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکار می‌داند. «إِلَهِي غَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَ لَأُغَامِلْنَا بِعَدْلِكَ»^{cxx} خداوند از ناحیه فضلت با ما رفتار کن نه با عدلت [که زیانکار خواهیم بود].»

فضل در آیات قرآن به معنای برتری، عطیه، احسان و رحمت است. برتری در جنبه معنوی آن مثل: (فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ)^{cxxi} «شمارا بر ما امتیازی نیست» و برتری مادی مثل: (وَأَلَلَّ اللَّهُ فَضْلَ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ)^{cxxii} «و خدا بعضی از شمارا بر بعضی دیگر برتری داده است»^{cxxiii}

امام جواد علیه السلام درباره انواع فضیلت می‌فرماید: «الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْنَسٌ أَحَدُهَا الْحِكْمَةُ وَ قِيَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ وَ الثَّانِي الْعِفَّةُ وَ قِيَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ وَ الثَّلَاثُ الْقُوَّةُ وَ قِيَامُهَا فِي الْعَضْبِ وَ الرَّابِعُ الْعَدْلُ وَ قِيَامُهُ فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ»^{cxxiv} فضیلت

چهارگونه است: اول حکمت، که جانمایه آن اندیشه است؛ دوم عفت که قوام آن در شهوت است؛ سوم قدرت، که آن در خشم است؛ چهارم عدالت، که قوام آن در اعتدال فین است.»

مصادیق فضل

1. توحیدگرایی و تبرّی از شرک

عقیده توحیدی داشتن و میرا بودن از شرک، جلوه فضل خدا و یک امر مشترک بین تمام ادیان می‌باشد.

همان طور که حضرت یوسف علیه السلام فرمود: (وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)؛^{xxxv} «و از آیین پدرانم ابراهیم خلیل، اسحاق و یعقوب پیروی می‌کنم و در آیین ما هرگز نباید چیزی را با خدا شریک گردانیم، این [توحید و ایمان به یگانگی خدا] فضل و عطای خدا بر ما و بر همه مردم است؛ اما اکثر مردم شکر این عطا را بجا نمی‌آورند.»

در این آیه سخن از اقتدای حضرت یوسف علیه السلام به اجدادش است که نه یهودی بودند نه نصرانی؛ بلکه موحد و یکتاپرست بودند و حضرت آن را از فضل و عطایای الهی برخورداران و مردم می‌دانست.

تمام پادشاهها به فضل الهی است و کسی که توفیق عمل خیری می‌یابد، باید خدا را به پاس این توفیق بستاید.^{xxxvi} بنا براین، مردم با پرستش خدای یگانه در حقیقت صاحب فضل و بخشش از سوی خداوند می‌شوند.

2. رسالت

رسول، فرستاده خداوند به سوی مردم است و به واسطه او حجت بر مردم تمام می‌شود. رسالت، مقام ابلاغ وحی و نشر احکام و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن است

قول خداوند است که: (بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُا بِغَضَبِ عَلِيٍّ غَضَبٍ وَ لِكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ)؛^{xxxvii} «وه! به بدبختی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سرشک انکار آوردند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد. پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند، و برای کافران عذابی خفت‌آور است.»

یهود با وجود علمی که به حقایق اسلام و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، به او کفر ورزیدند؛ در حالی که این فضل خداوند بود که به هر کس از بندگان خود بخواهد، عطا می‌گردد. حسدورزی یهود نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آفت جانیشان شد و با این بهانه و پندار احمقانه کفر ورزیدند که چرا آخرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تبار فرزندان اسرائیل نیست و از نوادگان اسماعیل است؟ این

پندار یهود در حالی بود که خوب می‌دانستند خدا از روی فضل و رحمت خویش آیات خود را بر هر کس از بندگان که بخواهد، فرو می‌فرستد و او را به سفارت خویش بر می‌گزیند و این به خواست دیگران نیست.^{cxxviii}

فضیلت مقام رسالت برای این است که هر خیر و برکتی که در بعضی از انسانهای عادی به‌کندی رشد می‌کند و یا ریشه‌کن می‌گردد، در مقام رسالت به سرعت رشد می‌نماید.^{cxxix}

3. علم

علوم و معارف ویژه الهی نمود فضل خدا می‌باشد؛ اولین معلم، خداوند سبحان است که با فرستادن تعالیم خود بر بزرگ معلم اخلاق؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تزکیه و تعلیم بندگان پرداخت و نهایت لطف و فضل خود را در نجات آنان به کار گرفت، و این فضل عظیم و فراگیر پروردگار است.

خداوند در آیه 15 سوره نمل، بلافاصله بعد از بیان موهبت بزرگ «علم» سخن از «شکر» آورده تا روشن شود هر نعمتی را شکری لازم و خود شکر محتاج شکری دیگر: (وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ * وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ءِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ)^{cxxx} «و به راستی به داود و سلیمان دانشی عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است و سلیمان از داود میراث یافت و گفت: ای مردم! ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است.»

این دو پیامبر بزرگ از نعمت علمشان در نظام بخشیدن به حکومت الهی بهره گرفتند. آنها معیار برتری خود بر دیگران را در علم خلاصه کردند، نه در قدرت و حکومت، و شکر و سپاس را نیز در برابر علم شمردند، نه در مواهب دیگر، و هر قدرتی که هست، از علم سرچشمه‌می‌گیرد.

بنابراین، علمی که حضرت داود و سلیمان علیه السلام داشتند، فضلی بود از جانب خدا به ایشان؛ زیرا علمی که انبیا به آن اختصاص داده شده‌اند، از مقوله درس خواندن نیست؛ بلکه کرامت از طرف خداوند است که دست او هام بدان نرسد.

حضرت سلیمان علیه السلام تمام آنچه از قدرت، حکومت و علم به ایشان ارزانی شد، بدون عجب و غرور از فضل آشکار خدا می‌داند: (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ)^{cxxxi} و بار دیگر می‌گوید: (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي)^{cxxxii} «این از فضل پروردگار من است.» تمام آنچه را خداوند به او عطا کرد، از فضل و عنایت پروردگار می‌داند و قارون وار نگفت: (إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي)^{cxxxiii} «آنچه [از اموال] به من داده شد، براساس دانشی بود. که نزد من است.»

4. تزکیه

فضل الهی، مایه تزکیه و کمال انسانهاست؛ از اینرو خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛^{xxxxiv} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پای از پی گامهای شیطان مینهد، که هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسندی امر میکند و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هیچ کس از شما پاک نمی شد؛ ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا [است که] شنوای داناست.»

این آیه به یکی از مهم ترین نعمتهای بزرگ خداوند بر انسانها در طریق هدایت، اشاره دارد که فضل و رحمت الهی موجب نجات انسانها از آلودگیها و گناهان می‌شود؛ چرا که از یکسو خدا موهبت عقل را داده و از سوی دیگر موهبت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و احکامی که از طریق وحی نازل می‌گردد؛ ولی این مواهب، گذشته از توفیقات خاص او، و امدادهای غیبی اش که شامل حال انسانهای آماده و مستحق می‌گردد، مهمترین عامل پاکی و تزکیه است.^{xxxxv}

«آیت الله جوادی آملی» هر کوششی را که نصیب انسانها می شود مسبوق به عنایت، فضل و لطف خدا می‌داند. از کوچکترین موهبتها تا بزرگترین نعمتها از عنایتهای الهی است و می‌فرماید: «اگر فضل خدا نبود و خداوند انسان را به حال خود رها می کرد، آنان نمی‌توانستند از فطرت خود بهره بگیرند و جلوی غضب و شهوت را گرفته، نفس خود را تعدیل و رام کنند؛ زیرا انسانها موجود ضعیف، قاصر و ناقصی هستند و آن هنر را ندارند که با سرمایه فطرت از چنگ غضب و شهوت برهند؛ ولی فضل خدا، مایه شکوفایی فطرت شده که نتیجتاً بر غضب و جهل خود مسلط می‌گردد.»^{xxxxvi} بنابراین، تزکیه و پاک بودن درون موجب بیداری دل، صفای روح و سعادت انسان در دنیا و عقبی می‌شود.

5. سلامتی

عاقبت و سلامتی مجاهدان، تجلی فضل خدا است. آنان با ایمان و توکل بر خداوند و صبر و پایداری در راه و هدف خود از هیچ حادثه ناگواری نمی هراسند و سختیها را با جان و دل می خرنند و سلامت و پیروزی خود را در این راه از فضل و عنایت ویژه خدا می دانند. خداوند می‌فرماید: (فَا تَقَلَّبُوا بِبِغْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسَّ سَهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ)؛^{xxxxvii} «پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و همچنان خوشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است.»

در پایان جنگ احد لشکر ابوسفیان پس از پیروزی، در میانه راه به طرف مکه پشیمان شدند و تصمیم گرفتند دوباره به مدینه برگردند و باقیمانده مسلمانان را نابود لفتند. این خبر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله و لشکریانش با آنکه زخمی بودند خود را آماده جنگ کردند. به گوش ابوسفیان رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله با لشکر انبوهی برای نبرد با شما آماده شده است. ابوسفیان

وحشت‌زده از جنگ منصرف شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این خبر فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ». به دنبال این استقامت و پایداری آشکار، قرآن نتیجه عمل مجاهدان را این‌گونه بیان کرد: «آنها از میدان با نعمت و فضل پروردگار برگشتند.» چه نعمت و فضلی از این بالاتر که بدون وارد شدن در يك برخورد خطرناك با دشمن، دشمن از آنها گریخت و سالم و بدون دردسر به مدینه مراجعه نمودند.^{cxviii}

عوامل برخورداری از فضل الهی

1. ایمان

ایمان، موجب برخورداری از پاداش و فضل الهی می‌شود.

خداوند می‌فرماید: (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ)^{cxix}؛ «تا [خدا] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به فضل خویش پاداش دهد، که او کافران را دوست نمی‌دارد.»

خداوند آنچه را که در قیامت به صالحان به عنوان جزاء می‌دهد فضل خود خوانده است که از روی تفضل به آنان داده می‌شود، و از شدت فضل و رحمتی که به بندگان خود دارد، آنان را مالک اعمالشان دانسته است، و در عین اینکه خودش مالک ایشان است، آنان را مستحق آن حق خوانده، بهشت و مقام قربی که به ایشان می‌دهد، پاداش در مقابل اعمالشان دانسته است و این حق اعتباری، خود فضل دیگری از خدای سبحان می‌باشد که منشأ آن محبتی است که به بندگان خویش دارد؛ چون آنان پروردگار خود را دوست می‌دارند و رو به سوی او می‌کنند و دین او را پا می‌دارند و از فرستادگان او پیروی می‌کنند.^{cxl}

بنابراین، فضل و رحمت خداوند نصیب مؤمنان صالح می‌شود و خداوند مواهب زیادی که شایسته فضل و کرم اوست، به آنها می‌بخشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ آمَنْتَ بِإِلَهِ أَمِينٍ مُنْقَلَبُكَ؛^{cxli} اگر به خدا ایمان آوری، بازگشت گاهت امن است.»

ایمان موجب محکم شدن گامهای انسان در راه خدا می‌شود. وقتی اعراب بادیه نشین گفتند: «ما ایمان آوردیم.» خداوند فرمود: «به آنان بگو که: اسلام آورده‌اند و هنوز ایمان در دل‌های آنان وارد نشده است.» چون هرکسی که ایمان دارد، جان و مالش را در راه خدا می‌گذارد و این نهایت اخلاص بنده با ایمان و فضل و موهبتی عظیم از سوی باری تعالی است.

2. تقوا

کلمه «تقوی» به معنای با پای برهنه، پاورچین و باپروا راه رفتن، اصلاح کردن چیزی و نگهداری آمده است.^{cxlii}

«مرحوم آیت الله طالقانی» تقوا را به منزله وجدان آگاه تلقی می کنند که انسان را بر تمایلات و شهوات خود مسلط می سازد و از تجاوز به حدود دیگران منع می کند.^{cxliii}

خداوند می فرماید (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)^{cxliv}؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید، او برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.»

این آیه به اهمیت تقوا و آثار آن در سرنوشت انسان اشاره دارد.

فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است، و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا از معصیت، و هر عملی که موجب غضب او باشد. فرقان در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. تمام اینها نتیجه و میوه ای است که از درخت تقوا به دست می آید.^{cxlv}

3. دعا

دعا در لغت به معنی صدا زدن، به یاری طلبیدن و در اصطلاح اهل شرع، گفتگو کردن با حق تعالی به نحو طلب حاجت، و درخواست حل مشکلات از درگاه او، و یا به نحو مناجات و یاد جلال و جمال ذات اقدس اوست.^{cxlvi} خداوند در مورد نقش دعا در بهرمندی از فضل خود می فرماید: (وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِّلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّا اللَّهُ كَانُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً)^{cxlvii} «زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده، آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند، بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند، بهره ای. و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست.»

مردم با دیدن برتریهایی که در میان آنان وجود دارد، باید به درگاه خداوند دعا کنند و از او فضل را درخواست کنند: (وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ)؛ زیرا آن افرادی که فضل یا فضیلتی دارند، خدا به آنان داده است، پس اوست که می تواند به همه فضل بدهد، و حتی او را از آنها برتر قرار دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِن تَطَارُ الْفَرَجُ»^{cxlviii} از ناحیه فضل خدا، از او درخواست کنید و [بدانید که] برترین عبادت، انتظار فرج است.»

4. اطاعت

اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله سبب محشور شدن با نیکان و بهرمندي از فضل خدا می‌شود. حضرت علي علیه السلام اسباب سعادت بشر را تنها با بعثت نبي اکرم صلی الله علیه و آله و آیین پاکي که او آورده است، فراهم و میسر می‌داند و در این میان وظیفه ما تنها پیمودن راه با اطاعت است، که آن هم با توکل به ذات پاک حق تعالی، استرشاد و تقاضای راهنمایی از او امکان‌پذیر می‌باشد.^{cxlix}

خداوند می‌فرماید: (وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِلِلَّهِ عَلِيمًا)^{cli}؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران، راستان، شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند . این تفضل از جانب خدا می‌باشد، و خدا بس داناست.»

در این آیه وجوب اطاعت از خدا و رسول را بیان کرده و بدان جهت واجب است که خدا به آن امر کرده است، و هر کس از خدا و رسول او اطاعت کند، به چهار طائفه نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین ملحق می‌شود. این چهار طایفه از حیث رفاقت طوایف خوبی هستند. در ادامه خداوند تمام اینها را از فضل خدا می‌داند و همراه بودن «الفضل» با «ذلك» به عظمت این فضل دلالت می‌کند که جامع تمامی فضیلتها و فضلاست.^{cli}

عوامل محرومیت از فضل الهی

انسانها با خطا و اشتباه در زندگی و انتخاب راه ناشایست، خود را از مسیر الهی و فیوضات خداوندی دور کرده و در مسیری قرار می‌گیرند که آنها را به ناکجا آباد می‌برد. آنان با پیروی از فرامین و دستورهای دشمن قسم خورده انسان و وسوسه های او و سرپیچی از اوامر و تکبیر در برابر خداوند یکتا، خود را به ورطه هلاکت می‌افکنند و دچار خسران می‌شوند، و در واقع انسان ظرف وجودی خود را وارونه می‌سازد و قابلیت خود را از کف می‌دهد و خود را از فضل الهی محروم می‌سازد. برخی از این عوامل عبارتند از:

1. سرپیچی از اوامر الهی

سرپیچی از دستورات خدا و رسول او و خروج از دایره بندگی موجب محرومیت از فضل الهی است . خداوند می‌فرماید: (وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ)^{cliii}؛ «و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، [خداوند] وی را در آتشی در آورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است.»

کسانی که از روی طغیان، سرکشی، دشمنی و انکار آیات الهی، حکم خدا را زیر پا می‌گذارند، در حقیقت به خدا و روز باز پسین ایمان ندارند، و از حدود الهی تجاوز نموده‌اند و کسانی که به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند، در ردیف کفار، گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند.

«خلود در دوزخ مخصوص کفار نیست. عصیان خدا و تجاوز به حقوق دیگران نیز می تواند زمینه خلود باشد. آنانکه به وصیتنامه ها عمل نمی کنند، یا بدهی های متوقفا را نمی پردازند، یا با جعل سند و انکار حق و ندادن سهم بعضی از وارثان، سعی در تصاحب اموال آنان می کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند.»^{cliii}

بنابراین، نافرمانی از خدا و رسولش موجب قهر و عذاب الهی است که نمود محرومیت از فضل الهی می باشد.

2. شکستن پیمان الهی، سبب خسران

خداوند با ارسال رسل و انزال کتب بر پیامبران، از مردم پیمان گرفته است که جز خدای یکتا را نپرستند و در مسیر اطاعت الهی گام بردارند و شکست عهد و پیمان الهی را موجب ضرر و زیان خود آنان می داند؛ زیرا خداوند هیچ گونه ستمی بر بندگان روا نمی دارد و می فرماید: (ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ)^{cliv}؛ «سپس شما بعد از آن [پیمان] روی گردان شدید، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً از زیانکاران بودید.»

در این آیه شکستن عهد و پیمان الهی موجب محرومیت از فضل باری تعالی معرفی شده است و اصولاً در فرهنگ و بینش قرآنی، دنیا تجارت خانه ای است که جمعی در آن سود می برند و گروهی دیگر زیان می کنند.

هنگامی که بنی اسرائیل پیمان عمل به محتویات تورات را شکستند و از آن تخلف نمودند، در حقیقت عمر خود را که باید در راه اطاعت از خدا و پیامبر صرف می کردند، از دست دادند و این شکست پیمان الهی موجبات خسران در زندگیشان شد. با وجود این، فضل خداوند بسیار بود و توفیق آنان بر توبه موجب شد که جلوی این خسران گرفته شود؛ زی را اولین مرحله آغاز تقوا و پرهیزگاری توبه است و از جمله انسانهایی که در پیشگاه خداوند متعال ارزش والایی می یابند و مورد احترام و دعای فرشتگان قرار می گیرند، توبه کنندگان هستند.

بنابراین، عمل به دستورات و وفا به عهد الهی موجب رشد و سعادت و شکستن عهد و پیمان الهی موجب از دست دادن سرمایه اصلی (عمر انسان) و خسران می شود.

3. وسوسه های شیطان

خداوند در قرآن کریم به انسان مکرر دستور می دهد که از وسوسه های شیطان پیروی نکند و اگر کسی واقعاً بنده خدا باشد، نباید از شیطان اطاعت کند؛ لذا می فرماید: (وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)^{clv}؛ «اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسد، به خدا پناه بر؛ زیرا که او شنوای داناست»

هر کسی از وسوسه‌های شیطان که همانا به فحشا و بدکاری دستور می‌دهد، پیروی کند، او گمراه‌کننده است و با وعده به فقر و ناداری، از کارهای خوب جلوگیری می‌کند و در مقابل خداوند می‌ایستد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛^{clvi} «شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به زشتی فرمان می‌دهد؛ و [لی] خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و برکت می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست.»

خدای بزرگ در آیات بسیاری به انسان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: شیطان دشمنی آشکار است، در دشمنی او با شما هیچ‌گونه شکی نماند و هنگامی که انسان در صدد کار خوبی همچون انفاق و ایثار باشد؛ شیطان وارد عمل می‌شود و او را وعده فقر می‌دهد. اگر ایمان شخصی سست باشد، شیطان پیروز؛ ولی باید فضل و رحمت خدا را فراموش نکرد؛ زیرا وعده‌ای که شیطان می‌دهد از روی جهالت و نادانی و هدفش گمراهی است؛ اما وعده‌ای که خداوند می‌دهد از روی علم است و هدفش رستگاری و نجات انسان از این دیو سرکش و دشمن بشریت. دوری از شیطان و اطاعت نکردن از او امر ظاهر فریب و شیطانی، خود جلوه‌ای از فضل الهی و رهایی انسان از این دشمن قسم خورده است.

خداوند می‌فرماید: (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا)؛^{clvii} «اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.»

از بلاهای بزرگی که دامن‌گیر جوامع مختلف می‌شود و روح اجتماعی و تفاهم و همکاری را در میان آنها می‌کشد، وسوسه‌های شیطان، برای ایجاد تفرقه و از بین بردن وحدت است.

بنابراین، برای نجات از دامها و وسوسه‌های رنگارنگ شیطان و لشکریان گوناگونش که در اشکال مختلف شهوات، مراکز فساد، سیاست‌های استعماری، مکتب‌های انحرافی و فرهنگ‌های فاسد بروز می‌کند، باید به سایه فضل و لطف پروردگار و ایمان و تقوای الهی پناه برد، و خود را به ذات پاک او سپرد که جز این، راهی نیست.

نقش امامت در وحدت اسلامی

عباس کمساری

مقدمه:

در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، تفرقه بین مذاهب و ملل اسلامی از مسائل پیچیده و خسارت باری است که لطمه‌های مادی و معنوی جبران ناپذیری را بر پیکر امت واحده اسلامی وارد ساخته است. در اینکه وحدت و انسجام مسلمانان یکی از ضروریات جهان اسلام است، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد؛ بلکه سیره و سنت نبوی و ائمه علیهم السلام بر این رویکرد استوار بوده است که میان امت اسلام، وحدت و انسجام برقرار باشد و چالشهای آنان به حداقل برسد.

مقوله وحدت در یک نگاه در سه تعریف مطرح می‌شود:

1. وحدت مطلق؛

2. وحدت مصلحتی؛

3. وحدت معقول.

وحدت مطلق: اتفاق نظر در عقاید، معارف و احکام اسلامی با تمام اصول و فروع در میان فرق اسلامی؛ این نوع اتحاد به قدری بعید است که می‌توان گفت به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست.

وحدت مصلحتی: عوامل خارج از حقیقت و متن دین، ناشی از این وحدت مصلحتی است و اینکه این نوع وحدت جبری بتواند فرقه‌ها و مذاهب اسلامی را از هماهنگی و اتحاد همیشگی و پایدار برخوردار سازد، انتظاری نابجا است.

وحدت معقول: قرار دادن اصول کلی دین و مشترکات اسلام به عنوان محور وحدت

تحقق این نوع اتحاد، هرگز مانع شرعی و عقلی ندارد و مقصود از وحدت اسلامی، این نیست که پیروان هر یک از مذاهب، از عقیده خود دست برداشته و عقیده مخالف را انتخاب کنند؛ بلکه این نوع وحدت به معنای اتحاد مسلمانان در مقابل دشمنان اسلام، برای تحقق آرمانهای جهانی و جاویدان اسلام است.

بدیهی است که تشکیل دادن صف واحد در برابر دشمن برای دفاع از مسلک، با بیان حقایق تاریخی و دینی منافاتی ندارد.

مرحوم علامه امینی رحمه الله یکی از شخصیت‌هایی است که با نوشتن کتاب شریف «الغدیر» نه تنها به وحدت اسلامی آسیبی نرساند؛ بلکه پایه‌های اعتقادی اسلام را با مبانی علمی مستحکم کرد. به همین جهت از کشورهای اسلامی مختلف، مخصوصاً مصر تقدیر نامه‌های فراوانی دریافت کرد.

ایشان می‌گوید: «بیان عقاید و آرا درباره مذاهب آزاد است و هرگز اخوت اسلامی را که قرآن کریم با جمله (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)؛ «همانان مؤمنان با یکدیگر برادرند.» بدان تصریح دارد، از بین نمی‌برد. همان‌طور که سیره گذشتگان و در رأس آنها صحابه و تابعین بوده است»^{clviii}

مسلمانان اصول و مشترکات بسیاری دارند که می‌تواند مایهٔ وفاق، استحکام و اتحاد آنان گردد. اگر چه موضوع «امامت» از جمله مباحث کلامی است که در طول تاریخ به عنوان یک موضوع مورد نزاع بین شیعه و سنی مطرح بوده است؛ ولی اگر مسلمانان با رویکردهای مذاهب اسلامی دربارهٔ مبانی امامت اطلاع کامل داشته باشند، نه تنها این مسئله موجب اختلاف نمی‌گردد؛ بلکه زمینه‌های اتحاد و همگرایی بر محور «اهل بیت علیهم السلام» بیشتر آشکار می‌شود. بخش مهمی از کینه‌ها و دشمنیهای فرقه اسلامی را عدم آگاهی از عقاید یکدیگر تشکیل می‌دهد، که دشمن نیز از این خلأ و فرصت سوء استفاده کرده است

این روشنتار، با بهره‌گیری از برخی آیات و روایات اسلامی [خاصه روایات اهل سنت] به موضوع «نقش امامت» ایجاد وحدت اسلامی» می‌پردازد.

قرآن و وحدت

یکی از مهم‌ترین منابع کشف ضرورت اتحاد اسلامی، قرآن کریم است؛ خداوند سبحان در آیات فراوانی به این امر مهم تأکید دارد و می‌فرماید:

1. (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)^{clix} «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، [آن‌هم] پس از آنکه نشانه‌های روشن [پروندگان] به آنان رسید! و برای آنها عذاب عظیمی است.»

2. (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)^{clx} «مؤمنان برادر یکدیگرند، [بنابراین] میان دو برادر خود صلح برقرار سازید، و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت [او] شوید.»

3. (إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعَةً لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ؕ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ)^{clxi} «کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون [مذاهب مختلف] تقسیم شدند، با آنها هیچ گونه ارتباطی نداری، کار آنها واگذار به خداست، پس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند.»

4. (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اضْبُرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)^{clxii} «و اطاعت از خدا و رسولش کنید و نزاع نکنید که سست می‌شوید و قدرت شما از بین می‌رود و خویشتن داری کنید که خداوند با خویشتن داران است.»

5. (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون)؛^{clxiii} «این امت شما [پیامبران بزرگی که به آنها اشاره کردیم و پیروان آنها] امت واحدی بودند و من پروردگار شما هستم، مرا پرستش کنید.»

6. (وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا)؛^{clxiv} «همگی به ریسمان الهی چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

مفهوم و مصداق «حبل الله»

یکی از آیات شریفه که به صراحت تمام به اتحاد بین مسلمانان امر نموده است و برای وحدت آنان نیز محوری قرار داده است، آیه «اعتصام» [103 آل عمران] است.

از این آیه استفاده می‌شود که ایجاد وحدت نیازمند یک محور واحد است؛ زیرا مسلمانان را فرمان می‌دهد که به «حبل الله»؛ یعنی ریسمان الهی تمسک جویند. به عبارت دیگر، خداوند در آیه اعتصام با تعیین رمز وحدت در امت اسلامی می‌فرماید: وحدت محقق نمی‌شود، مگر با اعتصام و تمسک به «حبل الله».

نکته قابل توجه این است که از محور وحدت به «ریسمان» تعبیر شده است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «اعتصام به حبل الله؛ یعنی آن رابط و واسطه ای که بین عبد و رب را به هم وصل می‌کند، و آسمان را به زمین مرتبط می‌سازد.»^{clxv}

بنابراین، ریسمان مورد نظر دارای دو سوی است: یک سوی آن امت و خلق و سوی دیگرش خداوند و خالق، پس باید این محور وحدت، به عالم غیب و ملکوت متصل باشد تا بتواند حلقه ارتباط عالم شهود با عالم غیب گردد.

در اینجا سؤالی به ذهن می‌آید که: چه کسی و یا چه چیزی شأنیت «حبل الله» بودن را دارد؟

مفسران در این باره احتمالات مختلفی را ذکر کرده‌اند که به اختصار بیان می‌شود:

1. «حبل» قرآن است: «أبی سعید خدری» می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حبل الله که از آسمان به زمین کشیده شده، همان کتاب خدا، قرآن است.^{clxvi}

2. «حبل الله» اسلام است.^{clxvii}

3. «حبل الله» همان اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام هستند: امام باقر علیه السلام فرمودند: «حبل الله» آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.^{clxviii}

این احادیث و تفاسیر، با یکدیگر اختلاف و تضادی ندارند؛ زیرا منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله قرآن، اسلام، یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام باشد.^{clxix}

اهل بیت صلی الله علیه و آله مصداق اتم «حبل الله»

از آیات قرآن استفاده می شود که خداوند برای بشر دو امام قرار داده است:

1. امام صامت؛

2. امام ناطق.

قرآن در وصف امام صامت می فرماید: (وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً) ^{clxxx} «و پیش از آن کتاب موسی راهنما و رحمت بود»

در آیه دیگری حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان امام ناطق معرفی شده است: (وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) ^{clxxxi} «هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود، و او به طور کامل از عهده آنها برآمد، به او فرمود: من تو را پیشوای (امام) مردم قرار می دهم.»

از این آیات استفاده می شود که امام صامت – که همان کتابهای آسمانی از جمله قرآن است – به تنهایی برای هدایت بشر کافی نیست؛ زیرا آیات این کتابها، ظاهر و باطنی دارند و دارای وجوهی می باشند که می توان لفظ را بر هر یک از آن و جوه معنا کرد، از اینرو در انسان در کنار امام صامت به امام ناطقی احتیاج دارد که در موارد اختلاف، اراده حضرت حق را بیان کند. امام ناطق و امام صامت، در کنار یکدیگر محور حق و وحدت اسلامی می باشند که قرآن از آنها به عنوان «حبل الله» تعبیر می کند.

همچنین با مراجعه به روایاتی که از سوی فریقین ذیل آیه اعتصام وارد شده است به این نتیجه می رسیم که ریسمان الهی همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند که انسان را به طور قطع و یقین به خداوند متعال می رسانند. «ابن حجر هیثمی» از علمای متعصب اهل سنت، این آیه را در ردیف آیاتی آورده که در شأن اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. ^{clxxiii}

«ثعلبی» در «تفسیر کبیر»، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: مراد از حبل الله در آیه شریفه، ما اهل بیت علیهم السلام هستیم. ^{clxxxiii}

محمد بن ادریس، [امام شافعی] در قصیده خود می گوید:

وَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَتْ بِهِمْ
مَذَاهِبُهُمْ فِي أُبْحُرِ الْعَيِّ وَالْجَهْلِ
رَكِبْتَ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فِي سَفْنِ النَّجَا
وَ هُمْ أَهْلُ تَبِيَّتِ الْمُصْطَفَى خَاتَمِ الرُّسُلِ
وَ أَمْسَكْتُ حَبْلَ اللَّهِ وَ هُوَ لِأَتَمِّهِمْ
كَمَا قَدْ أَمَرْنَا بِالْتَّمَسْكِ

^{clxxxiv} بِالْحَبْلِ

«آن گاه که مشاهده کردم مردم در مسئله مذهب در دریای گمراهی قرار گرفته اند، من با نام خدا بر کشتیهای نجات سوار شدم، که همان اهل بیت مصطفی، خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله هستند، و به حبل الله متمسک شدم که همان ولای آنهاست همان طور که به تمسک به حبل [الله] امر شدیم.»

از جمله روایاتی که مفسران و محدثان فریقین ذیل آیه شریفه اعتصام بدان اشاره داشته‌اند، «حدیث ثقلین» است که نمونه هایی اشاره می‌شود:

«عن ابی سعید الخُدَری، عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَثْرَتِي كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَيْرِ أَخْبَرَنِي أَنَّهَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ فَاَنْظُرُونِي بِمَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا»^{clxxv}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من در بین شما دو شیء گرانبها باقی گذاشتم؛ کتاب خدا و خاندانم؛ کتاب خدا [چون] ریسمانی است که از آسمان به زمین کشیده شده است و عترتم اهل بیت من هستند که خداوند لطیف و آگاه به من خبر داد که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید بعد از من با آنها چه می‌کنید؟»

نکته قابل توجه این است که در برخی از متون حدیث ثقلین، تعبیر «اعتصام» به کار رفته است، مانند نقل «ابن ابی شیبیه» - متوفای 23ق- از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي إِنْ إِعْتَصَمْتُمْ بِهِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي»^{clxxvi} همانا میان شما چیزی را قرار دادم که اگر به آن تمسک کنید، گمراه نخواهید شد؛ [یعنی] کتاب خدا و عترتم.»

استدلال به حدیث «ثقلین» با عبارات مختلف و اسناد متعدد در راستای محوریت «امامت» و تقریب مذاهب اسلامی دارای امتیازاتی است که به اختصار بیان می‌شود:

1. مورد اتفاق اهل سنت و شیعه: اصل متن حدیث با وجود کمی اختلاف در نقل آن، مورد اتفاق محدثان و دانشمندان شیعه و سنی است. علامه سید شرف الدین رحمه الله در این خصوص می‌گوید: «گروهی از دانشمندان بزرگ اهل سنت، به این مطلب اعتراف کرده‌اند، حتی «ابن حجر» پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید: آگاه باش که حدیث لزوم تمسک به قرآن و عترت، طرق فراوانی دارد و از بیست و چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.»^{clxxvii}

2. تواتر در نقل حدیث: یکی دیگر از خصوصیات این حدیث، تواتر آن می‌باشد. علامه شرف الدین رحمه الله می‌گوید: «سنت صحیح که حکم به وجوب تمسک به ثقلین می‌کند، متواتر است و به طور تضافر از بیست و چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است.»^{clxxviii}

3. دلالت صریح حدیث بر تمسک به اهل بیت علیهم السلام: یکی از امتیازات حدیث ثقلین، جدای از تمام گرایشهای مذهبی دلالت آن بر تبعیت و تمسک به اهل بیت علیهم السلام است.

4. برخورداری حدیث ثقلین از معنا و مفهوم عمیق: خصوصیتی که در استدلال به این حدیث نهفته است، مفهوم عمیق این حدیث می باشد. به صورتی که اولاً در این روایت از قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله به «ثقل» تعبیر شده است و ثانیاً در این حدیث شریف اهل بیت علیهم السلام قرین و هم درجه با قرآن ذکر شده اند و این حجت و دلیلی بر وجوب تمسک به آنها است.

«ابن حجر» می گوید: این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «از آنها پیشی نگیرید و عقب نمانید که هلاک می گردید، و به آنها نیاموزید که از شما داناترند.» دلیل بر این است که هر یک از اهل بیت علیهم السلام که خود را به مراتب بلند علمی و دینی رسانده اند بر دیگران مقدم هستند.^{clxxix}

لزم پذیرش و تمسک به اهل بیت علیهم السلام برای تحقق وحدت اسلامی

از جمله نظریاتی که در باب تقریب مذاهب اسلامی و اتحاد جامعه مسلمانان ارائه شده است، نظریه سکوت و عدم ورود در بحث امامت و خلافت است.

معتقدان به این نظریه در توجیه نظریه خود چنین استدلال می کنند که موضوع خلافت و امامت در صدر اسلام، به همان عصر مربوط است، بنابراین بهترین راه برای کم کردن تنشهای مذهبی، مسکوت گذاشتن موضوع امامت و خلافت است.

در پاسخ به این نظریه باید گفت: شاید این رویکرد و نظریه بنا بر اعتقادات اهل سنت که امامت در جامع اسلامی را منحصر در رهبری سیاسی و اجتماعی می دانند، مطلوب باشد؛ اما همان گونه که می دانیم، موضوع «امامت» در مکتب تشیع، دارای شئون متعددی است که تنها یکی از آنها بحث حاکمیت سیاسی و اجتماعی است. شیعه به شأن مرجعیت دینی و علمی ائمه علیهم السلام و نیز شأن ولایت تشریحی و تکوینی آن حضرات علیهم السلام بر سایر مخلوقات اعتقاد دارد.

از آنجا که اصل امامت در مکتب تشیع معنای خاص خود را دارد و از اصول اولیه مذهب شمرده می شود، و شئون متعددی برای آن مطرح است، به نظر می رسد مسئله «وحدت منهای امامت» سخنی گزاف و رویکردی نامناسب است.

ما اعتقاد داریم وظیفه دینی و علمی دانشمندان شیعه و معتقد به اصل مسلم وحدت، ایجاب می کند که برای تبیین صحیح موضوع «امامت» در مکتب تشیع، مناظرات علمی و مستندی را با دانشمندان اهل سنت داشته باشند، تا در سایه آن بتوانند در این موضوع به تفاهم برسند، و یا حداقل این نظریه مکتب شیعه را به روشنی تبیین کنند و این همان رویکردی است که در طول تاریخ، خاصه قرن اخیر توسط بسیاری از علمای شیعه بدان پرداخته شده است.

هر زمان که علمای شیعه بر این کار موفق شده اند، نتایج مثبتی به دست آمده است، مانند مناظرات علمی مرحوم علامه شرف الدین رحمه الله و ارتباطات مرحوم حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله با دانشمندان «الازهر» مصر که باعث صدور فتوا از ناحیه علمای اهل سنت مبنی بر حرمت اهانت و جواز تعبد به مذهب شیعه جعفری علیه السلام شد. در اینجا به دو نمونه از نتایج این ارتباطات اشاره می‌شود.

1. «شیخ محمود شلتوت» رئیس دانشگاه الازهر مصر، بعد از مطالعه و تحقیق در آرا و نظرات مذهب تشیع، پی به حقانیت آن برده و نظر خود را چنین اعلان کرده است:

«مذهب جعفری، معروف به شیعه امامی اثنی عشری، مذهبی است که تعبد به آن شرعاً جایز است، همنند سایر مذاهب اهل سنت، از اینرو بر مسلمانان سزاوار است که آن را شناخته و از تعصب به ناحق نسبت به مذاهبی معین خلاصی یابند.»^{clxxx}

2. «استاد عبدالفتاح عبدالمقصود» نیز می‌گوید: «به عقیده من شیعه تنها مذهبی است که آینه تمام نما و روشن اسلام است و هر کس که بخواهد به اسلام نظر کند، باید به عقاید و اعمال شیعه نگاه کند. تاریخ بهترین شاهد بر خدمات فراوانی است که شیعه در دفاع از عقیده اسلامی داشته است»^{clxxxii}

راه تحقق وحدت سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی

به یقین طرح مباحث علمی و عاری از تعصب و نیز دوری گزیدن از ناسزاگویی و اهانت، زمینه را برای تفاهم و استحکام وحدت اسلامی فراهم خواهد کرد؛ زیرا «بحث» «امامت» یا جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه «عترت» از مباحثی است که در کتب و منابع معتبر حدیثی اهل سنت به شکل گسترده آمده است، از اینرو اگر بتوانیم به طور خاص روایاتی را که محدثین اهل سنت در شأن اهل بیت علیهم السلام بیان کرده اند، با متانت تمام و بدون سرزنش و اظهار پیروزی و تفوق بازگو کنیم، می‌توانیم بسیاری از تعصبات کورکورانه و دشمنیهای جاهلانه را ریشه‌کن کنیم.

در این مجال به اختصار برخی از روایاتی که از سوی علمای اهل سنت در این زمینه نقل شده است و مرحوم علامه شرف الدین در مناظرات خود بدان اشاره دارد بیان می‌کنیم:

1. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛^{clxxxiii} بدانید مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح علیه السلام است؛ کسی که بر آن سوار شد، نجات یافت و آن کس که تخلف ورزید، غرق گردید»

2. و نیز حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : «الْتَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ فَصَارُوا حِزْبَ ابْلِيسَ؛^{clxxxiii} ستارگان موجب امنیت اهل زمین از هلاکت، و اهل بیت من امانت من از اختلاف [در دین] می‌باشند، بنابراین اگر قبیله ای از

عرب با آنها به مخالفت پردازند، [م‌عنی آن این است که در احکام خدا] اختلاف انداخته، و حزب ابلیس شده اند.»

3. «زید بن ارقم» نقل می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که می‌خواهد مانند من زندگی کند و هم چون من بمیرد و ساکن بهشت جاویدان موعود پروردگار گردد، باید علی بن ابی‌طالب را دوست بدارد که او هرگز شما را از هدایت خارج نخواهد ساخت و هیچگاه داخل ضلالت نخواهد کرد»^{clxxxiv}

4. از «عمار یاسر» نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار پروردگار! شاهد باش، کسی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده است، نباید از ولایت علی بن ابی‌طالب دست بردارد؛ زیرا ولایت او، ولایت من و ولایت من ولایت خدا است»^{clxxxv}

5. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! فضل، شرف، مقام و ولایت از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذریه اوست، بنابراین سخنهای بی‌جا و باطل شما را به بیراهه نکشاند»^{clxxxvi}

6. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَصَلَّى وَ صَامَ وَ هُوَ مُبْغِضٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَاخِلٌ النَّارِ؛^{clxxxvii} همانا اگر کسی تمام عمرش بین رکن و مقام ایستاده و مشغول نماز و روزه باشد در حالی که نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله کینه داشته باشد، داخل آتش است»

امام شافعی در باب حب اهل بیت علیهم السلام چنین می‌سراید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
 قَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
 كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَضْلِ إِنَّكُمْ
 مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَوَةَ لَهُ

ای اهل بیت رسول خدا! همانا دوستی با شما از سوی خدا در قرآن که خدا آن را نازل کرده است واجب می‌باشد. در عظمت فضل شما همین کافی است که [بدانیم] کسی که بر شما صلوات نفرستد، نمازش مقبول نیست.

سخن گفتن از وحدت اسلامی، بسیار فراتر از نگارش یک مقاله است؛ ولی از مجموع مطالب طرح شده این نتیجه حاصل می‌شود که وحدت اسلامی – چنان که بعضی گمان کرده‌اند – با طرح مسائل اعتقادی و ارزشی مذاهب اسلامی منافات ندارد؛ بلکه منظور از اتحاد اسلامی، ایجاد امت واحده و دوری از تفرقه و اتهامات علیه یکدیگر و استحکام صفوف مسلمانان در مقابل دشمنان اسلام است

مسلمانان در راه رسیدن به این هدف، مشترکات زیادی دارند که یکی از آنها مسئله تمسک به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است، و چنانکه بیان شد، دستور به «اعتصام» و تمسک به جبل الله که همان عترت و اهل بیت علیهم السلام هستند، در منابع اصیل و اولیه اهل سنت نیز وجود دارد

معیارهای انتخاب اصلح در کلام معظم رهبری حفظه الله

مهدی سلیمانی آشتیانی

انتخابات در کشور ما، نه یک امر نمایشی است، بلکه نمایشگاهی برای نشان دادن عزم، رشد دینی، استقامت، دانایی و هوشیاری ملت ایران است که نشانگر پایداری مردم به نظام مردمسالاری دینی است.

در نظام اسلامی، تمامی اعمال انسان باید با بصیرت و شناخت صحیح و منطقی همراه باشد و این زمانی اتفاق می‌افتد که معیارها و ملاکها رعایت شود. این شناخت در بعضی از اعمال اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند که انتخاب افرادی به عنوان حافظ بیت المال و منافع حکومت اسلامی و مردم از این مقوله است

مقام معظم رهبری حفظه الله در مقاطع مختلف، با فرا رسیدن زمان انتخابات، اعم از انتخابات شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، بیانات مهمی داشته‌اند. ایشان انتخابات را بسیار پر اهمیت ارزیابی کرده، می‌فرمایند: «شرکت در انتخابات بارزترین مظهر حضور مردم در صحنه و پشتوانه عظیم انقلاب و کشور است و می‌تواند همچون سنگری مستحکم سرنوشت ملت و کشور را از هر آسیبی مصون سازد و دشمنان را از تعرض و گستاخی باز لود»^{clxxxviii}

آگاهی ملی، حکومت مردمی

مردم نباید از تحولات کشور بی‌خبر باشند؛ چراکه حکومت اسلامی حکومتی مردمی بوده و حضور و شرکت مردم در مسائل علمی، اقتصادی، سیاسی و... در پیشرفت کشور بسیار مهم است. «مردم سالاری دینی با شرکت مردم، حضور مردم، اراده مردم، ارتباط فکری و عقلانی و عاطفی مردم با تحولات کشور صورت می‌گیرد. این هم جز با یک انتخابات صحیح و همگانی و مشارکت وسیع مردم، ممکن نیست»^{clxxxix}

انتخابات یکی از میدانهای مهم هم بستگی است.^{cx} انتخابات آبروی ملی ماست. انتخابات یکی از شاخصه های رشد ملی ماست. انتخابات وسیله ای برای عزت ملی است. وقتی ببینند که ملت ایران با شور و شعور و با درک کامل و آگاهی پای صندوقهای رأی می‌روند، معنایش چیست؟ معنایش این است که ملت برای خود حق و توان تصمیم گیری قائل است و می‌خواهد در آینده کشور اثر بگذارد و مسئولان و مدیران اصلی کشور را انتخاب کند.^{cxci}

حضور مردمی یک فریضه سیاسی

انتخابات یکی از شاخصه های مهم پیروزی ملت ایران ^{cxcii} و یکی از نمونه های عظمت این نظام است ^{cxci} و نماد حرکت اسلامی در کشور ^{cxci} و هدیه اسلام به ملت ایران است ^{cxci}

مقام معظم رهبری حفظه الله در تمام سخنرانیهای خود مهم ترین مسئله انتخابات را حضور مردم در پای صندوقهای رأی معرفی کرده، آن را فریضه سیاسی و دینی و جهاد در راه خدا می‌دانند که نزد خدای متعال اجر دارد؛^{cxcv} ولو انسان در تشخیص اشتباه کرده باشد ^{cxvii} مثل اینکه انسانی بدن خود را با

ویتامین و غذاهای مقوی تقویت کند، آنگاه دیگر میکروبها نمی توانند در آن بدن نفوذ کنند و اگر دشمنی حمله کند، می‌تواند از خودش دفاع کند.^{cxviii}

ایشان معتقد است: «انتخابات سرمایه گذاری عظیم ملت ایران است؛ مثل اینکه شما سرمایه سنگین و عظیمی را در بانک می‌گذارید، بانک با آن کار می‌کند و شما از سودش استفاده می‌کنید. انتخابات یک چنین چیزی است. ملت ایران سرمایه گذاری عظیمی می‌کند، سپرده گذاری بزرگی را انجام می‌دهد و سود آن را می‌برد. آری یکایک شما مردم سهمی است از همان سرمایه گذاری و سپرده گذاری. هر رأیی که شما در صندوق می‌اندازید، مثل این است که بخشی از پول آن سپرده را دارید تأمین می‌کنید. یک رأی هم اهمیت دارد. هر چه انتخابات پرشورتر باشد، عظمت ملت ایران بیشتر در چشم مخالفان و دشمنانش دیده خواهد شد و برای ملت ایران حرمت بیشتری خواهند گذاشت»^{cxix}

دشمنان اسلام و ایران در 34 سال پس از انقلاب انواع شیطنتها را از جمله تحریم های اقتصادی، جنگ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، فشارهای سیاسی، تهاجم فرهنگی و انواع فتنه ها از جمله فتنه انتخابات سال 1388 و... را برای از بین بردن اسلام و حکومت اسلامی بکار برده اند؛ اما مردم ایران با رهبری مرجعیت آگاه و بیدار و با سلاح ایمان و توکل به حضرت حق به جنگ با این کفار رفته، پیوسته پیروز نهایی این میدان بوده اند و قطعاً دشمن بازنده این میدان بوده است: (قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِيبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ)^{cc} «بگو: ای مردم! شما هر چه بر مکانت و دلخواه خود دارید انجام دهید، که من نیز انجام دهنده ام و در آینده خواهید فهمید که برای چه کسی جهنم در عاقبت خانه او خواهد بود و خداوند ظالمین را رستگار نخواهد کرد»

مقام عظمای ولایت حفظه الله معتقد است دشمنان به شدت در کم ر نگ شدن این فریضه تلاش می‌کنند و می‌خواهند که ملت انتخابات نداشته باشد^{cci} و البته مردم ایران مثل همیشه برای ادای این فریضه و کوری چشم دشمنانشان، پای صندوقهای رأی حاضر می‌شوند.

عده‌ای می‌گویند تبلیغات و شخصیت موجه افراد به گونه‌ای است که انسان دچار شک و تردید می‌شود. افرادی که سالها در خط مقدم انقلاب بوده اند، یا سالها در زندانهای رژیم شاهنشاهی شکنجه شده اند؛ اما امروز حرفهایی درباره آنها گفته می‌شود که تصمیم گیری درباره رأی دادن به آنها را بسیار مشکل می‌کند. در این موارد چه باید کرد؟ جهت رسیدن به جواب، لحظاتی در پای درس امیرالمومنین علیه السلام زانوی ادب می‌زنیم:

«حارث» از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام به حضرت عرض کرد: دشمنی شیعیان بر در خانه ات مرا می‌سوزاند که عده ای تو را خدا می‌خوانند، عده‌ای میانه و عده‌ای درباره تو سرگردانند و شک دارند. حضرت فرمود: بهترین شیعیان من دسته وسط می‌باشند... عرض کرد: پدر و مادرم قربانت! چه می‌شود اگر شک را از دل ما بزدایی و ما را بینا کنی و وظیفه ما را مشخص نمایی؟ فرمود: «این امری است پوشیده بر تو، دین خدا به مردان شناخته نمی‌شود؛ بلکه به نشانه حق شناخته می‌گردد. ای حارث! حق را بشناس، بعد اهل حق را خواهی شناخت.»^{ccii}

انتخاب آگاهانه، انتخاب بهترین

از آنجا که در حکومت اسلامی شورای نگهبان افراد را تأیید یا رد صلاحیت میکند، هرگاه افرادی را تأیید کند، نمی‌توان آنها را به دو دسته حق و باطل تقسیم کرد و باید به اصلح و غیراصلح تقسیم نمود؛ و به علت مهم بودن آن، دقت و توجه زیادی لازم است، از اینرو سفارش دیگر رهبر معظم انقلاب حفظه الله، در کنار حضور آگاهانه ملت این است که برای دادن رأی به اصلح تحقیق کنند و از روی علم و آگاهی رأی دهند.

«هنر ملت ایران و مردم شهرها و حوزه‌های انتخابیه این است که دقت کنند، نگاه کنند، بشناسند اصلح را، بهترین را انتخاب کنند. بهترین از لحاظ ایمان، بهترین از لحاظ اخلاص و امانت، بهترین از لحاظ دینداری و آمادگی برای حضور در میدانهای انقلاب. درشناس‌ترین و دردمندترین نسبت به نیازهای مردم را انتخاب کنند.»^{cciii} «به کسی گرایش پیدا کنید که به دین مردم، به انقلاب مردم، به دنیای مردم، به معیشت مردم، به آینده مردم و به عزت مردم اهمیت می‌دهد.»^{cciv}

ایشان خود در بیان کاندیدای اصلح، رعایت چهار شرط: تدین، کارآمدی، دلسوزی و شجاعت را ضروری می‌دانند.^{ccv}

ممکن است این سؤال به ذهن برسد که در حکومت اسلامی، شورای نگهبان کاندیداهای دارای شرایط را انتخاب می‌کند، پس چرا رهبر انقلاب حفظه الله این قدر بر انتخاب اصلح تأکید دارند؟ آیا تحقیقات و بررسیهای شورای نگهبان به حدی نیست که مردم به دنبال کاندیدای خوب و مردمی باشند؟ آیا ذره بین شورای نگهبان نمی‌تواند شخصیت و صلاحیت کاندیدا را درست تشخیص دهد؟

مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرمایند: «آن کسانی که در شورای نگهبان صلاحیت آنها زیر ذره بین قرار می‌گیرد و شورای نگهبان صلاحیت آنها را اعلام می‌کند، اینها همه شان صالحند؛ اما مهم این است که شما در بین این افراد صالح، بگردید و صالح‌ترین را پیدا کنید. اینجا جایی نیست که من و شما بتوانیم به حداقل اکتفا کنیم. دنبال حداکثر باشیم و بهترین را انتخاب کنید.»^{ccvi}

کاندیدای اصلح از نظر مقام معظم رهبری حفظه الله

همان‌طور که اشاره شد، مقام معظم رهبری حفظه الله در ضمن بیانات خود، کاندیدای اصلح را با چهار نشانه و محور معرفی فرمودند که به هر کدام اشاراتی کوتاه می‌کنیم:

ز اکسیر ولایت بایدت درمان کنی جان را

گذر از جسم و از جان گر نخواهی هیچ درمان را

به کشتی بان تمسک جو که ایمن از خطر گردی

به غیر از این نشاید ایمنی از غرق طوفان را^{ccvii}

1. تدین: یکی از مهم‌ترین معیارهای انتخاب فرد، تدین و ایمان اوست. هر چند کاندیدا عالم‌ترین و متخصص‌ترین فرد بوده باشد؛ ولی اگر ایمان او ضعیف باشد، ممکن است مردم را در طوفان بی‌ایمانی

غرق کند؛ چراکه: (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاعُ وَثُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ)؛^{ccviii} «آنان که راه کفر گزیدند، یاران ایشان طاغوت (شیاطین و دیوها) یند که آنها را از عالم نور به تاریکیهای گمراهی در افکنند»

برای تدین مصادیق مختلفی وجود دارد که به اختصار به آنها می‌پردازیم:

الف. انجام تکلیف شرعی: انسان متدین سعی می‌کند همیشه به تکالیف شرعی خود عمل کند؛ چراکه ایمان «عقیده قلبی، اقرار به زبان و عمل به اعضا» است. انتخابات یکی از این تکالیف است که عمل به آن واجب و لازم می‌باشد. رهبر معظم حفظه الله می‌فرماید: «...پای صندوقهای رأی بروند! همه بروند، همه رأی بدهند و طبق تشخیص خودشان عمل کنند و سهم خودشان را در اداره کشور و در تعیین مدیریت عالی اجرایی کشور به عهده بگیرند. این یک حق و در عین حال یک تکلیف است.»^{ccix}

ب. حسن استفاده، نه سوء استفاده: حب قدرت و ثروت در انسان متدین جایی ندارد و مؤمن راستین قدرت و ثروت را وسیله ای برای انجام وظیفه در سطح گسترده تر و خدمت به بندگان خدا می‌بیند. رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی رحمه الله در زمان حیات، خود را نه رهبر؛ بلکه خادم ملت معرفی می‌کردند، البته کسانی که برای قدرت و رسیدن به ثروت بخواهند مسئولیت ملتی را به عهده بگیرند، خداوند به راحتی از آنها نمی‌گذرد. رهبر معظم انقلاب حفظه الله نفوذ صاحبان قدرت و ثروت را خطری بسیار بزرگ دانسته، افزودند: «اگر کسی بخاطر تأمین نمایندگی در مجلس بعدی به صاحبان ثروت و قدرت نزدیک شود، خدا از این کار بسیار زشت نمی‌گذرد و انتقام الهی، حتماً بر سر نوشت او اثر خواهد گذاشت. ضمن اینکه این گونه کارها بر جامعه هم اثر منفی می‌گذارد.»^{ccx}

ج. ترویج اصول: معیار دیگر تدین در افراد، ترویج اصول اسلامی است. کسی را می‌توان متدین و مؤمن نامید که: «پایبندی او به اسلام باشد، پایبندی او به ع دالت باشد، پایبندی او به منافع ملی باشد، مرز او با دشمن مرز مشخصی باشد. اگر این نشد، آن نماینده، نماینده خوبی نخواهد بود. نماینده ملت در واقع نخواهد بود.»^{ccxi}

حضرت آیت الله خامنه ای در تکمیل معیارهای انتخاب صالح ترین فرد به ریاست جمهوری «روی کار آمدن کسانی که به جای پیروی از راه امام و ترویج اصول بخواهند با تملق گویی دولتهای مستکبر غربی به خیال خود موقعیتی برای ایران دست و پا کنند را یک مصیبت برای ملت دانستند»^{ccxii}

د. صلاحیت اخلاقی: کسی که با خط زیبا بر خط اول صفحه دلش نوشته است: [اَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى]؛^{ccxiii} «آیا نمی دانید که خدا می بیند؟» و دائماً خود را در محضر حق تعالی می‌بیند و می‌داند، زیر ذره بین عدالت الهی قرار دارد، پس در همه حال سعی می‌کند اخلاقیات را رعایت کند، از اینرو رهبر فرزانه انقلاب حفظه الله می‌فرماید: «صلاحیت اخلاقی لازم است و هم ه باید روی این بُعد حساس باشند.»^{ccxiv}

هـ. تقوای الهی: رهبر معظم انقلاب حفظه الله معتقدند که مدیر خوب باید دارای شئوناتی باشد، از جمله: «حفظ طهارت و تقواست. حفظ پاکیزگی در عمل است. اجتناب از هرگونه - خدای ناکرده

- اختلاط با اهداف غیر مشروع یا اهداف غیر مقبول و غیراخلاقی است. این، شأن سوم است. مدیر خوب، مدیری است که هر کاری را به عهده می گیرد، با رعایت اصول اخلاقی صحیح انجام دهد. در نظام اسلامی چیزی که به شدت با آن مقابله می‌شود، رسوخ فساد است. در نظام اسلامی، با اعتقاد بد و نادرست این‌طور مقابله نمی‌شود که با عمل غیر صحیح و عمل غیراخلاقی و - خدای ناکرده - رسوخ فساد مبارزه می‌شود. چیزی که امروز در دوران بازسازی مسئولین کشور، همکاران دولت، مدیران درجه دو و سه در دستگاه‌های دولتی، تا پایین‌ترین رده‌ها باید با دقت مراقب باشند این است که در این دوران بدانند خطر رسوخ و نفوذ فساد جدی و فلج‌کننده است. واقعاً فلج‌کننده است! در این کار، فساد که نمی‌گوید «من فسادم!» فرد مفسدی که دیگران را به وادی فساد می‌کشاند؛ فساد مالی، فساد کاری، قرارهای نامشروع و ناموجه در زمینه‌های مسائل کاری، کسی که انسان را تشویق می‌کند و می‌لغزان به این سمت، از اول نمی‌گوید «من آدم که شما را فاسد کنم.» اول با يك عنوان موجه، با يك چیز کوچک وارد میدان می‌شود. انسان است و آسیب‌پذیری شدید. انسان، به شدت آسیب‌پذیر است، لذا خیلی باید مراقب بود.»^{ccxv}

2. کارآمدی

الف. وظیفه نماینده

بر تو می	باشد که با اص	لح شوی	بر تو می
با علی در هر مقامی مع		شوی	با علی در هر مقامی مع
		ccxvii	ccxvi

«من با خود نماینده های محترم در دوره های مختلف وقتی مواجه شدم، به اینها گفتم: آقایان و خانمهای نماینده! وظیفه نماینده این نیست که وعده عمرانی و فلان پروژه، فلان کار را در منطقه انتخابی خود به مردم بدهد. اینها کار اجرائی است، کار دولت است. وظیفه نماینده این است که بتواند قانون مورد نیاز کشور را پیدا کند، آن قانون را جعل کند. وقتی قانون شد - یعنی قاعده ای گذاشته می‌شود - دستگاههای اجرائی و قضایی مجبورند بر طبق قانون عمل بکنند و عمل می‌کنند. وعده های غیر عملی دادن، وعده های بزرگ دادن، اینها ملاک نیست. باید مردم را متوجه کنند. گاهی علامت منفی هم هست.»^{ccxviii}

ب. باز کردن گره کار مردم: ایشان یکی دیگر از معیارهای مدیر خوب و قابل را این گونه بیان می‌فرمایند: «کسی که بتواند گره های زندگی مردم را در دوران کنونی باز کند، وظایف این دوره را بشناسد و با قوت و اقتدار به آن عمل کند.»^{ccxix}

ج. بالا بردن توان کشور: رهبر انقلاب حفظه الله به نامزدها توصیه‌های مهم دارند و می‌فرمایند: «کسانی که برای انتخابات خود را نامزد می‌کنند، بدانند که انتخابات يك وسیله ای است برای بالا بردن توان کشور، برای آبرومند کردن ملت. انتخابات فقط ابزاری برای قدرت‌طلبی نیست. اگر بناست این انتخابات برای اقتدار ملت ایران باشد، پس نامزدها بایستی به این اهمیت بدهند و این را در تبلیغاتشان، در اظهاراتشان و در حضورشان رعایت کنند.»^{ccxx} لذا مردم در انتخاب نامزد مورد نظر خود باید ببینند آیا این شخص در تبلیغات، اظهارات و حضورش به این نکته اشاره می‌کند یا خیر؟

هـ . علاقه به کار : صلاح، امنیت، شناختن کار، علاقه به انجام کار و رعایت تقوا و طهارت در تمام ردهها لازم است. CCXXI

و . لیاقت: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْمُسْلِمِينَ»^{CCXXII} پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آن کس که خود را بر مسلمانان مقدم بدارد، در صورتی که می داند در میان مردم کسی برتر از او وجود دارد، به خدا و رسولش و به مسلمانان خیانت کرده است.»

رهبر فرزانه انقلاب حفظه الله کسی را که لیاقت و کفایت امری را نداشته؛ اما مدیریت آن را به دست گیرد، عملی غیرمشروع دانسته و معتقدند که این شخص باید: «برای نفس کار و عمل آماده باشد. تنبلی و بی‌حالی و سهل‌انگاری و کار را به دست حوادث و قضا و قدر سپردن، اولین بلایی است که ممکن است یک مدیر را از صلاحیت کافی و لازم ساقط کند . جدی بودن در کار، آرام نداشتن برای کار، احساس مسئولیت برای اصل اقدام و کار و وظیفه‌ای که بر عهده گرفته، بسیار مهم است. به همین جهت هم هست که اگر کسی واقعاً در بخشی از بخشهای کشور احساس می کند که کفایت لازم برای این کار را ندارد، معلوم نیست که پذیرش آن کار مشروع باشد؛ چون قبول این کار به معنای این است که تعهد کند و بپذیرد که این کار را به انجام برساند. این، بدون کفایت و لیاقت امکان پذیر نیست.»^{CCXXIII}

ز . عدالت در کار : «اعماق کشور و روستاهای دورافتاده برای او با تهران تفاوتی نداشته باشد. حق مردم شهرهای بزرگ و کوچک در نظر او یکسان باشد . بتواند برای رفع تبعیض و پُر کردن شکاف میان ثروتمندان و فقرا تلاش و کار کند.»^{CCXXIV}

ح . مدیریت سالم : «[شرط نمایندگی] آمادگی و استعداد و تعهد برای انجام کار است، به همان نحوی که سیاستهای کلی و برنامه‌های اساسی کشور آن را اقتضا می‌کند. اگر کشور سیاست مشخصی را در مقوله‌ای پذیرفته است، کسی که اجرای بخشی از بخشهای کشور را می‌پذیرد، باید آن را در همان جهت به کار و به همان سمت و با همان هدف پیش ببرد و هدایت کند؛ ولو خود او آن سیاست را به طور کامل تثبیت نکرده باشد . اگر چه، در صورتی که مجری آن سیاست را قبول نداشته باشد، معلوم نیست چقدر بتواند این کار را به درستی انجام دهد؛ ولی به هر حال، آنکه لازم و اساسی است این است که مدیر، مسئول یا وزیری که این مسئولیت را بر عهده گرفته، کار را در جهت آن سیاستهای پذیرفته شده که سیاستگذاران در هر بخش انجام داده‌اند، پیش ببرد.»^{CCXXV}

ط . نشاط کاری : «نگاه کنید ببینید با معیارهای جمهوری اسلامی، در میان نامزدهای انتخاباتی چه کسی کفایت و نشاط و توانایی لازم را دارد و می تواند وارد این میدان شود و با چالشهای گوناگون دست و پنجه نرم کند و تحت تأثیر دشمن نیست و دشمن از آمدن او خوشحال نمی‌شود.»^{CCXXVI}

ی . اعتقاد به کار : کسانی که می خواهند در عرصه مدیریت تلاش کنند، اگر بخواهند بر اساس هدف و مسیر قانونی حرکت کنند، باید به آن اعتقاد داشته باشند . مقام معظم رهبری حفظه الله در این باره می‌فرماید: «کسی که دارد می‌آید، کیست؟ اصلاً عرضه این کار را دارد یا ندارد؟ بعد، اعتقاد به

این کار دارد یا ندارد؟ بعد، اصلاً می فهمد در کشور چه کار باید کرد یا نه؟ ملاک‌هایی وجود دارد، باید کسانی باشند که این ملاکها را ببینند و بسنجند. قانون اساسی این را پیش بینی کرده. شما معیارها را می‌دانید. خوشبختانه کشور ما کشور جوانی است، لذا چهره جوان کشور اقتضا می‌کند که يك نشاط خوب و قوی و جوانانه در کل دستگاه اجرایی وجود داشته باشد. نگاه کنید ببینید واقعاً چه کسی طرفدار انقلاب، طرفدار دین، طرفدار عدالت و طرفدار عدم تبعیض بین فقیر و غنی است. چه کسی کفایت و دنبال‌گیری و نشاط لازم را دارد؟ چنین کسی را پیدا کنید»^{ccxxvii}

3. دلسوزی

الف. تفاوت سلیقه: مردم از لحاظ عقل، استعداد، موهبت‌های الهی، تلاش و سلیقه متفاوت هستند، و اگر چنین نبود، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کردند و زندگی ادامه پیدا نمی‌کرد. مردم و مسئولین باید مواظب باشند که این تفاوتها مشکلات دیگری برای آنها بوجود نیاورد. مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرماید: «احاد مسئولان باید بیدار باشند و نگذارند اختلاف نظر و تفاوت سلیقه، به چالش و درگیری منجر شود.»^{ccxxviii}

ب. فهم درد مردم: «بهترین کیست؟ من نسبت به شخص، هیچ گونه نظری ابراز نمی‌کنم؛ اما شاخصه‌هایی وجود دارد. بهترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، از فساد دور باشد، دنبال اشرافی‌گری خودش نباشد.»^{ccxxix}

ج. خدمتگزار مردم: «بنده دنبال این هستم که شخصی سر کار بیاید ... که خود را خدمتگزار مردم بداند و توانایی داشته باشد و به آرمانهای امام و نظام اسلامی معتقد و پایبند باشد و حقیقتاً عدالت و مبارزه با فساد برای او حائز اهمیت باشد.»^{ccxxx}

«قدرت اگر با هدف خدمت به مردم باشد، عبادت است. شاید هیچ عبادتی بالاتر از عبادت مسئولی نیست که به خاطر تلاش و خدمت به مردم از راحت، آسایش و امنیت خود صرف نظر می‌کند. این روحیه خدمتگزاری، خاکساری، تواضع در مقابل مردم و شناخت عظمت مردم را برای خودتان حفظ کنید، که این نعمت بزرگی است.»^{ccxxxi}

«انتخابات در کشور ما باید مسابقه‌ای برای خدمت باشد، نه مسابقه‌ای برای کسب قدرت. انتخابات اسلامی این‌گونه است. آنجایی که دعوا بر سر قدرت است، آن طوری می‌شود که شما در بعضی از انتخابات دنیا مشاهده می‌کنید. يك نمونه‌اش را هم در انتخابات اخیر آمریکا دیدید. آنجا دعوا بر سر قدرت است، دست به یقه‌اند، هر طرف می‌خواهد قدرت را به حزب و مجموعه خودش منتقل کند. مسئله، مسئله کسب قدرت است. صریحاً هم می‌گویند: تلاش می‌کنیم تا به قدرت و مقام برسیم. در منطق اسلامی قدرت، عزت، آبرو، خوش‌نامی و امکانات، فقط و فقط برای خدمت به مردم و حرکت دادن خود، جامعه و کشور در راه نظام مقدس اسلامی و رسیدن به آرمانهای بلندی است که انسانها نیازمند آنند. این مسند، مسابقه برای خدمت و زحمت‌کشی است.»^{ccxxxii}

4. شجاعت

یکی دیگر از ملاکهای انتخاب اصلح، وجود شجاعت در زمینه های مختلف است. کسی که مسئولیت سنگین حفاظت از بیت المال و منافع مردم را بر عهده می‌گیرد، باید شجاعت کافی برای مبارزه با مفسدان اقتصادی، دشمنان فرهنگی و ... داشته باشد؛ چراکه معمولاً چنین افرادی دارای قدرت فروانی هستند و مبارزه با آنها شجاعت ویژه‌ای می‌طلبد.

الف. دشمن شناس و مطیع اسلام : «آن کسانی که مرزشان با دشمن و دست نشانگان دشمن، مرز کمرنگی است، اینها برای ورود به مجلس اصلح نیستند . کسانی باید باشند که مرز روشنی با دشمن داشته باشند.»^{ccxxxiii}

«اگر کسی سر کار بیاید که مطیع و تسلیم آنها باشد - که البته ما چنین کسی را نداریم که سر کار بیاید و مطیع آنها باشد - البته آنها خوشحال خواهند شد و حرفی هم ندارند؛ اما اگر کسی آمد که احساس کردند به انقلاب و اسلام و منافع ملی پایبند است و به مبارزه با دشمنان بین المللی و تسلیم نشوی در مقابل زورگوییهای آنها معتقد است، خواهند گفت: مردم سالاری وجود ندارد. اگر شخص متدین باشد، بیشتر هم خواهند گفت.»^{ccxxxiv}

مقام معظم رهبری حفظه الله از مردم خواستند کسانی را روی کار بیاورند که : «راه امام رحمه الله و ارزشها و اصول آن بزرگوار را ادامه دهند و ایستادگی در مقابل زورگویان جهانی را ارزش بدانند.»^{ccxxxv}

«مبادا نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در تبلیغات خود برای دلخوشی دشمنان حرفی بر زبان جاری کنند.»^{ccxxxvi}

«چند سال قبل بنده مسئله مبارزه با فساد را مطرح کردم و آن نامه هشت ماده ای را نوشتم؛ اما از داخل مجلس شورای اسلامی - که باید مرکز مبارزه با فساد باشد - فریاد اعتراض به این شعار بلند شد. با این بهانه که مبارزه با فساد، سرمایه ها را از کشور فراری می دهد! در حالی که قضیه به عکس است. بنده همان وقت هم گفتم که اتفاقاً مبارزه با فساد، سرمایه‌گذار سالم را که قصد فسادانگیزی و سوءاستفاده ندارد، به کار تشویق می کند. اخیراً گزارشی از يك سازمان معتبر بین المللی خواندم که درباره همین مسائل کار می کند. این سازمان اعلام کرده که یکی از موانع اصلی سرمایه گذاری در بعضی از کشورها عبارت است از فساد اقتصادی [اما] اینها می گفتند: مبارزه با فساد جزء موانع سرمایه گذاری است. ببینید چقدر فاصله هست! مبارزه با فساد مطرح می شود، به جای اینکه عناصر دست اندر کار استقبال کنند و در حد وظایف خود ایفای نقش کنند، به عکس عمل می کنند. این، یکی از گوشه های کوچک حاکمیت دوگانه است که اینها دنبال می کردند.»^{ccxxxvii}

ب. شعارهای انقلابی: شاید کسی فکر کند برای رأی آوردن بهتر و مطمئن تر، باید شعارهایی با ظواهری فریبنده و جوان پسند را ضمیمه پوسترهای تبلیغاتی کذایی کرد؛ ولی تجربه در سالهای اخیر نشان داده است که مردم، اسلام و انقلاب را دوست دارند و اگر کسی واقعاً اهل عمل باشد، مردم او را حمایت می کنند. رهبر عزیز انقلاب حفظه الله به صراحت این مسئله را در بین اقشار مختلف مردم فرموده و بیان می دارند: «شعارهای انقلاب بایستی به وسیله مسئولین و منتخبین ما روز به روز زنده تر شود. این شاخص است. ربطی به جناح بندیها ندارد. ربطی به اسمها ندارد. علاج دردهای این

ملت و وسیله رسیدن به آرمانهای این ملت، شعارهای انقلاب است. اینها باید حفظ شود. آن کسانی که با این شعارها به معنای حقیقی کلمه مخالفند، دشمن این شعارهایند اینها نباید در مراکز تصمیم‌گیری واقع بشوند. بین ملتند؟ باشند. آحاد ملت، هر کسی هر عقیده ای داشته باشد، اشکال ندارد؛ اما آن کسی که عقیده اش این است که این مائین باید راه نیفتد، این را نمی‌شود پشت رُل گذاشت. يك آدمی که عقیده اش این است که از اینجا باید این اتومبیل حرکت نکند، این شخص را پشت فرمان خودرو بگذاریم، هیچ وقت این اتومبیل حرکت نخواهد کرد. باید کسی را بگذاریم که معتقد به این حرکت باشد، معتقد به این راه باشد، معتقد به آن هدف باشد، معتقد به تواناییهای ملی باشد، معتقد به اسلام، معتقد به انقلاب باشد و شاخصه ها را قبول داشته باشد. ccxxxviii

ج. مبارزه با فساد: مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرماید: «امروز ما احتیاج داریم که در کشورمان تلاش و پیشرفت و رشد علمی و فناوری، همراه با عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد باشد.» ccxxxix

هر عمل کان شد مخالف با کتاب

در زمین باشد فساد و ناصواب

حق فرستاد انبیا را بر عباد

تا بر آرد از زمین بیخ فساد

ccxli

از اینرو مسئولین سطح عالی کشور در سطح گسترده می‌توانند در خط مقدم جبهه مبارزه با فساد بوده و به منویات رهبری جامعه عمل ببوشانند. به همین جهت مردم به کسی رأی دهند که خستگی ناپذیر و شجاع باشد و «حقیقتاً عدالت و مبارزه با فساد برای او حائز اهمیت باشد» ccxli

آثار و برکات زیارت معصومان علیهم السلام (2)

«حضرت زهراؑ و امام حسن مجتبی علیه السلام حسین تربتی

اشاره:

موضوع «آثار و برکات زیارت معصومان» از شماره 148 مجله آغاز گردید و در آن به آثار و برکات زیارت حضرت رسول علیه السلام و امیرمؤمنان علی علیه السلام پرداخته شد؛ در ادامه به آثار و برکات زیارت حضرت زهراؑ و امام مجتبی علیه السلام اشاره می‌شود.

سرور زنان عالم، بانوی دو جهان و آبرودار عرش و کرسی، از چنان جایگاه والایی برخوردار است که رسول اکرم علیه السلام ایشان را پاره تن خود خوانده و رضایت و خشم او را چونان رضایت و خشم خود و خدای تبارک و تعالی شمرده است؛ این خود کافی است که عظمت زیارت ایشان بر هر کس آشکار شود و ما را بر این دارد که در این نوشتار، مختصری از آثار و برکات زیارت حضرتش را بیان کنیم تا از دریای محبتش، قطره ای برگیریم و از رهگذر به آثار زیارت فرزند صبور مظلومش امام حسن علیه السلام بپردازیم تا نوری فروزان در مسیر سعادت به دست آوریم.

ج. آثار و برکات زیارت حضرت فاطمه زهراؑ

1. بهشت

یزید بن عبد الملک از پدرش و از جدش نقل کرده است که : بر فاطمهؑ وارد شدم، پس او ابتدا بر من سلام کرد، و فرمود حالت چگونه است؟ عرض کردم : به دنبال خیر و برکت هستم . آن گاه فرمود: «أَخْبَرَنِي أَبِي وَ هُوَ ذَا هُوَ أَنَّهُ مَنْ سَلَّمَ عَلِيَهُ وَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ قُلْتُ لَهَا فِي حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ قَالَتْ نَعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنَا»^{ccxlii}

پدرم خبر داد، در حالی که زنده بود، هر کسی سه روز بر او و بر من سلام کند، خدا بهشت را بر او واجب می‌کند. عرض کردم: در حیات او و شما؟ فرمود: بلی، و بعد از مرگمان»

2. بخشش گناهان

امام علی علیه السلام از فاطمه ؑ نقل نموده است، که : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : «يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرُ اللَّهُ لَهُ وَ أَلْحَقَهُ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنْ الْجَنَّةِ»^{ccxliii} ای فاطمه! کسی که بر تو درود بفرستد، خداوند او را می بخشد، و به من، در هر جای بهشت که باشم، ملحق می‌کند.»

امام صادق علیه السلام از پدراش نقل نموده است: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ فَقَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ ... ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ غَفْرًا لَهُ وَ أَدْخَلَهُ

الْجَنَّةُ؛^{ccxlv} کسی که قبر [آن] پاکیزه [یعنی] فاطمه را زیارت کند، پس بگوید : سلام بر تو ای فاطمه!... سپس طلب استغفار کند، خداوند او را میبخشد و داخل بهشت می‌کند.»

3. نجات از سختیهای قیامت

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده است که فرمود : «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا؛^{ccxlv} کسی که مرا و یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت او را زیارت می‌کنم و از سختیهای قیامت نجاتش می‌دهم.»

یقیناً از بارزترین و کاملترین مصداق ذریه آن حضرت، فاطمه زهرا & می‌باشد.

4. زیارت حضرت فاطمه، با زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضل و عظمت دخت گرامی اش فرمود: به راستی خداوند گروهی از ملائکه را حافظ او قرار داده است که از سمت راست، چپ، پشت سر، و پیش رو حفظش میکنند و آنان با او هستند در حیاتش و با قبرش و در از وفاتش و صلوات زیاد بر او، شوهر و پسرانش می فرستند. «فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّ مَا زَارَ فَاطِمَةَ وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّ مَا زَارَنِي وَ مَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّ مَا زَارَ فَاطِمَةَ وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَكَأَنَّ مَا زَارَ عَلِيًّا وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّ مَا زَارَهُمَا؛^{ccxlv} پس کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت نموده، و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده، و کسی که علی علیه السلام را زیارت کند، گویا فاطمه & را زیارت نموده و کسی که حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند، گویا علی علیه السلام را زیارت نموده و کسی که فرزندان آن دو را زیارت کند، گویا آن دو را زیارت نموده است.»

د. ثواب زیارت امام حسن علیه السلام

1. رهایی از عقوبت گناهان

امام حسن علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد : «يَا أَبَتَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزَوِّجَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَخْلَصَهُ مِنْ دُؤْبِيهِ؛^{ccxlvii} ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند، چیست؟ فرمود: فرزندانم! کسی که مرا در زمان حیات یا ممات زیارت کند یا پدر و یا برادرت، و یا تو را زیارت کند این است که بر من لازم می شود روز قیامت او را زیارت کنم و از [شر] گناهانش او را رها و پاک سازم»

2. استواری بر پل صراط

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که درباره امام حسن علیه السلام آمده است، نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ ثَبَتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَنْزُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ»^{ccxlviii} کسی که او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر (پل) صراط استوار می‌شود، در روزی که قدمها می‌لغزند.»

3. نجات از سختیهای قیامت

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود: «تَزُورُكَ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُرِيدُونَ بِهِ بَرِّي وَ صَلَّتِي فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ زُرْتَهَا فِي الْمَوْقِفِ وَ أَخَذْتُ بِأَعْضَادِهَا فَأَنْجَيْتُهَا مِنْ أَهْوَالِهِ وَ شَدَّ إِيدِهِ»^{ccxlix} تو را گروهی از ائمه زیارت می‌کنند به قصد نیکی و صلح بر من، پس وقتی که روز قیامت شود، آنها را در موقف زیارت می‌کنم و بازوانشان را گرفته و از هراس و سختی آن روز نجات می‌بخشم.»

4. به بهشت رفتن

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسن علیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَكَ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ»^{cc1} کسی که تو را بعد از فوتت، یا پدر و برادرت را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام حسن علیه السلام در دامن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود، سرش را بلند کرد و پرسید: «يَا أَبَه ! مَا لِمَنْ زَارَكَ بَعْدَ مَوْتِكَ؟ پداهش کسی که تو را بعد از رحلتت زیارت کند، چیست؟ فرمود: يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ... وَ مَنْ أَتَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ»^{cc11} ای پسر! هر کسی بعد از مرگ مرا زیارت کند، برای او بهشت است... و کسی که بعد از مرگت برای زیارت تو بیاید برای او بهشت است.»

ادامه دارد... .

اشاره

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای حفظه الله در دیدار با اعضای ستاد بزرگداشت حماسه 9 دی (تاریخ 1390/09/21) مطالب بسیار ارزشمندی را ایراد فرمودند که گزیده ای از آن به مبلغان گرامی تقدیم می شود.

- آورنده مردم به عرصه خیابانها، و این حضور عظیم مردمی، و جسم جامعه که روح خروشان آنها را خوب نشان می دهد - در مراسم گوناگون: مثل 22 بهمن، مثل روز قدس، و اخیراً در این دو سال، مثل روز 9 دی - خدای متعال است؛ دست قدرت اوست؛ دلها دست اوست.

- در قضیه 9 دی سال 88 يك نکته اساسی است و آن نکته برمی گردد به هویت انقلاب و ماهیت انقلاب. یعنی همان روحی که حاکم بود بر اصل انقلاب ما و آن حضور عظیم بی نظیر تاریخی در سال 57، همان روح در ماجرای 9 دی نشان داده شد؛ کما اینکه در قضایای گوناگون دیگر هم نشان داده شده، لیکن در 9 دی به شکل بارزی نشان داده شد؛ به طوری که جای انکار و تردید و تأمل برای هیچ کس از بدخواهان و دوستان و دشمنان و دیگران باقی نگذارد. آن روح چه بود؟ روح دیانت حاکم بر دلهای مردم بود پس اینجا ما دو تا عنصر در کنار هم داریم: يك عنصر، عنصر مردم است؛ که مردم در هر کشوری، در هر جامعه ای، اگر چنانچه همت کنند، بصیرت به خرج بدهند، عمل کنند و وارد میدان بشوند، می توانند همه مشکلات را حل کنند. یعنی بزرگترین کوهها در مقابل حضور مردم از بین می رود؛ می توانند کوههای بزرگ را جابه جا کنند. این يك حقیقت آشکاری است که بسیاری از تحلیلگران اجتماعی در کشورها ی اسلامی و دیگر کشورها آن را درست لمس نکردند، درک نکردند؛ ما این را لمس کردیم. هنر بزرگ امام بزرگوار ما هم همین بود.

- در هر نقطه ای از دنیا اگر ملتها وارد میدان بشوند با يك هدف مشخص، با شعارهای مشخص، و اگر آن ایمان راسخ در دل و همچنین عمل صالح در کنار این ایمان راسخ وارد میدان شود، هیچ مانعی در مقابل آنها قادر بر مقاومت نیست. این يك نسخه است؛ این نسخه را امام بزرگوار ما در انقلاب ما عمل کرد. خدای متعال به امام کمک کرد و در بیان او این نفوذ و تأثیر را قرار داد که در دلهای مردم اثر گذاشت؛ مردم، مؤمن به آن راه و به آن هدف شدند و به دنبال این ایمان، عمل خودشان را انجام دادند. عمل صالح، یعنی همان عمل متناسب با ایمان. در همه جا همین جور است؛ لذا در اینجا کاری انجام گرفت که برای همه تحلیلگران سیاسی جهانی غیر قابل باور بود و متحیر مانده؛ هم قدرتمندان، هم حاشیه ها، هم دنباله ها، هم دامنه ها. بنابراین عنصر اول، عنصر حضور مردم است.

- عنصر دوم هم عنصر ایمان دینی مردم است. ایمان دینی، آن معجزه گری است که قادر است اولاً همه مردم را بسیج کند و بیاورد، ثانیاً آنها را در صحنه نگه دارد، و ثالثاً سختیها را برای آنها هموار و آسان کند؛ هیچ ایمان دیگری این خصوصیت را ندارد. ایمان دینی می گوید شما اگر چنانچه فائق شدید و پیش بردید، پیروزید؛ اگر کشته هم شدید، پیروزید؛ اگر زندان هم افتادید، پیروزید؛ چون به وظیفه عمل کردید. وقتی کسی يك چنین اعتقاد و ایمانی داشت، دیگر شکست برایش معنا ندارد؛ لذا وارد میدان می شود. این

همان عاملی است که در صدر اسلام هم اثر کرد، در انقلاب ما هم اثر کرد؛ 9 دی این را نشان داد. 9 دی يك نمونه‌ای بود از همان خصوصیتی که در خود انقلاب وجود داشت؛ یعنی مردم احساس وظیفه دینی کردند و دنبال این وظیفه، عمل صالح خودشان را انجام دادند. عمل صالح این بود که توی خیابان بیایند، نشان بدهند، بگویند مردم ایران اینند. با این حرکت مردم، آن حجم عظیم تبلیغات دشمن که می خواست فتنه‌گران را مردم ایران معرفی کند و اینجور نشان بدهد که مردم ایران از انقلابشان، از نظامشان برگشتند، به کلی نقش بر آب شد؛ یعنی مردم نشان دادند که این، مردم ایران است. تحلیل گران خارجی وقتی نگاه کردند، گفتند از بعد از رحلت امام بزرگوار، با شاید بعضی گفتند از بعد از حرکات اول انقلاب، هیچ اجتماعی با این بزرگی، با این تپش، با این شور و هیجان وجود نداشته، که مردم وارد میدان شدند. این، حقیقت 9 دی است.

- یکی از خصوصیات دیگری که در حادثه 9 دی هست، که باز آن را کاملاً به حوادث انقلاب نزدیک می کند، مسئله عاشورا است. یعنی در حوادث اول انقلاب هم محرّم پیش آمد و امام آن نکته عظیم عجیب تاریخی را بیان کردند: «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است». این حرف کوچکی نیست: پیروزی خون بر شمشیر. ماها عادت کرده‌ایم، این حرفها را هی تکرار می کنیم؛ کانه عمقش گاهی از یادمان می رود. خون بر شمشیر پیروز می شود، مظلوم بر ظالم فائق می آید، کشته بر کُشنده فائق می آید؛ این همان چیزی است که در عاشورا پیش آمد. امام این را در محرّم سال 57 مطرح کردند، در قضیه 9 دی هم باز پای امام حسین علیه السلام در میان بود، پای عاشورا در میان بود. اگر آن حرکات سخیف و در واقع گریه‌آور از سوی این گروه‌های ایضاً سخیف، در عاشورا پیش نمی‌آمد، این حرکت عظیم و این تحرك عمومی مردم معلوم نبود به این شکل به وجود بیاید. اینجا هم پای عاشورا در میان بود.

مشورت با علما در تولید و ساخت برنامه‌های مذهبی

حضرت آیت الله نوری همدانی، در دیدار مسئولان برگزارکننده جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، با تأکید بر اینکه هنر باید در خدمت اسلام و نشر آموزه‌های دینی قرار گیرد، خواستار مشورت هنرمندان و فیلم‌سازان مذهبی با مراجع تقلید، علما و حوزویان در ساخت برنامه‌های دینی شد و از آنان خواست ابعاد مختلف حماسه 9 دی را به تصویر بکشند.

وی در ادامه نقش هنرمندان را با توجه به تأثیرگذاری آنان برجسته توصیف کرد و افزود: مسئله مهم این است که از هنر بایستی در مسیر اسلام و ترویج معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده شود و هنرمندان باید از هنر در مسیر درست استفاده کنند و معارف و آموزه‌های دینی را با شیوه‌های جذاب و دلنشین عرضه کنند.

حضرت آیت الله نوری همدانی با بیان اینکه انتقاداتی نسبت به برخی از فیلمها و برنامه‌ها وجود دارد، اظهار داشت: از برخی از فیلمها و برنامه‌های صدا و سیما ناراحتی و گلایه‌هایی به گوش می‌رسد که مسئولان این سازمان باید به فکر رفع آن باشند.

وی همچنین بر ضرورت رعایت حریم روابط زن و مرد در فیلمها و برنامه‌های صدا و سیما و گزینش افراد متعهد برای کارهای هنری و فیلم‌سازی تأکید کرد و خواستار این نکته شد که از بکارگیری کسانی که اعتقاد کاملی به اسلام و مبانی انقلاب اسلامی ندارند اجتناب شود.

این مرجع تقلید با بیان اینکه فیلم‌سازان در ساخت برنامه‌های مذهبی باید با علما و اهل فن مشورت کنند، اظهار داشت: باید پیش از تولید آثار این نظرخواهی صورت گیرد، اما متأسفانه دیده می‌شود که پس از تولید نظر حوزویان و مراجع گرفته می‌شود.

حضرت آیت‌الله نوری همدانی با اشاره به دستاوردهای بی‌نظیر انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف، نقش هنرمندان را در انتقال و تبیین این دستاوردها بی‌بدیل توصیف کرد و گفت: با توجه به برخوردهای مغرضانه شکیه‌های ماهواره‌ای با جمهوری اسلامی ایران و تفکرات شیعی، باید با تولید مستندهای جذاب پیام انقلاب اسلامی را برای دنیای تشنه معارف تبیین و عرضه کرد^{cclii}

دشمن برای انحراف عقاید مردم برنامه‌ریزی کرده است

حضرت آیت الله جعفر سبحانی، در دیدار مسئولان انجمن کلام حوزه علمیه با ایشان تأکید کرد: در دنیای مسیحیت هر هفته شاید یک کتاب کلامی منتشر می‌شود، اما ما این وضعیت را نداریم

وی ادامه داد: حوزه باید با تربیت طلاب فاضل و عالم در رشته کلام و با پیگیری مسائل کلامی، کمبودهای فعلی را برطرف کند.

آیت الله سبحانی با تأکید بر لزوم توجه بیشتر به علم کلام اظهار داشت: علم کلام در تعبیر علما، فقه اکبر است و به حوزه عقاید مردم باز می گردد و در این زمان فقه اکبر مورد هجوم دشمنان عقیده قرار گرفته است.

این مرجع تقلید بیان داشت: در درون حوزه باید فضایی مسئولیت بپذیرند تا علم کلام جایگاه بالاتری پیدا کند، دشمن برای انحراف عقیده مردم برنامه دارد لذا علم کلام باید در حوزه رشد بیشتری پیدا کند.

استاد برجسته حوزه علمیه قم با اشاره به تلاشهای علمای کلام در گذشته اضافه کرد: به واسطه زحماتی که آنان کشیده اند و در دوره ما تکامل یافته، ما می توانیم امروز پاسخگوی مسایل باشیم؛ اما اگر علم راکد شود در آینده محکوم به فنا خواهد بود.^{ccliii}

باید تحریمها را با هوشیاری مدیریت کرد

حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی از مراجع تقلید در دیدار رئیس و جمعی از اعضای اطاق بازرگانی اظهار داشت: مسأله گرانی بی سابقه ارز و سکه سبب نگرانی بسیاری از دست اندرکاران امور اقتصادی و گرانی بسیاری از اجناس شده و دود آن در چشم فشر مستضعف می رود. باید کمک کنید و به مسئولان مشورت دهید که از این مرحله نگران کننده به سلامت بگذرند، بانکها نیز قولهایی به مردم ندهند که از عهده آن بر نمی آیند زیرا سبب ضعف اعتماد عمومی به بانکها می شود.

وی افزود: باید تحریمهای دشمنان را با هوشیاری و همکاری و همفکری عموم و تدبیر مسئولان و بخش خصوصی پشت سر بگذاریم، مبدا آثار توری آن دامان افشار ضعیف و کم درآمد را بگیرد و با توجه به اینکه هر یک از دشمنان به منافع شخصی خود می اندیشند، حلّ این مشکل آسان خواهد شد.

این مرجع تقلید تصریح کرد: آمارهای ضد و نقیض مردم را سرگردان می سازد، وجود یک مرکز آمارگیری دقیق و کاملاً بی طرف لازم است تا معلوم شود در چه مرحله ای هستیم و چه تدبیری باید بیندیشیم.

وی در بخش دیگری از توصیه های خود گفت: سعی کنید مرکز بورس شبیه به یک مرکز قماربازی نشود؛ بلکه در سایه افزایش کارهای اقتصادی و توسعه بازدهی مراکز و مؤسسات و کارخانهای موجود، بازار بورس وسیله ای برای گردآوری نقدینه های مردم و به کارگیری آن در پیشرفت اقتصادی شود.^{ccliv}

پشتیبانی از نظام از برنامه های اصلی حوزه است

آیت الله مرتضی مقتدایی، مدیر حوزه های علمیه در مراسم امضای تفاهم نامه تربیت نیروی انسانی مورد نیاز دستگاه اجرایی کشور می ان حوزه های علمیه و دولت اظهار داشت: هماهنگی دولت و حوزه در راستای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز، مسئله ای است که از سالهای گذشته دغدغه مسئولان حوزه بوده و امید می رود امضای این تفاهم نامه، گامی ارزشمند در راستای حرکت جامعه به سوی اسلامی شدن باشد.

وي با اشاره به ظرفیتهای بالای حوزه گفت: همانگونه که مقام معظم رهبری بر حمایت حوزه از نظام تأکید دارند، یکی از برنامه های اصلی حوزه، پشتیبانی از نظام است که تربیت نیروی انسانی مورد نیاز دستگاهها در بخشهای مختلف از جمله این حمایتهاست.

وي افزود: روحانیون در بخشهای مختلف نظام از جمله قوه قضائیه، قوه مقننه، دستگاه های اجرایی، دانشگاه، آموزش و پرورش و... حضور دارند و کارهای زیادی را عهده دار هستند. البته این حضور بدون برنامه است و ممکن است حوزه اطلاعی از فعالیت آنها نداشته باشد^{cciv}.

دشمنان با ایجاد فرقههای انحرافی در صدد از بین بردن مرکزیت نظام هستند

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن نبوی، معاون تبلیغ حوزه های علمیه در کارگاه آموزشی - توجیهی معرفی ظرفیتهای توانمندیهای حوزه های علمیه با استفاده از روایات، برآورده کردن حاجت مؤمن را دارای ثواب فراوان عنوان کرد و گفت: اگر فرهنگ خدمت رسانی در سازمانها نهادینه شود، بسیاری از مشکلات کشور حل خواهد شد.

معاون تبلیغ حوزه های علمیه با بیان این که به نجات دهنده جوانی که در انحرافات گرفتار شده، پاداش بزرگی از طرف خداوند اهدا می شود، خطاب به مسئولان آموزش و پرورش عنوان کرد: امروز اگر شما زمینه هدایت یک دانش آموز را فراهم کنید، مشمول این پاداش میشوید.

حجت الاسلام و المسلمین نبوی، دعا برای هدایت را از مهمترین ادعیه خواند و ابراز داشت: اگر خداوند زمینه این هدایت را برای شما فراهم کرد، که جوانان را تربیت کنید باید این فرصت را مغتنم شمرد و با بهترین شکل از آن استفاده کنید.

وي در ادامه به معرفی و شناسایی ظرفیتهای معاونت تبلیغ حوزه های علمیه اشاره کرد و زمینه های کاری این مجموعه در آموزش و پرورش را یادآور شد و افزود: معاونت تبلیغ در بخش نقد کتابهای درسی، اقدامات گسترده ای انجام داده است و معتقدیم که اگر انحرافات و معضلاتی در میان دانش آموزان صورت می گیرد بخشی از آن در کتابهای آموزش و پرورش است.

معاون تبلیغ حوزه های علمیه همچنین اضافه کرد: اگر در جامعه نسبت به حجاب کم توجهی می شود، اگر چهارشنبه سوری در کشور شکل می گیرد و اگر جریان اصلاحات خود را در کشور نشان می دهد، رد پای این موارد را می توان در کتابهای درسی آموزش و پرورش مشاهده کرد، البته در این زمینه توضیحاتی به مسئولان امر ارائه شده و تا حدودی این نواقص برطرف شده است.

معاون تبلیغ حوزه های علمیه فعالیت فرق و اندیان انحرافی در مدارس کشور را خطرناک دانست و عنوان کرد: دشمنان بهترین راه برای از بین بردن مرکزیت نظام را شکل گیری و تقویت این فرقه ها می دانند و برای مقابله با عقاید اسلامی به روش خرافه گرایی در دین پرداختند.

وي با تأكيد بر اينكه لازم است مديران مدارس با توجه به برخي از انحرافات به وجود آمده، جلوي فعاليت و تبليغات اين فرقه‌ها را بگيرند، خاطر نشان كرد: اداره كل فرقه‌ها و انديان معاونت تبليغ حوزه‌هاي علميه با ايجاد ظرفيتها و آموزش طلاب مي‌تواند در حل اين مشكل نقش مؤثري داشته باشد.^{cclvi}

آشنایی با منابع

عبدالحریم بهحیبا بیریری

مقدمه

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ^{cclvii} از منابع مشهور شیعه به شمار می آید و از گذشته مورد توجه فقها، محدثین و بالخصوص مفسرین بوده است. در بسیاری از منابع مهم شیعی، می توان استناد به روایات این تفسیر را به وضوح مشاهده کرد. این اثر تفسیری - حدیثی، بر اساس سخنان امام حسن عسکری علیه السلام [232 - 260 ق] است که آن حضرت در طی مدت هفت سال بر نویسندگان تفسیر [ابوالحسن علی بن محمد بن سیار و ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد] املا فرموده است.

جریان پیدایش تفسیر

شیخ صدوق رحمه الله، نقل می کند: «یوسف بن محمد» و «علی بن محمد بن سیار» همراه پدران خود، از سلطه داعی الحق، حسن بن زید علوی - امام زیدیه در طبرستان - گریختند و به سامرا نزد امام حسن عسکری علیه السلام پناهنده شدند. حضرت این تفسیر را بر آنها املا فرمود، آن دو می گویند: پدران ما شیعه امامی بودند و در شهر استرآباد [گرگان] زیدیها غالب بوده و ما تحت حاکمیت امام زیدیه بودیم او به اندک بهانه ای شیعیان را به قتل می رساند، از اینرو پدران ما، شهر را به مقصد سامرا ترک کردند.

آنها می گویند: ما آنجا در یکی از کاروانسراها اقامت کردیم و سپس خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم؛ هنگامی که حضرت ما را دید، فرمود: «مَرْحَبًا بِالْأَوَيْنِ إِلَيْنَا، الْمُلْتَجِيْنَ إِلَى كَنَفِنَا، قَدْ تَقَبَّلُ اللهُ تَعَالَى سَعْيَكُمْ، وَ آمَنْ رَوْعَكُمْ وَ كَفَاكُمْ أَعْدَاءَكُمْ، فَانصَرَفَا آمِنِينَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَ الْكُفَّاءِ؛ خوش آمدید ای کسانی که به ما پناهنده شدید! خداوند سعی شما را بپذیرد و در امان خویش قرارتان دهد و شما را از شر دشمنان حفظ کند، پس به شهر خود در کمال امنیت جان و مالتان، باز گردید.»

ما با اینکه در صدق گفتار امام علیه السلام تردیدی نداشتیم؛ اما از سخن حضرت شگفت زده شدیم و عرض کردیم: ای امام! چه دستوری می فرمایید؟ چگونه به شهری که از آن گریختیم و هم اکنون تحت تعقیب هستیم، بازگردیم؟ امام علیه السلام به پدران ما فرمود: «خَلَّفَا عَلَيَّ وَ لَدَيْكُمْ هَذَيْنِ - لِأَفِيْدَهُمَا الْإِلْمَ الَّذِي يُشْرَفُهُمَا اللهُ تَعَالَى بِهِ، ثُمَّ لَا تَخْفَا بِالسُّعَاةِ، وَ لَا بَوَعِيدِ الْمَسْعِيِّ إِلَيْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقْصِمُ السُّعَاةَ وَ يُلْجِنُهُمْ إِلَى شَفَاعَتِكُمْ فِيهِمْ عِنْدَ مَنْ قَدْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ؛ دو فرزند خود را نزد من بگذارید تا به آنها علمی بیاموزم که خداوند عزوجل به سبب آن، شرافت و بزرگواری به آنان بخشد. شما نیز هرگز دشمنان را نخواهید دید و آنان کاری از پیش نخواهند برد. خداوند عزوجل آنان را در هم می شکند و محتاج شفاعت شما در جلوی [چشمان] کسی که از او فرار می کردید، قرار می دهد.»

«یوسف بن محمد» و «علی بن سیار» می گویند: پدران ما طبق فرمایش امام عسکری علیه السلام ما را نزد ایشان گذاشتند و همراه خانواده به شهر و دیار خود بازگشتند. ما در مدت اقامت خود در سامرا، پیوسته خدمت امام علیه السلام مشرف می شدیم و حضرت همانند پدر با ما برخورد می کرد. در یکی از روزها به ما فرمود: «إِذَا أَتَاكُمْ خَبْرُ كِفَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَبْوَيْكُمْمَا وَ إِخْرَاجِهِ أَغْدَاءَهُمَا وَ صِدْقِ وَعَدِي إِيَّاهُمَا، جَعَلْتُ مِنْ شُكْرٍ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَفِيدَكُمْمَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ مُشْتَمِلًا عَلَى بَعْضِ أَخْبَارِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيُعْظَمُ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ شَأْنَكُمْمَا؛^{cclviii} هرگاه خبر سلامتی پدران شما و رسوایی دشمنان آنان و صدق گفتار من به شما رسید، به شکرانه این خبر می خواهم به شما «تفسیر قرآن» بگویم؛ تفسیری که مشتمل بر اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله باشد تا بدین وسیله خداوند نشان و مقام شما را والا گرداند.»

ما از فرمایش حضرت خوشحال شدیم و عرض کردیم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! بنابراین، ما تمام علوم و معانی قرآن را فراخواهیم گرفت؟ امام علیه السلام فرمود: «تمام علوم را نه»، پس نخستین مطلبی که به ما املا فرمود، روایاتی در «فضل قرآن و اهل آن» بود، سپس تفسیر برخی از آیات را به ما املا فرمود و ما در مدت اقامت خود در خدمت حضرت [که هفت سال طول کشید] هر روز مقداری از تفسیر را می نوشتیم.^{cclix}

شیوة تفسیر عسکری

این اثر که به صورت تفسیر ترتیبی آیات است، پس از 5 مقدمه، کل سوره حمد و بقره تا آیه 282 تفسیر شده است. نگارنده این تفسیر ابتدا آیه و سپس کلام امام علیه السلام را آورده است و در ذیل آیات، معنای لغات، شأن نزول آیه و نیز مطالبی را پیرامون موضوع آیه و در موارد بسیاری روایاتی از سایر معصومین علیهم السلام درباره آیه شریفه بیان می کند. همچنین در ضمن تفسیر این آیات، برخی آیات دیگر را نیز به عنوان شاهد ذکر می کند و گاه به تفسیر آنها نیز می پردازد.

این آیات مورد اشاره بالغ بر یکصد و پنجاه آیه از سایر سوره های قرآن می باشد. تمامی تفاسیر این کتاب به امام عسکری علیه السلام منسوب بوده، در آن روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و حتی حضرت زهرا^{cclx} نقل شده است.

عنوان مقدمه ها چنین است:

1. بحثی در علت تألیف کتاب؛

2. فضل قرآن؛

3. فضل العالم بتأویل القرآن و العالم برحمته؛

4. آداب قرانت قرآن؛

5. سد الأبواب عن المسجد دون باب علي عليه السلام

در این کتاب، درباره سیره نبوی صلی الله علیه و آله، به خصوص مناسبات پیامبر و یهودیان، بحثهای متعددی مطرح شده و مجموعاً، در این تفسیر 379 حدیث آمده است. بیشتر روایات، طولانی و مفصل است، به طوری که گاه يك روایت چندین صفحه را در بر می گیرد. همچنین در این تفسیر برخی آیات تأویل شده و بیشتر تأویلهای درباره معجزات پیامبر و امامان علیهم السلام است. در این اثر بیشتر از اسباب نزول آیات، به مصادیق آیات اشاره شده است.

سند تفسیر عسکری

این کتاب با سندهای مختلفی از شیخ صدوق رحمه الله نقل شده است و او از استادش «محمد بن قاسم استرآبادی» و او از دو راوی پیش گفته، از محضر امام عسکری علیه السلام روایت کرده است. «سلسله سند روایت کتیب نشان می دهد که نقل این تفسیر در میان محدثان و فقهای قم در قرن چهارم و پنجم متداول بوده است.»^{cclxi}

جایگاه تفسیر عسکری میان علما

اگرچه این تفسیر در میان بعضی از علمای شیعه مانند : ابن غضائري، علامه حلی [م 726 ق]، سید مصطفی تفرشی [م 11 ق]، محقق داماد، محمد بن علي استرآبادي [م 1028 ق]، محمد بن علي اردبیلی [متوفای بعد از 1100 ق]، قهپایی [م 11 ق]، محقق شوشتری [م 1415 ق]، آیت الله خویی [م 1413 ق]، محمد جواد بلاغي، میرزا ابوالحسن شعرانی و علامه طباطبایی، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است؛ اما علاوه بر تأیید و اعتماد بسیاری از شخصیتهای عالم تشیع، این تفسیر در حفظ ارزشهای علمی و تراث معنوی و فرهنگی شیعه، گنجینه ای ارزشمند محسوب شده و در گسترش معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام نقش ارزنده ای داشته است و مطالب مهم تفسیری، اخلاقی و تربیتی را در طول قرنهای به نسلهای بعدی منتقل کرده، گرچه اشکالاتی نیز بر آن وارد است^{cclxii}

با این حال تفسیر عسکری مورد اعتماد بزرگان عالم تفسیر، حدیث، فقه و اندیشه، همچون رئیس المحدثین شیخ صدوق [م 381 ق] در «علل الشرائع»، «من لایحضره الفقیه»، «التوحید» و «الامالی»، قطب راوندی [م 573 ق] در «الخرائج و الجرائح»، ابومنصور طبرسی [م 588 ق] در «الاحتجاج»، ابن شهر آشوب [م 588 ق] در «المناقب»، علی بن یونس عاملی [م 877 ق] در «صراط المستقیم»، محقق کرکی [م 940 ق] در «اجازات»، شهید ثانی [م 965 ق] در «منیة المرید» و «اجازات»، مجلسی اول [م 1070 ق] در «روضه المتقین» و مجلسی دوم [م 1111 ق] در «بحار الانوار»، شیخ حرّ عاملی [م 1104 ق] در «وسائل الشیعه»، فیض کاشانی [م 1091 ق] در «تفسیر الصافی»، علامه سید هاشم بحرانی [م 1107 ق] در «البرهان فی تفسیر القرآن»^{cclxiii} و «حلیة الابرار»، محقق بحرانی [م 1186 ق] در «الحدائق الناضرة»، حویزی [م 1112 ق]، حسن بن سلیمان حلی (شاگرد شهید اول و از علمای قرن نهم)، سید نعمت الله جزایری [م 1112 ق]، محمد جعفر خوانساری، صاحب «اکلیل الرجال»، شیخ سلیمان بحرانی [م 1121 ق] صاحب «الفوائد النجفیة»، ابو علی حائری [م 1216 ق]، وحید بهبهانی [م 1206 ق]، شیخ ابوالحسن شریف، صاحب تفسیر «مرآة الانوار»، شیخ محمد طه، صاحب «اتقان المقال»، سید عبدالله شبر [م 1242 ق]، سید حسین بروجردی [م 1267 ق] صاحب

«نخبة المقال»، حجت الاسلام تبریزی، صاحب «صحيفة الابرار»، شیخ عبدالله بحرانی، صاحب «عالم»، شیخ مرتضی انصاری [م 1281 ق] در «کتاب الطهارة»، شیخ عبدالله مامقانی [م 1315 ق]، آقا رضا همدانی [م 1322 ق] در «مصباح الفقيه»، آیت الله بروجردی [م 1380 ق] در «جامع الاحادیث الشیعة»، علی بن حسن زواری (استاد صاحب «منهج المقال»)، محدث نوری [م 1320 ق] در «مستدرک الوسائل»، آقابزرگ تهرانی [م 1389 ق] در «الذریعة»، امام خمینی رحمه الله [م 1410 ق] در «مکاسب محرمة»، و بالاخره استاد شهید مطهری در «آشنایی با قرآن» قرار گرفته است.

تفسیر عسکری از منظر اهل نظر

سخن برخی از بزرگان در تأیید این تفسیر:

1. علامه ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله: «تفسیر امام عسکری علیه السلام از کتابهای معروف بوده، شیخ صدوق بر آن اعتماد و از آن حدیث نقل کرده است. هر چند بعضی از محدثان، این کتاب را مورد نقد قرار داده اند؛ اما شیخ صدوق آشنای به حدیث بوده و از نظر زمان به این کتاب نزدیکتر از محدثان منتقد بوده است. علاوه بر اینکه بسیاری از علمای ما بدون هیچ طعن و نقدی به کتاب، از آن روایت نقل کرده اند.»^{cclxiv}

2. محدث عالی مقام، میرزا حسین نوری رحمه الله: «دیدگاه محققان، پیرامون تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از جمله: وحید بهبهانی، سید هاشم بحرانی، مجلسی اول و دوم، شیخ سلیمان بحرانی و محمد جعفر خوانساری این است که: اصحاب ما همانند ابن بابویه [شیخ صدوق رحمه الله] روایاتی از این تفسیر نقل کرده اند. شیخ صدوق از جمله کسانی است که تعهد کرده است در کتابهایش فقط روایات صحیح و مؤتقن را نقل کند. [این نکته نشانگر آن است که چون صدوق از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت نقل کرده است، پس در صحت این تفسیر جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست.]»^{cclxv}

نسخه‌ها و ترجمه‌های تفسیر عسکری

متن عربی تفسیر، بارها چاپ شده است و آنچه در دسترس می باشد، اخیراً توسط مدرسه امام مهدی علیه السلام و با نظارت محقق فرزانه «سید محمد باقر موحد ابطحی»، در قم چاپ شده است.

قدیمی ترین ترجمه فارسی آن، «آثار الاخیار» نام دارد که توسط «ابو الحسن علی بن حسن زواره ای» [م 984 ق]، ترجمه شده که تمام متن آن موجود است. آقای «قدرت الله حسینی شاه مرادی» نیز سوره فاتحه این تفسیر را با عنوان «تفسیر فاتحة الكتاب از امام حسن عسکری علیه السلام و پژوهشی پیرامون آن» در تهران [م 1404 ق] با مقدمه ای مبسوط در اثبات وثاقت تفسیر، ترجمه و منتشر کرده است.

سید حسین بهریلوی [یا بریلوی، متوفای 1361 ق] این تفسیر را به زبان اردو ترجمه کرده و با عنوان «آثار حیدری» به چاپ رسانده است.

نکته‌هایی ناب از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

1. درسی از حضرت زهر^[1]

در حدیثی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ذیل آیه 83 بقره آمده است: زنی خدمت حضرت فاطمه زهر^[2] رسید و عرض کرد: مادر پیر و ضعیفی دارم که در مسائل نماز دچار مشکل شده است و مرا فرستاده است تا از شما سؤال کنم. حضرت زهر^[2] پاسخ او را بیان فرمودند و آن زن سؤال دیگری مطرح کرد. حضرت پاسخ فرمودند. آن زن برای سومین بار سؤال کرد و پاسخ شنید و این کار را تا ده بار تکرار کرد، و حضرت هر بار به او پاسخ و او، سپس از فزونی سؤالهای خود شرمنده شد و عرض کرد: دیگر به شما زحمت نمی‌دهم، ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله!

حضرت فاطمه^[2] فرمودند: «هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ ! أَرَأَيْتَ مَنْ أَكْثَرَى يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحِ بِحَمَلٍ ثَقِيلٍ، وَ كِرَاؤُهُ مِائَةُ أَلْفٍ دِينَارٍ، أَوْ يَثْقُلُ عَلَيْهِ؛ بِيَا وَ مِنْ هَذَا مَا بَرَّيْتُ بِشِئْنِ أَمْرٍ أَتَى كُنْ ! أَيَا إِنْ كُنِيَ بِرِ عَهْدٍ بِغَيْرِ كَيْفٍ سَنَكُنِي رَا مِنْ مَحَلِّ بَلَدِي بِالْأَبْرِدِ وَ كِرَايَةِ أَنْ صَدِّ هَذَا دِينَارٍ بَاشِدْ، سَنَكُنِي بِرِ أَوْ رَا زَحْمَتِ خَوَاهِدُ دَادُ؟»

زن عرض کرد: نه، حضرت فرمود: «اَكْثَرِيَتْ أَنْأ لِكُلِّ مَسْئَلَةٍ بِأَكْثَرَ مِنْ مِيلٍ ءِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ؛ هر سؤالی که تو از من می‌کنی و من پاسخ می‌گویم، به اندازه فاصله میان زمین و عرش مملو از لؤلؤ، پادشاه من خواهد بود، پس قطعاً چنین باری بی‌من سنگین نخواهد بود.» cclxvi

این حوصله عجیب و آن برخورد محبت آمیز حضرت^[2] و آن تشبیه زیبای ایشان برای برطرف کردن شرمندگی سؤال کننده، هر یک نمونه جالبی از خوش خلقی پیشوایان بزرگ ما می‌باشد و سزاوار است در طریق ارشاد مردم از آن الهام بگیریم

2. توسل به اصحاب کساء

در تفسیر عسکری ذیل آیه (فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)؛ cclxvii «سپس آدم علیه السلام از پروردگارش کلماتی دریافت کرد و با آنها توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه پذیر و مهربان است.» می‌خوانیم: هنگامی که حضرت آدم علیه السلام مرتکب آن ترک اولی شد و از پیشگاه خداوند متعال پوزش طلبید، عرض کرد: «يَا رَبِّ! ثُوبٌ عَلَيَّ، وَاقْبَلْ مَعْدِرَتِي، وَ أَعِدْنِي إِلَى مَرْبَتِي، وَ ارْفَعْ لَدَيْكَ دَرَجَتِي فَلَقَدْ تَبَيَّنَ نَقْصُ الْخَطِيئَةِ وَ ذُلُّهَا فِي أَعْضَائِي وَ سَائِرِ بَدَنِي؛ پروردگارا! به من رو کن و عذر مرا قبول نما. و مرا به مرتبه ام بازگردان و درجه ام را نزد خود و خواری آن در اعضا و تمام وجودم آشکار شد.» خداوند فرمود: آیا به خاطر نداری که به تو دستور دادم در شدايد و حوادث سنگین و دردناک، به محمد صلی الله علیه و آله و آل پاک او مرا بخوانی؟! حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! آری. خداوند فرمود: «فَتَوَسَّلْ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خُصُوصاً، فَاذْغُنِي أُجْرَكَ إِلَى مُلْتَمَسِكَ، وَ أَرْذُكَ فَوْقَ مَرَادِكَ؛^{cclxviii} پس مخصوصاً به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توسل کن، پس مرا [به نام آنها] بخوان تا تقاضای تو را بپذیرم و بیش از آنچه می‌خواهی به تو بدهم.»

3. شیعه و اهمیت تقیه

در این تفسیر ذیل آیه 80 و 81 سوره بقره، در معنای شیعه و شرایط آن مطالبی بیان شده است و روایاتی را نقل می‌کند، سپس بحث تقیه را مطرح می‌کند و می‌نویسد: تقیه در بعضی از روایات، در ردیف ادای حقوق برادران دینی به عنوان دو فریضه از بزرگ‌ترین فریضه ذکر شده است. چنان‌که در ذیل آیه: (وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) می‌خوانیم: «وَ أَعْظَمُهَا فَرَضَانِ : قَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ وَ اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛^{cclxix} بزرگ‌ترین اعمال صالح [بعد از توحید، نبوت و امامت] دو چیز است: یکی پرداخت حقوق برادران دینی به خاطر خدا و دوم، رعایت تقیه در مقابل دشمنان خدا.» آنگاه از امام مجتبی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ التَّقِيَّةَ يَصْلِحُ اللَّهُ بِهَا أُمَّةً لِمَصَاحِبِهَا مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِهِمْ فَإِنْ تَرَكَهَا أَهْلَكَ أُمَّةً، تَارِكُهَا شَرِيكُ مَنْ أَهْلَكَهُمْ؛ تَقِيَّةٌ أَيْ كَيْفَ بَالِ أُمَّةٍ إِذَا تَرَكَتْ تَقِيَّةَ بَاعَثَ هَلَاكَ أُمَّةٍ كَرَدَدٌ، أَوْ شَرِيكٌ جَرْمٌ خَوَّاهُ بُوَد.»^{cclxxx}

چون ممکن است ترك تقیه برای خود انسان به خاطر موقعیت و نفوذ اجتماعی‌اش، هیچ‌گونه زبانی نداشته باشد؛ اما افراد بی‌گناه و عادی که به پیشوا و رهبری وابسته هستند، هدف حملات دشمن قرار گیرند. اینجاست که رهبر و پیشوای مکتب برای حفظ نفرت خود از روش تقیه استفاده می‌کند تا با کمک آنها به هدفهای اساسی برسد.

4. عالمان ریاکار

استاد مطهری رحمه الله در کتاب «آشنایی با قرآن» به نکته ای اجتماعی و مهم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «حدیث معروفی است در تفسیر امام عسکری علیه السلام، و از قدیم یادم هست که امام علیه السلام راجع به بعضی از آنهایی که نامشان علما است و در آخرالزمان پیدا می‌شوند، می‌فرماید: «هُمُ أَضْرُّ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ جَيْشِ بَزِيدِ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أَضْحَاءُ يَهِيهِ؛ یعنی ضرر عالمان ریاکار بر امت اسلام از ضرر لشکر یزید بر حسین بن علی علیهما السلام و یارانش بیشتر است. واقعاً هم همین طور است. آدمی که این فکر را در میان مردم تبلیغ بکند، ضررش بر اسلام از لشکر یزید بر امام حسین علیه السلام کمتر نیست»^{cclxxxi}

این تفسیر در بردارنده نکات ارزنده فراوانی است که از مجال این مقاله بیرون است و مبلغین می‌توانند با مراجعه به این منبع معتبر شیعی از مطالب بسیار ارزشمند آن بهره مند شوند.

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند.

پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربرد بیشتر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

1. این روایت از کیست؟ «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ»

الف. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

ب. حضرت علی علیه السلام

ج. امام موسی کاظم علیه السلام

2. ... از عوامل زمینه ساز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه است.

الف. کسب تجهیزات جهت مقابله با اهل مکه

ب. نجات جان خود و همراهان

ج. تفاوت‌های موجود بین مردم مکه و مدینه

3. ... و ... از قبیله خزرج با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کردند و از آن حضرت خواستند تا مانع بروز جنگ میان «اوس» و «خزرج» شوند.

الف. اسعد بن زراره - ذکوان بن عبدالقیس

ب. قطیبه بن عامر - عوف بن حارث

ج. مصعب بن عمیر - عتبۀ بن ربیعہ

4. جمله زیر از کیست و در چه زمانی بیان شده است؟

«إِمضِ لِمَا أُمِرْتُ فِذَاكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ سُؤْدَاءُ قَلْبِي وَ مُرْنِي
بِمَا شِئْتُ أَكُنْ فِيهِ
لَمَسْرَتِكَ وَ اقِيعْ مِنْهُ بِحَيْثُ مُرَادُكَ وَ إِنْ تَوَفَّيْتَنِي إِلَّا بِأَللَّهِ»

الف. امام حسین علیه السلام - هنگام حرکت به میدان جنگ با مردم کوفه و شام

ب. حضرت علی علیه السلام - هنگام قرار گرفتن در مقابل عمر بن عبدود در جنگ خندق

ج. امام علی علیه السلام - در لیلۀ المبیت که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر ایشان خوابید.

5. از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران است

الف. ایمان و اراده، جلوه اسلامی و گسترش فقر و تهیدستی

ب. نفوذ معنوی رهبر، وحدت مردم و گسترش فساد و فحشاء

ج. کانونهای نقش آفرین مثل مساجد، ایمان و اراده مردم و نفوذ معنوی رهبر جامعه

6. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ
قَبْلَ السَّلَامِ»

الف. فَكَلَامُهُ أُبْتَرُ

ب. فَلَا تُجِيبُوهُ

ج. فَلَيْسَ مِنِّي

7. «تغافل» به معنای . . . است و از صفات . . . است.

الف. چشم پوشی از خطای دیگران - حمیده

ب. در دام غفلت قرار گرفتن - ردبلیه

ج. در معرض غفلت بودن - حمیده

8. این روایت از کیست؟

«إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُذِيبُ الذُّؤُوبَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَمَّةَ»

الف. امام رضا علیه السلام

ب. پیامبر گرامی اسلام علیه السلام

ج. امام هادی علیه السلام

9. در کتب لغت، «فضل» را به چه معنایی آورده اند؟

الف. برتری و فزونی و مقدار زاید بر حد وسط

ب. بهره بیش از استحقاق

ج. برتری، عطیه، احسان و رحمت

10. برخی مصادیق فضل عبارتند از:

الف. توحیدگرایی، رسالت، علم، تزکیه و سلامتی

ب. دعا، اطاعت، تزکیه و تقوا

ج. علم، تقوا، سلامتی و دعا

11. این عبارت از کیست؟ « یکی از مقاصد انبیاء این است که آزادی اجتماعی را

تأمین کنند و با انواع بندگیها و بردگیهای اجتماعی و سلب آزادیهایی که در اجتماع هست مبارزه کنند.»

الف. امام خمینی رحمه الله

ب. شهید مطهری

ج. شهید بهشتی

12. آیه شریفه (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اُولَئِكَ

لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) اشاره به کدامیک از ضروریات دین مبین اسلام دارد؟

الف. امامت و ولایت

ب. وحدت اسلامی

ج. ثبات قدم و استواری

13. علامه طباطبائی رحمه الله در معنای «حبل الله» می گوید:

الف. رابط و واسطه ای که بین عبد و رب را به هم وصل می کند.

ب. حبل الله که از آسمان به زمین کشیده شده، همان کتاب خدا، قرآن است.

ج. «حبل الله» همان اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

14. حدیث «ثقلین» ... مورد اتفاق علمای اهل سنت و شیعه

. . . .

الف. مطلقا - نیست

ب. مطلقا - است

ج. در اصل متن - است

15. جمله زیر از کیست؟

«انتخابات در کشور ما باید مسابقه ای برای خدمت باشد،

نه مسابقه ای برای کسب

قدرت»

الف. امام خمینی رحمه الله

ب. مقام معظم رهبری حفظه الله

ج. شهید بهشتی

پاسخنامه مجله میغان شماره 149

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
															الف
															ب
															ج

نام: نام خانوادگی: کد یا شماره پرونده:

آدرس:

.....

1. الکافی، کلینی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ دوم، 1362ش، ج 2، ص 359.
2. همان، ج 2، ص 302.
- iii. بحار الأنوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیة، تهران، ج 73، ص 43.
- iv. صحیفه سجادیة، نشر الهادی، قم، چاپ اول، 1418ق، ص 96.
- v. بیرون شهر مکه در جنوب شرقی آن و در کنار جاده طائف، سه کوه متصل به هم وجود دارد که به خاطر تولد «ثوربن عبد منات» در کنار آن به نام «کوه ثور» معروف شده و «غار ثور» در بالای سومین کوه قرار دارد. (الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه و آله، سيد جعفر مرتضى عاملی با تلخیص علی رفیعی، مؤسسه مشعر، تهران، چاپ دوم، 1389ش، ص 163؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، نشر مشعر، تهران، چاپ سوم، 1384 ش، ص 159.)
- vi. مسار الشیعة، شیخ مفید، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، چاپ 1396 ق، ص 27 و 28 (63 و 64)؛ کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، 1365ش، ج 8، ص 339، حدیث 536؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، چاپ 1404 ق، ج 19، ص 115، باب 7، حدیث 2.
- vii. نام این شهر پیش از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آنجا، «یثرب» بود و پس از این هجرت به آنجا «مدینه الرسول» می گفتند و بعدها به نام «مدینه» معروف شد.
- viii. درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام، سید علی میرشریفی، مؤسسه مشعر، تهران، چاپ اول، 1389 ش، ج 1، ص 129.
- ix. صفوة الصحيح من سيرة النبي الاعظم، جعفر مرتضى عاملی، ص 138 و 139؛ و زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (جلد سوم تاریخ انبیاء)، سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، 1356 ش، ص 230-232.
- x. گفته اند: این عباس، عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) بوده است؛ ولی محقق بزرگ سید جعفر مرتضى عاملی با دلایلی اثبات کرده است که او «عباس بن نضله» بود و با حضرت علی علیه السلام و حمزه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به عقبه آمده بودند و او بود که در آن جمع سخنرانی کرد. (ر.ک. صفوة الصحيح من سيرة النبي الاعظم، سید جعفر مرتضى عاملی، ص 147-149).
- xi. صفوة الصحيح من سيرة النبي الاعظم، سید جعفر مرتضى عاملی، ص 145-147؛ و درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام، سید علی میر شریفی، ج 1، ص 125-128.
- xii. صفوة الصحيح من سيرة النبي الاعظم، سید جعفر مرتضى عاملی، ص 156.
- xiii. درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام، سید علی میر شریفی، ج 1، ص 131.
- xiv. درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام، سید علی میر شریفی، ص 132؛ و زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین، سید هاشم رسولی محلاتی، ص 246-251.
- xv. انفال/ 30.

xvi. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ 29، 1384ش، ج7، ص187.

xvii. المیزان، علامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج سوم، 1394ق، ج9، ص65.

xviii. یس/ 9.

xix. ر.ک مجمع البیان، طبرسی، ج4، ص826؛ البرهان فی تفسیرالقرآن، سید هاشم بحرانی با تحقیق موسسه بعثت، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، 1416ق، ج2، ص669-679؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج9، ص77-80؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و نویسندگان، ج7، ص184-187؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ص161-165؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج19، ص31-33 و ص48-50؛ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، نشر مشعر، چاپ بیست و دوم، 1387ش، ص191-208؛ و منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، انتشارات هجرت، قم، چاپ چهارم، 1411ق، ج1، ص110-112.

xx. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج19، ص60.

xxi. همان.

xxii. هرکه در این بزم مقرب تر است

جام بلا بیشترش می دهند

xxiii. الامالی شیخ طوسی، انتشارات دار الثقافة، قم، چاپ اول، 1414ق، ص466.

xxiv. بقره/ 207.

xxv. البرهان فی تفسیرالقرآن، ج1، ص444 و 445، حدیث10 و ج2، ص676؛ و بحارالانوار، علامه مجلسی، ج19، ص39 و ص64؛ صفوة الصحیح من سیره النبی الاعظم، سیر جعفر مرتضی عاملی، ص166.

xxvi. البرهان، ج1، ص442، حدیث1.

xxvii. المیزان، علامه طباطبایی، ج2، ص100.

xxviii. البرهان، سید هاشم بحرانی، ج1، ص445، حدیث13.

xxix. البرهان، ص443، حدیث13.

xxx. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، شیخ عبد الحسین احمد امینی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، چاپ چهارم، 1396ق، ج2، ص47 و 48.

xxxi. همان، ص48 و 49.

- .xxxii. همان، ص 47.
- .xxxiii. توبه / 40.
- .xxxiv. کافی، شیخ کلینی، ص 263، حدیث 378؛ و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 19؛ ص 88، حدیث 41؛ البره ان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 778؛ صفوة الصحیح من سیره النبی الاعظم، سید جعفر مرتضی عاملی، ص 169.
- .xxxv. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 19، ص 75 و 76، ذیل حدیث 26.
- .xxxvi. السیره النبویه لابن هشام، محمد بن اسحاق بن یسار، نشر صبیح، مصر، سال 1383، ج 1، ص 285.
- .xxxvii. بقره/138.
- .xxxviii. مائده/3.
- .xxxix. آل عمران/ 85.
- .xl. همان.
- .xli. نساء/ 80.
- .xlii. گزیده انقلاب اسلامی و ریشه های آن، عباسعلی عمید زنجانی، نشر طوبی، تهران، 1377، ص 15.
- .xliii. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، 1380ش، ص 119.
- .xliv. المستصفی، محمد غزالی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1417 ق، ص 139.
- .xlv. نور/36.
- .xli. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، 1416، ج 1، ص 381 (إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسْجِدُ).
- .xlvii. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت، ج 1، ص 46 (أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَسَاجِدُهَا).
- .xlviii. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، نشر دار الفکر، بیروت، حدیث 743. (عن عثمان بن ابي العاص ان رسول الله صلى الله عليه و آله أمره أن يجعل مسجد الطائف حيث كان طواغيتهم.)
- .xlix. گزیده انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص 22.
- .i. توبه / 122.
- .ii. گزیده انقلاب اسلامی و ریشه های آن، عباسعلی عمید زنجانی، ص 32.

- lii. صحیفه امام، ج19، ص318.
- liii. بحار الانوار، محمداقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1403، ج74، ص61؛ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1388، ج2، ص348.
- liv. آل عمران/ 169.
- lv. همان/ 170.
- lvi. توبه/ 52.
- lvii. قیام و انقلاب مهدی، مرتضی مطهری، نشر صدرا، قم، رجب 1398، ص76.
- lviii. شجره طوبی، محمدمهدی حائری، مطبعه حیدری، چاپ پنجم، 1385، ق، ص419؛ الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، 1365، ج2، ص74.
- lix. صحیفه نور، امام خمینی، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، 1376، ش، ج16، ص219.
- lx. نشریه مبلغان، ش20، ص112.
- lxi. ره‌توشه انقلاب، تدوین از شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ص487.
- lxii. احزاب/ 21.
- lxiii. کافی، ثقه الاسلام کلینی، دارالکتب اسلامیه، قم، 1365، ش، ج2، ص644.
- lxiv. نساء/ 86.
- lxv. تفسیر صافی، فیض کاشانی، انتشارات صدر، تهران، 1415، ق، ج1، ص477.
- lxvi. منتخب میزان الحکمه، دو جلدی، همراه با ترجمه، محمدی ری شهری، انتشارات دارالحديث، قم، 1384، ش، ص772.
- lxvii. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1385، ش، ج8، صص26-27، با اندکی دخل و تصرف.
- lxviii. قلم/ 4.
- lxix. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، 1409، ق، ج12، ص151.
- lxx. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت، قم، 1408، ق، ج8، ص445.
- lxxi. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1413، ق، ج4، ص412.

- lxxii**. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، تهران، ج 3، ص 160؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت لبنان، 1404 ق، ج 16، ص 264.
- lxxiii**. روان‌شناسی اجتماعی، جمعی از مؤلفان، چاپ زیتون، 1385 ش، ص 233.
- lxxiv**. مستدر الوسائل، ج 8، ص 431.
- lxxv**. کافی، کلینی، دار الکتب اسلامی، تهران، 1365 ش، ج 7، ص 51.
- lxxvi**. کافی، شیخ کلینی، ج 2، ص 668.
- lxxvii**. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش (نرم افزار دنیای دانش)، تهران، ص 438.
- lxxviii**. محجۀ البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج 3، ص 366، به نقل از: رفتار پیامبر با کودکان و نوجوانان، محمد علی چنارانی، آستان قدس، 1385 ش، ص 91.
- lxxix**. زندگی حضرت زهرا، بخش دوازدهم، محمد جواد نجفی، دار الکتب اسلامی، تهران، 1377 ش، ص 316.
- lxxx**. مستدری الوسائل، محدث نوری، آل البیت، قم، 1408 ق، ص 7.
- lxxxii**. تحف العقول، ترجمه جعفری، دار الکتب اسلامی، تهران، 1380 ش، ص 238.
- lxxxiii**. امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، دارالکتب اسلامی، تهران، 1376 ش، چاپ ششم، ص 72.
- lxxxiiii**. پیام پیامبر، بهاء الدین خرمشاهی، منفرد، چاپ تهران، 1376 ش، چاپ اول، ص 8.
- lxxxv**. مکارم الاخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، شریف رضی، قم، 1370 ش، ج چهارم، ص 16.
- lxxxvi**. آل عمران / 159.
- lxxxvii**. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب اسلامی، تهران، 1374 ش، ج 3، ص 143.
- lxxxviii**. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، 1383 ش، ص 687.
- lxxxix**. ارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، دار الکتب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ج 1، ص 85.
- lxxxix**. کافی، کلینی، دار الکتب اسلامی، تهران، 1365 ش، ج 3، ص 23.

- xc**. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت لبنان، 1404ق، ج73، ص135.
- xcī**. کافی، شیخ کلینی، ج6، ص495.
- xcīī**. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج16، ص248.
- xcīīī**. مکارم الاخلاق، طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، 1412ق، ص41.
- xcīv**. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج73، ص122.
- xcv**. همان.
- xcvi**. بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت لبنان، 1404ق، ج73، ص278.
- xcvīī**. مکارم الاخلاق، طبرسی، 240.
- xcvīīī**. همان، ص252.
- xcix**. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج73، ص273.
- c**. کشف/110.
- cī**. مثنوی معنوی، مولوی، تصحیح نیکلسون، طلوع، تهران، 1358ش، دفتر5، بیت1504.
- cīī**. آزادی معنوی، شهید آیت الله مطهری، صدرا، تهران، چاپ بیست و دوم، 1380ش، ص20-23.
- cīīī**. تحلیلی علمی از وضع کنونی [نهضت ایران]، انورخامه ای، مجله نگین، ش161، ص16.
- cīv**. یادداشتهای استاد مطهری، صدرا، تهران، 1385ش، ج10، ص66.
- cv**. همان، ص73.
- cvi**. رعد / 11.
- cvīī**. جن / 16.
- cvīīī**. تبیان، دفتر دوازدهم (سیمای معصومین از دیدگاه امام خمینی)، عروج، تهران، چاپ اول 1375، ص23.
- cix**. همان، ص51.
- cx**. همان، ص69.
- cxī**. همان، ص75.

- .cxii. همان، ص114.
- .cxiii. نهج البلاغه، خ16.
- .cxiv. بحارالانوار، علامه مجلسی، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، بیروت، 1403ق، ج52، ص253.
- .cxv. همان، ص364.
- .cxvi. فلسفه انقلاب اسلامی، جلال الدین فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، 1361ش، ص369.
1. معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دارالکتب العلمیه، 1363، ج4، ص508.
- .cxviii. شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، جعفر شریعتمداری، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1375ش، ج3، ص471.
- .cxix. پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1360ش، ص236.
- .cxx. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1371ش، ج2، ص2553.
- .cxi. اعراف/39.
- .cxii. نحل/71.
- .cxiii. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، دارالکتب الإسلامیه، بازار سلطانی، تهران، 1372ش، ج5، ص183.
- .cxiv. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، 1385ش، ج9، ص147.
- .cxv. یوسف/38.
- .cxvi. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسری، قم، 1378ش، ج1، ص442.
- .cxvii. بقره/90.
- .cxviii. تفسیر مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه علی کرمی، انتشارات فراهانی، تهران، 1371ش، ج1، ص348.
- .cxix. المیزان، ج2، ص470.
- .cxx. نمل/15 و 16.

- .cxxxı .نمل/ 16.
- .cxxxii .نمل/40.
- .cxxxiii .قصص/ 78.
- .cxxxiv .نور/21.
- .cxxxv .تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، دارالکتب
الإسلامیة، تهران، 1372ش، ج 14، ص 413.
- .cxxxvi .میادی اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، 1377ش، ج
1، ص 317.
- .cxxxvii .آل عمران/174.
- .cxxxviii .تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و جمعی همکاران، ج 3، ص 20.
- .cxxxix .روم/ 45.
- .cxl .المیزان، محمدحسین طباطبایی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، 1379ش، ج 17، ص
297.
- .cxli .غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد الآمدی تمیمی، مؤسسه انتشارات
دفتر تبلیغات قم، 1366ش، ج 1، ص 37.
- .cxlii .تقوا و متقین در نهج البلاغه، سیدابراهیم علوی، ذکر، تهران، 1371 ش، ص
10.
- .cxliiii .پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، ج 1، ص 54.
- .cxliv .انفال/29.
- .cxlv .المیزان، محمدحسین طباطبایی، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی، ج 9، ص 71.
- .cxlvi .المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی المقری، چاپ بیروت، 1418ق، ص
103.
- .cxlvii .نساء/32.
- .cxlviii .سنن ترمذی، ابوعیسی ترمذی، دارالفکر، بیروت، 1958م، ج 5، ص 565.
- .cxlix .ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
1361ش، ج 27، ص 26.
- .cl .نساء/ 69 و 70.
- .cli .المیزان، علامه طباطبایی، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی، ج 4، ص 650-653.

- .clii . نساء/14.
- .cliii . تفسیر نور، محسن قرائتی، مؤسسه در راه حق، قم، 1376 ش، ج2، ص296.
- .cliv . بقره/64.
- .clv . اعراف/200.
- .clvi . بقره/268.
- .clvii . نساء/83.
- .clviii . الخدیر، علامه امینی، دارالکتب العربی، بیروت، 1387ق، مقدمه ج7 (با کمی تصرف).
- .clix . آل عمران/105.
- .clx . حجرات/10.
- .clxi . انعام/159.
- .clxii . انفال/46.
- .clxiii . انبیا/92 و 93.
- .clxiv . آل عمران/103.
- .clxv . المیزان، علامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1389ش، ج3، ص407.
- .clxvi . تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1380ش، ج3، ص41.
- .clxvii . همان.
- .clxviii . المیزان، علامه طباطبایی، ج3، ص586.
- .clxix . تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و نویسندگان، ج3، ص41.
- .clxx . هود/17.
- .clxxi . بقره/124.
- .clxxii . المراجعات، علامه سید عبدالحسین شرف الدین، انتشارات اسوه، تهران، 1425 ق، المراجعة 12، ص82.
- .clxxiii . همان، به نقل از: تفسیر کبیر.

- clxxiv.** همان، به نقل از رشفۀ الصادی، ص25.
- clxxv.** فضائل الخمسة من الصحاح الستة، سیدمرتضی فیروزآبادی، اسلامیة، تهران، 1392ق، دوم، ج2، ص47.
- clxxvi.** المصنف، ابن ابی شیبہ، تحقیق و تعلیق سعید اللحام، دارالفکر، بیروت، 1409 ق، ج7، ص418.
- clxxvii.** المراجعات، علامه شرف الدین، المراجعة 8، ص67.
- clxxviii.** همان، ص66.
- clxxix.** الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، باب وصیة النبی صلی الله علیه و آله، ص135.
- clxxx.** شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، نشر مشعر، 1382، ج1، ص373، به نقل از: جمله رسالۀ الاسلام، قاهره.
- clxxxi.** شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ج1، ص375، به نقل از: فی سبیل الوحدة الاسلامیه.
- clxxxii.** المراجعات، علامه شرف الدین، المراجعة 8، ص69، به نقل از: مستدرک حاکم.
- clxxxiii.** المراجعات، ص69؛ به نقل از مستدرک حاکم.
- clxxxiv.** همان، ص74، به نقل از حاکم نیشابوری.
- clxxxv.** همان، به نقل از طبرانی.
- clxxxvi.** المراجعات، سید شرف الدین، ص74، به نقل از ابن حجر.
- clxxxvii.** همان، ص76، به نقل از طبرانی - حاکم، سیوطی.
- clxxxviii.** بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در خطبه های نماز جمعه، 1382/11/24.
- clxxxix.** بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا، 88/1/1.
- cxc.** بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار خانواده های شهدا با ایشان، 1384/03/03.
- cxci.** بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در جمع مردم استان کردستان - سنندج، 1388/02/22.
- cxcii.** بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم قم با ایشان، 86/10/19.

- cxiii**. بیانات رهبر معظم انقلاب حفظه الله در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم قم با ایشان، 86/10/19 .
- cxiv**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ع)، 84/3/14 .
- cxv**. همان.
- cxvi**. بیانات رهبر معظم انقلاب حفظه الله در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان با ایشان، 86/11/28 .
- cxvii**. بیانات رهبر معظم انقلاب حفظه الله در دیدار اقشار مختلف مردم با ایشان، 86/12/22 .
- cxviii**. همان.
- cxix**. بیانات رهبری حفظه الله در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، 88/1/1 .
- cc**. انعام / 135 .
- cci**. بیانات رهبر معظم انقلاب حفظه الله در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان با ایشان، 86/11/28 .
- ccii**. ارشاد القلوب، دیلمی، ترجمه سید عبدالحسین رضایی، نشر اسلامیه، تهران، ج 2، ص 172 .
- cciii**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در اجتماع بزرگ مردم یزد، 86/10/12 .
- cciv**. بیانات رهبر معظم انقلاب حفظه الله در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم قم با ایشان، 86/10/19 .
- ccv**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در خطبه های نماز جمعه، 1382/11/24 .
- ccvi**. بیانات رهبری حفظه الله در جمع مردم استان کردستان- سنندج، ۱۳۸۸/۰۲/۲۲ .
- ccvii**. گنج حکمت یا احادیث منظوم، باقری بیدهندي، عربي- فارسي، نشر روح؛ نصایح (اخلاق)، احمد جنتي، فارسي، نشر الهادي، ص 82 .
- ccviii**. بقره / 257 .
- ccix**. مصاحبه در روز انتخابات 88/3/22 .
- ccx**. سایت انتخابات مجلس نود، دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

ccxi. بیانات رهبر معظم انقلاب حفظه الله در دیدار اقشار مختلف مردم با ایشان،
86/12/22 .

ccxii. پایگاه خبری تحلیلی فرا رو، 28 اردیبهشت 1388.

ccxiii. علق/14 .

ccxiv. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار استادان و دانشجویان
قزوین با ایشان، 1382/9/26 .

ccxv. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست
جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۲/۱۳۷۲/۰۵ .

ccxvi. یعنی همراه .

ccxvii. تفسیر صفی، صفی علیشاه حسن بن محمد باقر (م. قرن چهاردهم) فارسی
منظوم، انتشارات منوچهری، ص 280 .

ccxviii. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در اجتماع بزرگ مردم یزد،
86/10/12 .

ccxix. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در اجتماع پرشور مردم کرمان،
۱۳۸۴/۰۲/۱۱ .

ccxx. بیانات رهبری در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی
الرضا علیه السلام، 88/1/1 .

ccxxi. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست
جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، 1372/05/12 .

ccxxii. الحیاة بالحیاة، اخوان حکیمی و احمد آرام، ترجمه احمد آرام، دفتر
نشر فرهنگ اسلامی، ج 2، ص 585 .

ccxxiii. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست
جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، 1372/05/12 .

ccxxiv. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در اجتماع پرشور مردم کرمان،
1384/02/11 .

ccxxv. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست
جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، 1372/05/12 .

ccxxvi. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار دانشجویان بسیجی با
ایشان، 1384/03/05 .

ccxxvii. همان .

- ccxxviii**. سایت انتخابات مجلس نود، دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی.
- ccxxix**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در جمع مردم استان کردستان - سنج، 1388/02/22.
- ccxxx**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در اجتماع پرشور مردم کرمان، 1384/05/11.
- ccxxxii**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی نژاد، 1384/05/12.
- ccxxxiii**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در جمع کثیری از مردم استان گیلان - رشت، 1380/2/11.
- ccxxxiiii**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار اقشار مختلف مردم با ایشان، 86/12/22.
- ccxxxv**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه های استان کرمان، 1384/02/19.
- ccxxxvi**. پایگاه خبری تحلیلی فرارو، 1388 /2/28.
- ccxxxvii**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در جمع تعدادی از خانواده های شهدا، 1388/03/03.
- ccxxxviii**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه های استان کرمان، 1384/02/19.
- ccxxxix**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان با ایشان، 86/11/28.
- ccxl**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در اجتماع پرشور مردم کرمان، 1384/02/11.
- ccxli**. تفسیر صفی، صفی علیشاه حسن بن محمد باقر، ص 248.
- ccxlii**. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در دیدار اقشار مختلف مردم با ایشان، 86/12/22.
- ccxliii**. تهذیب الاحکام، ج6، ص9، ح11؛ مزار المفید، ص177؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج14، ص367، باب 18 مزار، ح1؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج100، ص194، ج9 و موسوعه، ج1، ص60 و 266.
- ccxliv**. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج100، ص194، ح10؛ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج10، ص211؛ موسوعه، ج1، ص269.

ccxlii. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج100، ص199، ح19؛ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج10، ص210؛ موسوعه، ج1، ص269.

ccxliii. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج14، ص331، باب 2؛ مزار المفید، ح23؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج100، ص123؛ موسوعه، ج1، ص268.

ccxliv. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج100، ص122، ح28؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البیت، 1407ق، ج اول، ح10، ص182، ح4؛ بشاره المصطفی، محمد بن علی طبری، المكتبة الحیدریه، 1383 ق/1993م، ص139؛ موسوعه، ج1، ص268، ح4، ص243، ش1470، ج5، ص9، ش1605.

ccxlv. علل الشرایع، صدوق، المكتبة الحیدریه، نجف، 1385 ق/1966م، ج2، ص460، ح5؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج100، ص140، ح7؛ موسوعه، ج1، ص303 و 51، ش110.

ccxlvi. امالی صدوق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1400ق/1980م، ص101، مجلس 24، ح2، بحار الانوار علامه مجلسی، ج100، ص141، ح14.

ccxlvii. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج10، ص228، ح1.

ccli. فصول المختار، سید مرتضی، المؤتمر العالمی، لالیة شیخ المفید (کنگره هزاره مفید)، 1413ق، اول، ص130، بحار الانوار، علامه مجلسی، ج100، ص145، ح37؛ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج10، ص35، ح1؛ موسوعه، ج1، ص303.

cclii. تهذیب، شیخ طوسی، ج6، ص20، ح1؛ مزار المفید، ص180، ح1؛ موسوعه، همان، ج1، ص52، شماره 112، ص304.

ccliii. خبرگزاری رسا، کد خبر: 120184.

ccliv. خبرگزاری مهر، کد خبر 1496748.

cclv. خبرگزاری رسا، کد خبر: 120053.

cclvi. مرکز خبر حوزه، کد خبر: 119082.

cclvii. پایگاه اینترنتی معاونت تبلیغ حوزه، کد خبر: 118536.

cclviii. تفاسیر دیگری نیز به نام تفسیر عسکری موسوم است؛ از جمله تفسیر «حسن بن خالد برقی» از امام هادی علیه السلام و تفسیر «ابو هلال عسکری» که از اهل سنت می باشد.

cclix. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، مدرسة امام مهدی علیه السلام، قم، ص10.

cclx. ماهنامه کوثر، ش 60، ص 85.

cclxi. فرهنگ کتب حدیثی شیعه، سید محمود مدنی بجستانی، نشر بین الملل، تهران، ج 1، ص 86.

cclxi. برگرفته از مقاله کتاب شناسی نرم افزار جامع التفاسیر نور.

cclxii. برخی از این علما گفته اند: این تفسیر علاوه بر ضعف سندی، از نظر دلالت نیز شامل برخی معجزات غیر قابل قبول، غلو، افراط و عجایب غیر معقول است که در منابع روایی دیگر هیچ اثری از آنها نیست. همچنین وقایع خلاف مسلمات تاریخی در آن انعکاس یافته است. گاهی روایات نقل شده در این تفسیر اسلوب روایی خود را از دست داده اند و ظاهراً نقل به مضمون شده اند، از اینرو شاهد عبارات ضعیف و مضطرب هستیم. در مواردی نیز با کتاب خدا و روایات قطعی تعارض دارد.

cclxiii. البرهان في تفسير القرآن، سیدهاشم بحرانی، نشر بنیاد بعثت، ج 1، ص 105.

cclxiv. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1403ق، ج 1، ص 28.

cclxv. خاتمه مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، ج 5، ص 199؛ ماهنامه کوثر، ش 60، ص 85.

cclxvi. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص 340.

cclxvii. بقره / 37.

cclxviii. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص 225.

cclxix. همان، ص 320.

cclxx. همان.

cclxxi. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نشر صدرا، تهران، ج 26، ص 340.